

حضور کے در دولت کریمہ

انا المہدی



محمد رضا رحیمیان

چہ کنیم تا ظهور امام عصر ارواحنا فداه را درک کنیم؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشر حاذق

مضبور در دولت کریمه

مؤلف: محمد رضا رحیمیان

ناشر: نشر حاذق

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: دی ماه ۱۳۸۲

چاپ: اسوه

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

تعداد صفحات: ۲۰۸ صفحه رقعی

مرکز نشر و پخش: قم - خیابان ارم مؤسسه فرهنگی نشر حاذق

۰۹۱۲۱۵۱۸۰۷۶ | ۷۷۴۲۵۴۴ ☎ ۷۷۴۲۵۴۴ 📠

E-mail : nashr_hazegh@noavar.com

شابک: ۴ - ۷۸ - ۵۹۷۰ - ۹۶۴ - ۹۶۴ - ۵۹۷۰ - ۷۸ - ۴ ISBN 964 - 5970 - 78 - 4

۸۰۰ تومان

حضور در دولت کریمه

چه کنیم تا ظهور امام عصر ارواحنا فداه را درک نماییم؟

تألیف:

محمد رضا رحیمیان

فرازی از زیارت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء

مولای من (یا صاحب الزمان)

اگر روزگار فرخنده و درخشان (ظهور)، و پرچمهای
پیروزی تو را درک کنم؛ من نیز یکی از کوچکترین
بندگان درگاہت خواهم بود که امرونی تو را پذیرایند،
و با فرمانبرداری از تو، شهادت در رکابت را امیدوارند،
و با پذیرش ولایتت، سعادت در نزد تو را خواستارند.

و اگر پیش از ظهورت مرگم فرا رسد،

به واسطه تو به خدای سبحان توسل می‌جویم

که بر محمد و آل محمد درود فرستد،

و مرا در زمان ظهورت بازگرداند،

و در زمان دولت و حکومتت رجعت کنم

تا از اطاعت تو، به مقصودم نائل گردم

و قلبم را با انتقام گرفتن از دشمنانت شفا بخشم.

فهرست مطالب

پیشگفتار

ظلمتکدهٔ غیبت ۹

بخش اول

راهکارهایی برای درک روزگار با عظمت ظهور

حضرت مهدی ارواحنا فداه

آرزو، نیت و همت ۱۸

معرفت و شناخت صاحب ظهور ۲۱

راه‌های به دست آوردن معرفت: ۲۴

۱ - طلب معرفت از خداوند متعال ۲۶

۲ - توسل به ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام ۲۷

فکر و اندیشهٔ ظهور ۲۸

شور و شوق درک ایام ظهور ۳۲

امید درک ایام ظهور ۳۵

درخواست از خداوند متعال برای درک ایام ظهور: ۳۸

درخواست درک ظهور در ادعیه ۳۹

درخواست درک ظهور در زیارات ۴۱

بخش دوم

اعمالی که انسان را موفق به درک ظهور

حضرت مهدی ارواحنا فداه می نماید

- ۱ - خواندن دعای عهد ۴۷
- ۲ - دعای عهد دیگر ۵۳
- ۳ - صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام پس از نماز صبح و ظهر... ۵۸
- ۴ - نکر صلوات بعد از نماز جمعه ۵۹
- ۵ - خواندن سوره «اسراء» در شبهای جمعه ۶۰
- ۶ - خواندن سوره های «مستحبات» ۶۰
- ۷ - خواندن زیارت امین الله در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام و حریمهای مطهر اهل بیت علیهم السلام ۶۲

بخش سوم

آثار و پیامدهای این هدف ارزشمند

یعنی درک روزگار ظهور امام زمان ارواحنا فداه

- ۱ - ازدیاد محبت به امام عصر ارواحنا فداه ۶۹
- ۲ - زیاد دعانمودن برای تعجیل ظهور امام زمان ارواحنا فداه ۷۲
- ۳ - یاد و توجه پیوسته به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه ۷۷
- ۴ - انتظار فرج ۸۱
- ۵ - آمادگی برای یاری نمودن آن بزرگوار ۸۷
- ۶ - نزدیک دانستن ظهور ۹۰

بخش چهارم

سعادت‌مندی که روزگار ظهور

حضرت مهدی ارواحنا فداه را درک می کنند

- پیامبرانی که شاهد روزگار ظهور خواهند بود ۹۵

۹۶	۱ - حضرت عیسی
۹۸	۲ - حضرت ادریس
۹۹	۳ - حضرت خضر
۱۰۱	۴ - حضرت الیاس
۱۰۶	سعادت‌مندان از اصحاب پیامبران و امامان <small>علیهم‌السلام</small>
۱۰۶	حواریون حضرت عیسی <small>علیه‌السلام</small>
۱۰۶	شمعون بن حمون الصفا؛ وصی حضرت عیسی
۱۰۹	رغیب؛ یکی از اصحاب و حواریون حضرت عیسی
۱۰۹	جوان خارکن؛ یکی از حواریون حضرت عیسی
۱۱۹	هفتاد هزار صدیق
۱۲۰	گروهی از اهل دیلم
۱۲۱	بیست و هفت نفر از سعادت‌مندان
۱۲۲	پانزده نفر از قوم حضرت موسی
۱۲۴	اصحاب کهف
۱۳۵	یوشع بن نون؛ وصی حضرت موسی
۱۳۷	سلمان
۱۴۳	ابودجانة انصاری
۱۴۴	مقداد
۱۴۶	مالک اشتر
۱۴۷	مؤمن آل فرعون
۱۵۰	جابر انصاری
۱۵۲	داود رقی
۱۵۳	جبیر بن خابور
۱۵۵	مفضل بن عمر (با چهل و چهار نفر)

- عبدالله بن شریک عامری (با چهار هزار نفر) ۱۵۶
- اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام ۱۵۷
- عبدالله بن عجلان ۱۵۸
- قبیله همدان ۱۵۸
- شیخ حسن کاظمینی ۱۶۱
- زنان سعادت‌مندان: ۱۷۱
- ۱ - قنواء دختر رشید هجری ۱۷۳
- ۲ - امّ ایمن ۱۷۵
- ۳ - حبابه و البیته (و گروهی از زنان) ۱۷۷
- ۴ - سمیه مادر عمّار بن یاسر ۱۷۹
- ۵ - زبیده ۱۸۰
- ۶ - امّ خالد احمسیه ۱۸۱
- ۷ - امّ سعید حنفیه ۱۸۲
- ۸ - صیانه ماشطه ۱۸۲
- ۹ - نسبه دختر کعب مازینه ۱۸۴
- فرشتگان برگزیده ۱۸۶

بخش پنجم

چشم‌اندازی به دوران باعظمت ظهور امام عصر ارواحنا فداه

- ویژگیهای عصر باعظمت ظهور ۱۹۲
- عصر ظهور؛ روزگار صلح و صفا ۱۹۴
- روزگار ظهور؛ بهشت روی زمین ۲۰۰
- عصر ظهور؛ عصر شادمانی و پیروزی ۲۰۲
- منابع و مصادر کتاب ۲۰۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

حمد و سپاس خداوندی را سزااست که بانندای ﴿فَانتَظِرُوا
إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾ امر به انتظار فرموده و خود نیز جزو
منتظران ظهور است و درود بی پایان بر پیام آور انتظار ظهور؛
پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و بر پرچم داران انتظار ظهور؛ امیران
عالم هستی؛ ائمه هدی علیهم السلام بویژه طلایه دار انتظار ظهور؛ مولای
منتظر، حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه.

ظلمتکده غیبت

ما در دورانی به دنیا آمده و به سر می بریم که ابر تیره غیبت بر
آن سایه افکنده و ظلمت و تیرگی آن را فرا گرفته است و جز
ظلمت و تاریکی چیز دیگری ندیده و نمی بینیم.
بر همین اساس، درک و فهم نور و روشنائی برای کسی که در

چنین دوران تاریکی به سر می‌برد ممکن نیست و از مرز خیال و اندیشه فراتر نمی‌رود، و فقط کسانی می‌توانند روزگار رهایی و باشکوه ظهور را درک کنند و آن را برای اهالی ظلمتکده توصیف کنند که خود نور باشند و نور افشان.

تنها آن انوار تابناک فرق ظلمت و نور را می‌دانند و تیرگی و ظلمت دوران غیبت را می‌بینند و با آه و ناله‌های جانسوزشان از آن شکوه نموده و اهالی ظلمتکده غیبت را به فرارسیدن روزگار نور و روشنایی بشارت می‌دهند.

راستی؛ تا کی باید در این ظلمت‌سرا خود را با شعار «سوختن و ساختن» آرامش دهیم و به روزگار ظهور نور و روشنایی اهمیت نداده و درباره آن نیاندیشیم؟

آیا رهایی و نجات ما از این ظلمتکده غیبت جز با ظهور موفور السرور آن نور تابناک است؟ آیا رفاه و آسایش تمامی جهانیان جز با فرج آن عزیز است؟ و آیا فرج و گشایش اهالی ظلمتکده جز با فرج و گشایش انوار تابناک است؟

آیا خداوند هستی راه گشایش و آسایش عالم هستی را جز با فرج آن نور درخشان قرار داده است؟ و آیا راه نجات، تنها در ظهور با عظمت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء خلاصه نمی‌شود؟

آیا ما نمی‌توانیم به نور و روشنائی برسیم و روزگار با عظمت ظهور را درک نموده و خود را از تیرگیها و تاریکیهای دوران غیبت نجات دهیم؟ آیا ما نمی‌توانیم این سعادت بزرگ را از آن خود نموده و خود را جزو افراد سعادت‌مندی که آن روزگار باشکوه را درک می‌کنند قرار دهیم؟

آیا دعا‌های ما در هر چه زودتر فرارسیدن ظهور آن بزرگوار مؤثر نیست؟ آیا خداوند مهربان ما را فقط برای دوران تیره غیبت آفریده است؟ آیا غیبت آن بزرگوار از طرف ما نیست؟ آری؛ دوران تیره غیبت از طرف ماست و ماییم که با بی‌وفایی به عهد و پیمانمان^۱ خود را از این سعادت بزرگ بی‌نصیب کرده‌ایم و اکنون نیز اگر بخواهیم از این ظلمتکده نجات پیدا کنیم و از ظلمتها و تاریکیها به نور و روشنائی برسیم، باید خود را در شعاع نور قرار داده و بر عهد و پیمانمان استوار

۱. اشاره به توفیق شریفی است که امام عصر ارواحنا فداء به شیخ مفید فرمودند: «لو أن أشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم...»؛ اگر شیعیان ما - که خداوند بر اطاعتش موفقتشان بدارد - در وفای به عهد و پیمانی که نسبت به ما دارند یکدل و باهم بودند، برکت ملاقات ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار سریعتر نصیب و روزی آنها می‌شد، دیداری از روی حقیقت و معرفت راستین آنان نسبت به ما. آنچه که آنها را از ما دور می‌کند اموری است که از آنها به ما می‌رسد و ما آن را نمی‌پسندیم و از آن کراهت داریم... (بحار الأنوار: ۱۷۷/۵۳).

باشیم و با آن بزرگوار تجدید بیعت نماییم.

یکی از راه‌هایی که ما را از این ظلمت‌کده نجات داده و به دوران نور و روشنایی می‌رساند، دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور آن امام عزیز است؛ و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز یکی از وظایف دوران تاریک غیبت را این چنین فرموده‌اند و فرج و گشایش ما را نیز در دعا کردن برای تعجیل ظهور دانسته‌اند.

اکنون به این دور روایت توجه کنید:

۱- امام صادق علیه الصلاة والسلام در ضمن حدیثی فرمودند:

زمانی که عذاب بر بنی‌اسرائیل طولانی شد، چهل روز به درگاه خداوند ضجّه زده و گریه کردند، خداوند بر (حضرت) موسی و هارون وحی فرمود که آنان را از دست فرعون نجات دهند، و صد و هفتاد سال (عذاب) از آنها برداشته شد.

آن حضرت در ادامه فرمود:

هكذا أنتم لو فعلتم لفرّج الله عنا، فأما إذا لم تكونوا
فإنّ الأمر ينتهي إلى منتهاه.

همچنین شما (شیعیان)؛ اگر این عمل (یعنی گریه و دعا کردن برای تعجیل فرج) را انجام دهید، خداوند قطعاً فرج و گشایش ما را می‌رساند و اگر انجام ندهید، این امر به نهایت خود می‌رسد.^۱

۱. تفسیر عیاشی: ۱۵۴/۲، بحار الأنوار: ۱۳۲/۵۲.

۲ - حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء می فرمایند :

واكثرُوا الدَّعاء بتعجيل الفرج، فإنَّ ذلك فرجکم.^۱

برای نزدیک شدن فرج و ظهور زیاد دعا کنید، که فرج و گشایش شما این است.

بنابراین اگر بخواهیم از عذاب غیبت - که به سبب اعمالمان - به آن گرفتار شده ایم نجات پیدا کنیم و به فرج و گشایش برسیم، باید برای برطرف شدن آن ضجّه و ناله زده و زیاد دعا کنیم.

ما - با لطف و عنایت مولای مظلوممان - در این کتاب برآنیم که به دنبال انوار تابناک معصومین علیهم السلام رفته و از آن بزرگواران استمداد جوییم که ای عزیزان خدا؛ چه کنیم تا ما نیز آن روزگار باشکوه دولت کریمه شمارا درک نموده و به این سعادت عظمی نایل شویم؟

البته هدف از نگارش این نوشتار، این است که دوستان و شیعیان امام عصر ارواحنا فداء بیشتر متوجه امر ظهور آن بزرگوار شده و با انجام دادن اعمالی که آنها را موفق به درک عصر ظهور می نماید، برای فرارسیدن دوران باعظمت ظهور هر چه بیشتر دعا کنند تا ان شاء الله خداوند هر چه زودتر این غمه و بلای عظمی را از این امت برطرف نماید.

از خداوند متعال خواهانیم که از فضل و کرم و رحمت بی منتهایش، آن روزگار نور را هر چه زودتر فرارسانده و ما را نیز از بهترین اعوان و انصار آن حضرت قرار دهد.
مطالبی را که در این نوشتار به آن می پردازیم در پنج بخش تنظیم شده است:

بخش اول: راهکارهایی برای درک روزگار با عظمت ظهور.
بخش دوم: اعمالی که انسان را موفق به درک ظهور می نماید.
بخش سوم: آثار و پیامدهای این هدف ارزشمند یعنی طلب درک ظهور از خداوند متعال.

بخش چهارم: سعادت‌مندی که توفیق درک روزگار ظهور نور، نصیب آنان می شود.

بخش پنجم: چشم‌اندازی به دوران باشکوه ظهور نور.

اللّٰهُمَّ أدرك بنا قیامه، وأشهدنا آیّامه، وصلّ علیه،
واردد إلینا سلامه، والسّلام علیه ورحمة الله وبرکاته.
بارالها! ما را به قیام و ظهورش برسان، و روزگار و دورانش را
نصیب ما فرما، و بر او درود و رحمت فرست و سلام او را به ما
برگردان، و سلام و رحمت و برکات خدا بر او باد.

قم؛ حرم کریمه اهل بیت علیهم‌السلام

مهرماه ۱۳۸۳ هـ ش، شعبان المعظم ۱۴۲۵ هـ ق

محمّد رضا رحیمیان

بخش اول

راهکارهایی برای درک روزگار با عظمت ظهور

حضرت مهدی ارواحنا فداه

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ :

**طوبی لمن أحبّه، وطوبی لمن لقیه،
وطوبی لمن قال به.**

خوشا به حال کسی که او (حضرت مهدی علیه السلام) را دوست داشته باشد
و خوشا به حال کسی که او را ملاقات کند
و خوشا به حال کسی که قائل به امامت او باشد.

برای رسیدن به هر هدف و آرزویی، اسبابی وجود دارد که انسان را بهتر و زودتر به نتیجه رسانده و راه را برای او هموار می‌سازند. درک دوران ظهور امام عصر ارواحنا فداه نیز یکی از اهداف و آرزوهای باعظمتی است که انسان با آشنا شدن با راههای آن و به کار بستن آنها، می‌تواند روزگار فرخنده ظهور را درک نموده و به پاکی و صفای باطنی فطرت اولیة خویش بازگردد.

در این بخش به مسائلی می‌پردازیم که انسان با دارا شدن آن - به خواست خداوند متعال - بهتر می‌تواند به این هدف و آرزوی مهم و باعظمت خود نایل شود، و خود را جزو سعادت‌مندان که روزگار ظهور را درک می‌کنند قرار دهد.

اکنون برخی از آن مسائل را بیان می‌کنیم:

آرزو، نیت و همت :

آرزو و نیت، از عواملی هستند که نقش مؤثری در به ثمر رسیدن اهداف انسان ایفا می‌کنند؛ لذا برای دست یافتن به هدف در مرحله اول بایستی انسان، آرزو و نیت خود را مشخص نماید. و همین آرزو و نیت است که شخصیت درونی هر فردی را مشخص می‌کند.

بنابراین آرزوهای خوب و بد، در شکل‌گیری شخصیت هر انسانی نقش بسزایی دارد و از او شخصیتی والا و باارزش و یا پست و بی‌مقدار می‌سازند تا حدی که با تغییر آن، شخصیت انسان نیز متغیر شده و بکلی دگرگون می‌شود و از او شخصیت تازه‌ای درست می‌شود.

همت انسان نیز دستخوش آرزوهای انسان است و تقویت و تضعیف آن، نتیجه آرزوها می‌باشد و منزلت و مقام او نیز بر حسب همت او مشخص می‌شود؛ همت والا و عالی، شخصیتی عالی می‌سازد و همت ناچیز و پست، شخصیتی پست تحویل می‌دهد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

قدر الرجل علی قدر همته.^۱

قدر و منزلت انسان به اندازه همت او می باشد.

و خاندان وحی علیه السلام نیز ما را به داشتن همتی عالی فرا خوانده اند. در دعای امام سجّاد علیه السلام چنین آمده است:

أَسْأَلُكَ ... مِنَ الْهَمِّ أَعْلَاهَا. ۱

(پروردگارا!) از تو بالاترین همتها را خواستارم.

پشتکار و جدّیت نیز مرهون همت عالی انسان است و در سایه همت عالی، تلاش و کوشش انسان بیشتر شده و در نتیجه زودتر و بهتر به هدف خود نایل می شود.

بنابراین، اگر طالب بهترین نیتهای و آرزوهای عالی ترین همتها هستید و خواستار قدر و منزلت بیشتر، و شخصیتی والا و مهمّ می باشید، هدف خود را درک ظهور امام عصر ارواحنا فداه قرار دهید و برای هرچه زودتر فرارسیدن آن، سعی و کوشش نمایید و بدانید که در اثر همین نیت و آرزوی با عظمت، تأییدات خداوند نیز بیشتر شامل حالتان شده و در نتیجه به هدف خود - که خوشنودی و خرسندی خدا و جانشینان او را دربردارد - نایل می شوید.

به این روایت توجه فرمایید: امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَى قَدْرِ نِيَّاتِهِمْ؛ فَمَنْ صَحَّتْ

۱. بحار الأنوار: ۱۵۵/۹۴، صحیفه مهدیه: ۲۴.

نَيْتَهُ تَمَّ عَوْنُ اللَّهِ لَهُ، وَمَنْ قَصُرَتْ نَيْتُهُ قَصُرَ عَنْهُ الْعَوْنُ
بِقَدْرِ الَّذِي قَصُرَ.^۱

به راستی خداوند کمک و تأیید بندگان را به اندازه نیت‌های آنان مقدر نموده است؛ هر کس نیت او صحیح باشد، تأیید و کمک خداوند نیز برای او تماماً می‌رسد؛ و هر کس نیتش ناقص و کوتاه باشد، تأیید و کمک خداوند نیز به اندازه‌ای که نیتش ناقص است، کمتر می‌شود.

آیا نیتی بالاتر از این است که انسان شاهد روزگار ظهور امام عصر ارواحنا فداه باشد؟ آیا آرزویی بهتر و مهمتر از این است که انسان طالب خشنودی خدا و پیامبران و اولیای او باشد؟ نیت و آرزویی که در سایه آن، بشر به تمام اهداف خود می‌رسد. چنین آرزویی قطعاً کمک‌های خداوند مهربان را همراه دارد و انسان را به سعادت دنیا و آخرت می‌رساند.

بنابراین اگر خواهان درک روزگار ظهور نور هستید، در مرحله اول بایستی همّت خود را درک ظهور قرار داده و با پشتکار و جدیت، اعمال و افعالی که باعث رسیدن به آن می‌شود انجام داده و برای هر چه زودتر فرارسیدن آن، زیاد دعا نمایید.

معرفت و شناخت صاحب ظهور:

انسان اگر خواستار رسیدن به هدف و مقصود خود باشد، باید به ابتدا، انتها و جوانب آن معرفت و شناخت داشته باشد؛ چرا که بدون شناخت و معرفت، به هدف و مقصود خود نرسیده و نتیجه مطلوبی نمی‌گیرد.

بنابراین در نیل به هر هدف و مقصودی، شناخت و معرفت یکی از ارکان مهم آن به شمار می‌آید و هر چه هدف، مهمتر و با ارزش تر باشد، شناخت و معرفت نیز باید دقیقتر و اساسی تر باشد تا از عوارضی که در راه رسیدن به آن هدف عالی دامنگیر او می‌شود جلوگیری کرده و خود را به آن هدف مهم برساند.

بنابراین وقتی انسان این هدف مهم و با ارزش - یعنی درک ظهور امام عصر ارواحنا فداه - را خواستار شد، باید به خود آن بزرگوار معرفت و شناخت داشته باشد و آن عزیز را بشناسد.

یکی از ویژگیهای افرادی که آن دوران باشکوه را درک می‌کنند، این است که دارای قلبی سرشار از اعتقاد و معرفت و ایمان راسخ هستند، و شما نیز اگر خواستار درک دوران با عظمت ظهور هستید، دلهای خود را از هر گونه شک و شبهه زدوده و آن را سرشار از اعتقاد و معرفت نمایید تا به فضل الهی آن دوران باشکوه را دریابید.

زیرا بنا بر بشارتهای خاندان وحی علیهم السلام کسانی که دارای ایمان

و اعتقادی سرشار باشند، آن دوران باسعادت را درک می‌کنند و به این فیض بزرگ نایل می‌شوند.

به این روایت توجه کنید:

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ پس از توصیف امامان معصوم علیهم‌السلام و حضرت بقیة الله ارواحنا فداء به سلمان محمدی چنین فرمودند:

يا سلمان! إنك مدرکه ومن كان مثلك ومن تولاه

بحقیقة المعرفة.^۱

ای سلمان؛ تو او را درک خواهی کرد و هر کسی که مانند تو باشد، و هر کسی که به حقیقت معرفت، ولایت او را پذیرفته باشد.

بنابراین روایت، معرفت حقیقی حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء، یکی از اموری است که انسان را لایق درک روزگار ظهور نور نموده و به این سعادت بزرگ نایل می‌نماید.

شما نیز اگر خواهان درک روزگار ظهور نور هستید، در راه کسب معرفت حضرت مهدی ارواحنا فداء تلاش کنید و اموری که انسان را به معرفت آن بزرگوار می‌رساند انجام دهید تا این سعادت - یعنی درک دوران باعظمت ظهور - نصیبتان شده و از اصحاب و انصار حجّت حق باشید.

۱. دلایل الإمامة: ۴۴۹، المحجة: ۱۷۰. و نظیر آن در بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۳ آمده است.

البته معرفت و شناخت امام زمان ارواحنا فداه - که عصاره و چکیده دین است - مسأله بسیار مهم و گسترده‌ای است که از بحث ما خارج است ولی به خاطر اهمیت موضوع ناگزیریم - ولو به صورت گذرا و مختصر - به آن پردازیم .

وقتی به کلمات نورانی اهل بیت علیهم‌السلام دقت می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که :

تقرّب به سوی خدا جز از طریق معرفت اهل بیت علیهم‌السلام امکان‌پذیر نیست . منشأ همه خیرات و خوبی‌ها، معرفت است . هیچ عملی بدون معرفت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام برای انسان فایده ندارد . ایمان و کفر دائر مدار معرفت و انکار اهل بیت علیهم‌السلام است . دینداری و حفظ دین در زمان غیبت فقط با معرفت امام عصر ارواحنا فداه محقق می‌شود . هدف از خلقت تنها با معرفت آن بزرگوار حاصل می‌شود . و نهایتاً معرفت حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه عصاره و چکیده دین و ایمان است .^۱

بعد از بیان این مطالب ، این سؤال مطرح می‌شود که معرفت چیست و آیا انسان با صرف گفتن ، دارای معرفت است یا نه ؟ در پاسخ این سؤال باید بگوییم : با توجه به فرمایشات

۱ . برای اطلاع بیشتر از روایاتی که در این مضمون وارد شده است ، به کتاب «معرفت

امام عصر علیه‌السلام» رجوع کنید .

خاندان وحی علیه السلام در این زمینه، نتیجه می‌گیریم که معرفت، امری است که در قلب انسان جای گرفته و محکم و استوار شده باشد، و در اثر امتحانات و لغزشهای دوران غیبت نلغزد.

بنابراین به صرف گفتار و لفظ، انسان دارای معرفت نمی‌باشد؛ بلکه باید این گفتار در قلب انسان رسوخ کرده و جای گرفته باشد و همان طوری که گفتیم، معرفت ثابت و راسخ یکی از ویژگیهای افرادی است که آن دوران بعظمت را درک می‌کنند؛ اگر چه از دنیا رفته باشند.

راه‌های به دست آوردن معرفت:

پس از روشن شدن این مطلب، این سؤال مطرح می‌شود که: چه کنیم تا به آن بزرگوار معرفت داشته باشیم و به عبارتی، راه‌های به دست آوردن معرفت امام عصر ارواحنا فداه کدامند؟

در پاسخ این سؤال نیز باید بگوییم: معرفت یک امر اکتسابی نیست که انسان با انجام دادن یک سری افعال به آن دست پیدا کند بلکه معرفت یک امر عنایتی است که از طرف خداوند بر بندگان عطا می‌شود، و انسان باید زمینه این عنایت را در خود ایجاد نماید.

صاحب «مکیال المکارم» روایتی را از «اصول کافی» نقل کرده است که در آن محمد بن حکیم از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

المعرفة من صنع من هي؟

قال: من صنع الله، ليس للعباد فيها صنع.^۱

معرفت ساخته و صنع چه کسی است؟

حضرت فرمودند: از ساخته‌های خداوند است، بندگان را در

آن، بهره و نصیبی نیست.

بنابراین، معرفت امری است که آن را خداوند به هر که

بخواهد عطا می‌کند، ولیکن این امر منافات با طلب و درخواست

از خداوند متعال ندارد، مانند رزق و روزی که انسان آن را از

خداوند طلب می‌کند و برای آن نیز دعا می‌کند در حالی که او

روزی‌دهنده است.

البته برای طلب معرفت امام عصر ارواحنا فداه و سایل و اسبابی

قرار داده شده است که انسان با توجه به آنها می‌تواند به نتیجه و

مقصود خود برسد.

بعضی از این اسباب و وسایل عبارتند از: طلب و

درخواست معرفت از خداوند متعال، توسل پیدا کردن به ائمه

اطهار علیهم‌السلام برای طلب معرفت، تفکر و تدبّر در کلمات نورانی

اهل بیت علیهم‌السلام درباره آن بزرگوار، مطالعه معجزاتی که به دست

آن امامان عزیز و مهربان واقع شده و...

اکنون به توضیح بعضی از آنها می پردازیم:

۱- طلب معرفت از خداوند متعال:

یکی از اسبابی که انسان به معرفت امام عصر ارواحنا فداه می رسد، طلب و درخواست معرفت از خداوند متعال است. این مطلب، در ادعیه‌ای که از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده و دستور خواندن آنها در دوران غیبت به شیعیان داده شده، آمده است. به عنوان نمونه یکی از آنها را بیان می کنیم:

جناب زراره می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم؛ اگر آن زمان (یعنی دوران غیبت امام عصر صلوات الله علیه) را درک کردم، چه عملی را انجام دهم؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ای زراره؛ اگر آن زمان را درک کردی، این دعا را همیشه بخوان (و به آن مداومت کن):

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ
أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ
تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي
حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.^۱

۱. الغيبة نعمانی رحمته الله: ۱۶۶، القطرة: ۴۹۵/۱، صحیفه مهدیه: ۳۶۶ (با اندکی اختلاف).

پروردگارا! خودت را بر من بشناسان، پس اگر تو خودت را بر من نشناسانی، من نمی توانم تو را بشناسم. پروردگارا! فرستاده و رسولت را بر من بشناسان، پس اگر تو رسولت را بر من نشناسانی، من نمی توانم حجّتت را بشناسم. پروردگارا! حجّت خودت را بر من بشناسان، پس اگر تو حجّتت را بر من نشناسانی، از دین خود گمراه می شوم.

بنابراین، معرفت حجّت خدا بدون شناساندن خداوند متعال ممکن نیست و باید خداوند متعال این معرفت و شناخت را به انسان عطا کند.

پس وقتی انسان معرفت امام عصر ارواحنا فداه را طلب کند، معرفت خدا و پیامبر را نیز خواستار شده است؛ چرا که آنها لازم و ملزوم یکدیگرند و در نتیجه به تمام مراحل معرفت (معرفت خدا، معرفت پیامبر خدا و معرفت حجّت خدا) نایل می شود.

۲ - توسّل به ائمه اطهار علیهم السلام :

توسّل نیز یکی دیگر از اسبابی است که انسان را به معرفت امام عصر ارواحنا فداه نایل می کند و همین توسّل و ارتباط و اتصال قلبی به امامان معصوم علیهم السلام خصوصاً حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه و توسّل جستن به آن بزرگوار، مهمّترین چیزی است که طالب معرفت باید به آن توجه و عنایت خاصی داشته باشد.

توسّل جستن به ائمه اطهار علیهم السلام تنها راه نجات از گرفتاریها و فتنه‌های آخر الزمان است و ما موظفیم که در تمام سختیها به آن بزرگواران خصوصاً امام عصر عجل الله تعالی فرجه توسّل پیدا کرده و استمداد نماییم.

یکی از راه‌های مهمّ توجّه و توسّل به آن بزرگوار، خواندن نمازها، دعاها و زیارت‌هایی است که از ناحیه آن حضرت صادر شده است و یا درباره آن حضرت نقل گردیده است.^۱ بنابراین با خواندن زیارتها و دعاها می‌توانیم به آن حضرت توجّه نموده و معرفت را از آن بزرگوار خواستار شویم.

فکر و اندیشه ظهور

یکی از راه‌هایی که انسان در نتیجه آن به اهداف عالی خود می‌رسد، فکر و اندیشه پیرامون آن است. اساساً تفکر در هر کاری انسان را به سوی آن می‌کشاند و هر چه بیشتر فکر کند به موارد تازه‌ای از آن می‌رسد و آمادگی به فعلیت رساندن آن را پیدا می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

۱. جامع‌ترین کتابی که درباره نمازها، دعاها و زیارت‌های امام عصر ارواحنا فداه به زیور طبع آراسته شده، «الصحيفة المباركة المهدية» است که ترجمه منتخب آن به نام «صحيفة مهدية» در قطعهای مختلف به چند زبان منتشر شده است.

التفکر يدعو إلى البرّ والعمل به.^۱

فکر، انسان را به سوی خوبیها و عمل به آن دعوت می‌کند.

فکر و اندیشه، نیرویی قوی است که انسان را در نتیجه به سوی آن چیزی که درباره آن فکر می‌کند می‌کشاند تا آن را به مرحله عمل آورده و انجام دهد.

«زیرا در فکر نیروی جاذبه‌ای وجود دارد که شخص متفکر را با مسأله‌ای که درباره آن می‌اندیشد پیوند زده و میان آنها ارتباط برقرار می‌کند. و بر اساس وجود این نیرو انسانی که درباره خوبیها یا بدیها می‌اندیشد و تفکر او ادامه پیدا می‌کند، کم کم به سوی خوبیها و یا هر چه درباره آن فکر می‌کند جذب می‌شود و آنها نیز به سوی او روی می‌آورند.»^۲

بنابراین روشن شد که قدم اول در رسیدن به هر کاری، تفکر پیرامون آن می‌باشد. و اگر انسان بخواهد به این هدف ارزشمند - یعنی درک روزگار درخشان ظهور امام زمان ارواحنا فداه - برسد، در مرحله اول باید فکر و اندیشه خود را به این امر اختصاص دهد.

وقتی انسان در مورد روزگار پرشکوه ظهور امام زمان ارواحنا

۱. اسرار موفقیّت: ۱/۱۴ به نقل از بحار الأنوار: ۳۲۲/۷۱.

۲. اسرار موفقیّت: ۱/۱۳.

فداه فکر کند و این فکر و اندیشه را ادامه دهد، به افکار تازه و بیشتری در این باره دست می‌یابد.

روزگار ظهور امام زمان ارواحنا فداه چگونه روزگاری است؟ مردم در آن زمان چگونه زندگی می‌کنند؟ وضع صنعت و علم در آن زمان به چه صورت است؟ و آیا ما نیز می‌توانیم آن ایام باشکوه را درک کنیم و به این سعادت بزرگ نایل شویم؟ اینها مواردی است که انسان با تفکر درباره آنها می‌تواند به جواب آنها دست پیدا کرده و خود را برای رسیدن به آن روزگار رهایی آماده کند و اموری که باعث رسیدن به آن است انجام دهد.

پس بیایید روش فکری خود را با یک تصمیم و اراده قوی تغییر دهیم و به جای آن که نیروی فکر و اندیشه خود را در امور خیالی و واهی و بی‌ارزش به کار ببندیم، امری را برای فکر و اندیشه اختصاص دهیم که با عظمت و ارزشمند است و اگر آن امر - یعنی ظهور باهر النور حضرت مهدی ارواحنا فداه - تحقق پیدا کند انسان به تمام خواسته‌های مادی و معنوی خود خواهد رسید.

و هر چه بیشتر در مورد این امر تفکر کنیم و این نیروی عظیم فکر و اندیشه را در این امر مصرف کنیم، در نتیجه خود

نیز مشتاق درک آن روزگار می شویم؛ چرا که - همان طوری که گفتیم - با تفکر پیرامون هر کاری و تداوم آن فکر، انسان به آن دست پیدا می کند.

آیا چند صباح عمر ارزش این را دارد که انسان فکر خود را به امور دنیایی مشغول کند و خود را از روزگار ظهور بی بهره کند؟ آیا انسان اندیشمند وقتی به عظمت و شکوه دوران ظهور امام زمان ارواحنا فداه فکر کند، باز هم به امور بی ارزش و واهی می پردازد؟

روزگاری که در آن اولیا و جانشینان خداوند حکمفرمایی می کنند؛ روزگاری که در آن امیر و سروری حکومت می کند که عالم به تمام نیازمندیهای بشر در تمام زمینه هاست؛ روزگاری که در آن انسانها با بهره گیری از نور الهی، تاریکیها و ظلمتها را کنار زده و به عدالت جهانی می رسند؛ روزگاری که در آن، دست خدا، زبان خدا و قدرت و قوه خداوند یعنی مولای مظلوممان حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه حکومت می کند.

بنابراین وقتی انسان با تفکر عمیق و تداوم آن، به عظمت روزگار ظهور پی برد، درک آن ایام با عظمت را خواستار می شود و کم کم شور و شوق آن در انسان ایجاد شده و به دنبال کارها و اعمالی می رود که او را به آن ایام فرخنده و درخشان برساند.

شور و شوق درک ایام ظهور

شور و شوق نیز یکی از عوامل بسیار مهم در رسیدن به اهداف انسان می باشد؛ خواه آن هدف خوب باشد یا بد.

«بنابراین اگر انسان بخواهد به اهداف عالیّه برسد، باید شور و شوق آن را در خود ایجاد کند و شور و شوق فراوان به یک موضوع باعث رها کردن مسائل دیگر می شود و آنها را به دست فراموشی می سپارد.

برای این که هدف و ایده خود را از مسائل مختلف و پراکنده نجات داده و برای رسیدن به یک هدف بزرگ فعالیت کنید باید بهترین هدف را انتخاب نموده و برای به دست آوردن آن، شور و شوق در خود ایجاد کنید.»^۱

وقتی شور و اشتیاق چیزی در قلب انسان جای گرفت - خوب باشد یا بد - ناخودآگاه انسان را به سوی خود می کشاند و خود را به هر دری می زند تا به آن مطلب برسد؛ چرا که میل و اشتیاق، این قدرت عظیم را داراست که انسان را زودتر و سریعتر به مقصد برساند؛ همچون تشنه‌ای که طبیعت و ذاتش او را به طرف آب و سیراب شدن کشانده و به هر طریقی که هست، خود را به آب می رساند.

در روایتی که منسوب به امام صادق علیه السلام است آن حضرت چنین می فرمایند:

مثل المشتاق مثل الغریق؛ لیس له همّه إلا خلاصه وقد نسی کلّ شیء دونه.^۱

مثل شخصی که مشتاق است مثل کسی است که غرق شده باشد که اراده‌ای جز خلاصی خود ندارد و هر چیزی غیر از آن را فراموش می کند.

البته این شور و اشتیاق در حدّ بالاتر آن هست و هر چه شور و اشتیاق بیشتر باشد، انسان زودتر و سریعتر به مقصد و هدف خود می رسد و هر چه شور و شوق کمتر باشد این امر به کندی صورت می گیرد.

بنابراین شخصی که شور و اشتیاق درک ایام فرخنده ظهور را در قلب خود ایجاد کرده است، ناخودآگاه و بنا بر ذات و طبیعتش به سوی اموری که او را به این هدف عالی می رساند کشانده می شود و این امر فطری است.

ما نیز اگر بخواهیم دوران باشکوه ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه را درک کنیم، باید رغبت و شور و اشتیاق خود را زیادتر کنیم. و این شور و اشتیاق به دوران باعظمت ظهور

۱. اسرار موفقیّت: ۷۱/۱ به نقل از بحار الأنوار: ۲۴/۷۰.

حقیقتی است که خاندان وحی علیهم السلام آن را در دعاهاى زیادى^۱ به ما آموخته‌اند.

به عنوان نمونه در دعای افتتاح که بنا بر دستور امام عصر ارواحنا فداه در شبهای ماه مبارک رمضان می‌خوانیم، چنین آمده است:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ
وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَأَهْلَهُ.^۲

بار الها! واقعیت آن است که ما مشتاقیم دولتی کرامت‌بار و بزرگوارانهای را برایمان آشکار و فراهم سازی که (در سایه حضور پیشوای معصوممان علیه السلام) اسلام و اسلامیان را عزت‌مند گردانی، و نفاق و دورویان را خوار و ذلیل نمایی.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چگونه انسان این شور و شوق را در خود ایجاد کند تا سریعتر و زودتر به هدف عالی و ارزشمند خود - یعنی درک روزگار نور - برسد؟

در پاسخ این سؤال می‌گوییم: عوامل و اسبابی که باعث ایجاد شور و شوق می‌شوند زیادند؛ به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برای اطلاع بیشتر به کتاب ارزشمند «الصحيفة المباركة المهدية» رجوع کنید.

۲. صحيفه مهديه: ۳۰۷.

امیدوار بودن به درک ایّام ظهور، که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

نزدیک دانستن روزگار ظهور.

مطالعه روایاتی که در مورد چگونگی روزگار ظهور از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است از قبیل:

رفاه و آسایش همگانی در روزگار ظهور؛ برچیده شدن هر گونه ظلم و ستم و عالمگیر شدن عدل و داد در جهان؛ تکمیل عقلها؛ شکوفایی مغز و اندیشه؛ برخوردار شدن مردم از چنان نعمتی که تا به حال از آن متنعم نشده‌اند؛ پیشرفت و کامل شدن علم و صنعت در آن روزگار؛ آباد شدن زمین در آن روزگار به طوری که هیچ مخروطی به‌ای باقی نمی‌ماند.

و موارد بی‌شمار دیگری که انسان با تفکر در آنها مشتاق دیدن آن روزگار باشکوه می‌شود و برای رسیدن به آن و هر چه زودتر فرارسیدن آن تلاش و کوشش می‌کند.

اُمید درک ایّام ظهور

یکی از صفات رذیله و مهلکه‌ای که انسان به آن مبتلا می‌شود یأس و ناامیدی است. به طوری که اگر این صفت رذیله تقویت شود، انسان را از تلاش و فعالیت انداخته و در پرتگاه نابودی می‌اندازد و به خاطر همین، یأس و ناامیدی از گناهان کبیره

شمرده شده و شخص مبتلا به این رذیله مورد مذمت خداوند قرار گرفته است.

در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿إِنَّهُ لَا يَنفَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾^۱.

همانا از روح و رحمت خدا، جز قوم کافران هیچ‌کس ناامید نمی‌شود.

در مقابل این صفت نابودکننده، صفت پسندیده و نجات‌دهنده رجاء و امید قرار دارد. این صفت خوب به حدی عالی است که انسان را از پرتگاه هلاکت و نابودی به جاده سعادت و خوشبختی می‌رساند و هر چه امید و آرزو بیشتر باشد شور و شوق انسان نیز افزون‌تر می‌شود و تلاش و کوشش او در رسیدن به آرزو و هدفش بیشتر می‌شود.

از این رو افرادی که به آینده خود امیدوار هستند زودتر از افراد دیگر به هدف و مقصود خود می‌رسند و شور و شوق فراوانی در رسیدن به هدف خود دارند.

وقتی انسان امید به درک ایام باشکوه دولت و حکومت خدا - یعنی دوران باعظمت ظهور - داشته باشد، شور و شوق فرارسیدن آن روزگار بیش از سایر مردم در او ظاهر می‌شود و

۱. سوره یوسف، آیه ۸۷.

هر چه امیدواریش بیشتر باشد، تلاش و کوشش او نیز برای رسیدن به آن روز - که یوم الله است - افزون تر می شود. اما در مقابل، دلی که گرفتار یأس و ناامیدی و دور دانستن ایّام ظهور هست، به دلیل همین ناامیدی! از تلاش و کوشش خود دست برداشته و همیشه گرفتار غم و اندوه و ناراحتی است و در حالی روز خود را شب می کند و شب را به روز می آورد که نه از گرفتاریهای خود کاسته است و نه به نور و معنویت نزدیک شده است.

امیدوار بودن به درک ایّام ظهور و نزدیک دانستن آن روزگار نور، انسان را در زمره مؤمنان و منتظران ظهور قرار داده و بعید و دور دانستن آن ایّام، او را در گروه مخالفان قرار می دهد.

در دعای عهد چنین می خوانیم:

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرِيَهُ قَرِيباً^۱.

آنان (مخالفان) روزگار ظهور را بعید و دور می بینند و ما (مؤمنان) آن را نزدیک می بینیم.

بنابراین امیدوار بودن به درک ایّام ظهور و ایّام الله، خود یکی از صفاتی است که مؤمنان و شیعیان امام عصر عجل الله تعالی فرجه باید آن را دارا باشند و از نبود آن به خدا پناه برده و خود را از این

۱. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

گرفتاری ناامیدی نجات دهند.

امام صادق صلوات الله علیه در دعایی که به عبدالله بن سنان امر فرمودند آن را در ظهر روز عاشورا بخواند، چنین می گویند:

أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ مِنَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَكَ، فَأَعِذْنِي
يَا إِلَهِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ ذَلِكَ.

خدایا! به تو پناه می برم از این که از آنانی باشم که به روزهای (ظهور و حکومت) تو امید ندارند؛ پس به رحمت مرا از این گرفتاری پناه ده.^۱

بنابراین منتظرانِ ظهور امام زمان ارواحنا فداه باید در همه حال این حالت را دارا باشند و لحظه‌ای ناامیدی به خود راه ندهند؛ چرا که در روایاتی آمده است که ظهور آن حضرت در حالی رخ می دهد که عده‌ای از منتظران گرفتار این صفت مهلکه یعنی ناامیدی شده‌اند.

درخواست از خداوند متعال

برای درک ایام ظهور

یکی از اساسی ترین اموری که انسان را موفق به درک ظهور می کند، دعا نمودن و درخواست از خداوند متعال است و اعمال و افعال در صورتی مثمر ثمر می باشد که خواست خداوند را

همراه داشته باشد.

بنابراین اگر طالب درک ظهور امام عصر ارواحنا فداه هستید، حاجت خود را درک ظهور و فرارسیدن روزگار ظهور قرار داده و برای رسیدن به آن، زیاد دعا کنید.

در حقیقت، طالب درک ظهور، فرارسیدن روزگار باشکوه ظهور را از خداوند طلب می‌کند. بنابراین با این عمل از آثار و برکات دعا برای تعجیل ظهور نیز بهره‌مند می‌شود.

درخواست و دعا نمودن برای درک ظهور امام زمان ارواحنا فداه، حقیقتی است که خاندان وحی علیهم‌السلام در ادعیه و زیارات فراوانی برای ما بیان نموده‌اند^۱ و شیعیان را تشویق به چنین دعایی نموده‌اند و کثرت درخواست درک ظهور در دعاها و زیارتها، بیانگر اهمیت و عظمت آن است.

اکنون مواردی از آن را بیان می‌کنیم:

درخواست درک ظهور در ادعیه:

۱- دعای حریق:

وَأَرْزُقْنِي نَصْرَهُمْ، وَأَشْهَدُنِي أَيَّامَهُمْ.

و یاری ایشان را نصیب کن، و مرا شاهد روزگار حکومتشان فرما.

۱. برای اطلاع بیشتر، به کتاب «الصحيفة المباركة المهدية» رجوع کنید.

۲- دعای معرفت :

وَاجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَمُقَوِّبَةِ سُلْطَانِهِ وَالْمُؤْتَمِرِينَ
لِأَمْرِهِ.

بارپروردگارا! ما را از یاران او و تقویت‌کنندگان حکومتش و فرمانبران دستورش قرار ده.

۳- دعای روز دحو الأرض :

اللَّهُمَّ أَدْرِكْ بِنَا قِيَامَهُ، وَأَشْهَدْنَا أَيَّامَهُ.

بارالها! ما را به قیام و ظهورش برسان، و روزگار و دوران‌ش را نصیب ما فرما.

۴- دعای عهد :

اللَّهُمَّ إِنَّ خَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ، الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ
عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتَزِرًا
كَفْنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي،
فِي الْخَاضِرِ وَالْبَادِي.

بارخدایا! از تو می‌خواهم که اگر مرگ که آن را یک امر حتمی و قطعی برای بندگان قرار داده‌ای، بین من و آن عزیز حایل شد، مرا از قبرم در حالی خارج کن که کفنم را به کمر بسته‌ام، شمشیرم را برهنه کرده‌ام، نیزه‌ام را آماده کرده‌ام و فراخوانی شخصی را که دعوت‌کننده به سوی اوست لبیک گفته و پاسخ مثبت دهم؛ فراخوانی کسی که در شهرها و صحراها ندا می‌دهد.

۵- دعای شب نیمه شعبان:

اللَّهُمَّ ... وَأَدْرِكْ بِنَا أَيَّامَهُ وَظُهُورَهُ وَقِيَامَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْ
أَنْصَارِهِ.

بارخدایا!... و ما را موفق به درک روزگار و آشکار شدنش و
قیامش بگردان؛ و ما را از یاران آن حضرت قرار بده.

درخواست درک ظهور در زیارات:

۱- زیارت عاشورا: این درخواست در زیارت عاشورا در دو

مورد ذکر شده است:

الف) فَأَسْتَلُّ اللَّهَ ... أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ
مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

پس از خداوند ... می خواهم که طلب خونخواهی تو را با امام
یاری شده از اهل بیت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نصیبم سازد.

ب) ... وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِي مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ
نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ.

و طلب خونخواهی را همراه امام (مهدی) هدایتگری از شما
که آشکار و گوینده به حق است، نصیبم سازد.

۲- زیارت جامعه:

وَجَعَلَنِي مِمَّنْ ... وَيَكِرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَيُמَلِّكُ فِي

دَوْلَتِكُمْ، وَيُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمْكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ.

و مرا از جمله کسانی قرار دهد که ... در دوران شما باز می‌گردد، و در دولت شما به حکومت می‌رسد، و در زمان عافیت شما شریف می‌گردد و در روزگار شما اقتدار می‌یابد.

۳- زیارت حضرت بقیة الله ارواحنا فداء:

... وَإِنْ أَدْرَكَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ، فَأَتَوَسَّلُ بِكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ، وَرَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ.

... و اگر پیش از ظهورت بمیرم، به واسطه تو به خدای سبحان توسل می‌جویم تا بر محمد و آل محمد درود فرستد، و مرا در زمان ظهورت بازگرداند، و در زمان دولت و حکومت بازگشت دهد.

۴- زیارت دیگر آن بزرگوار:

وَاجْعَلْنِي يَا إِلَهِي مِنْ عَدَدِهِ وَمَدَدِهِ، وَأَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَزْكَانِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَأَتْبَاعِهِ.

مرا نیز - ای خدای من! - از جمله لشکریان و در شمار یاران و جزو انصار و کمک‌رسانان جبهه‌اش و سرداران سپاهش و شیعیان و پیروان او قرار بده.

بنابراین، همان طوری که ذکر شد کثرت چنین درخواستی در ادعیه و زیارات - علاوه بر اهمیت آن - نشانگر این است که

انسان باید در دعا نمودن، اصرار و پافشاری داشته باشد و به یک دعا بسنده نکند و این، یکی از آداب دعا است.

اکنون به خاطر بهتر نتیجه گرفتن از دعا، آداب دعا را نیز به طور اختصار بیان می‌کنیم:

۱- دعا را با نام خداوند (بسم الله الرحمن الرحيم) شروع کند.

۲- دعا با حمد و ستایش خداوند باشد.

۳- در اول و آخر دعا، بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات بفرستد.

۴- محمد و آل محمد علیهم السلام را شفیع خود قرار دهد.

۵- قبل از دعا نمودن به گناهان خود اعتراف نماید.

۶- با توجه و اقبال دعا نماید.

۷- غذا و نوشیدنی و لباسش پاک و حلال باشد.

۸- قبل از دعا نمودن، اگر حقی از مردم به گردن اوست ادا نماید.

۹- گناهایی که مانع استجاب دعا می‌شود ترک نماید.

۱۰- نسبت به اجابت دعا، حسن ظن داشته باشد بلکه به اجابت آن یقین داشته باشد.

۱۱- در دعا نمودن اصرار و پافشاری نموده و دعا نمودن را

عادت خود قرار دهد؛ چرا که خداوند سائل اصرار کننده را دوست می‌دارد.^۱

بنابراین اگر طالب درک ظهور امام عصر ارواحنا فداه هستید و آرزوی آن ایام باعظمت را در سر می‌پرورانید، از هم‌اکنون دعا نمودن برای هرچه زودتر فرارسیدن آن روزگار را سرلوحهٔ اعمال خود قرار داده و روزانه مقداری از وقت خود را برای این عمل اختصاص دهید و دیگران را نیز به این عمل باعظمت - که آثاری و برکات فراوانی در زندگی دنیوی و اخروی انسان دارد - فراخوانده و تشویق نمایید، تا خداوند مهربان به خاطر محبتی که به صاحب ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه دارد، دعاها را مستجاب نموده و هرچه زودتر با عافیت شاهد سرور و شادی روزگار ظهور باشیم ان شاء الله.

۱. رجوع کنید به کتاب ارزشمند صحیفهٔ مهدیه: ۴۱-۲۵.

بخش دوم

اعمالی که انسان را موفق به درک ظهور
حضرت مهدی ارواحنا فداه می نماید

حضرت امیر المؤمنین علیؑ :

طوبی لمن أدرك زمانه،

ولحق أوانه، وشهد أيامه.

خوشا به حال کسی کہ زمان (ظہور) او را دریابد،

و هنگام (ظہور) او را درک کند،

و شاهد روزگار (ظہور) او باشد.

امامان معصوم علیهم السلام راهنمایانی هستند که خداوند آنان را برای هدایت بشر در تمام زمینه‌ها قرار داده است و تنها با اطاعت از دستورات آن بزرگواران، انسان به ساحل نجات می‌رسد.

خاندان وحی علیهم السلام برای درک دوران باعظمت ظهور نیز راهکارها و اعمالی بیان فرموده‌اند که با انجام آنها انسان می‌تواند خود را جزو مردمان عصر ظهور قرار داده و به خواست خداوند موفق به درک روزگار ظهور و دولت کریمه حضرت بقیة الله ارواحنا فداء شود. در این بخش برخی از آن اعمال را بیان می‌کنیم:

۱- خواندن دعای عهد

یکی از اعمالی که انسان با خواندن آن، عصر درخشان ظهور را درک می‌کند و از اصحاب و یاوران حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء می‌شود، خواندن دعای شریف عهد است.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

من دعا إلى الله أربعين صباحاً بهذا العهد، كان من
أنصار قائمنا، فإن مات قبله أخرجه الله تعالى من قبره
وأعطاه بكل كلمة ألف حسنة ومحى عنه ألف سيئة. ۱

هر کس با این عهد، چهل بامداد به درگاه خداوند دعا کند از
یاران قائم ما خواهد بود، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد
خداوند متعال او را از قبرش بیرون می آورد (تا ظهور آن
حضرت را درک کند) و به ازای هر کلمه، هزار حسنه به او عطا
می کند و هزار گناه را (از کارنامه اعمالش) محو می کند.

آن عهد چنین است:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ

خدایا! ای پروردگار روشنی بزرگا ای پروردگار جایگاه بلندمرتبه ای پروردگار

الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ،

دریای بی پایانا و ای فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور

وَ رَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ، وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ

و ای پروردگار سایه و آفتاب و ای فرو فرستنده قرآن بزرگا و ای پروردگار

الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي

فرشتگان مقربا و ای پروردگار پیامبران و رسولان! بار خدایا! من

أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ، وَمُلْكِكَ

از تو درخواست می کنم به ذات کریمت، و به روشنی رخ روشنی بخت، و فرمانروایی

الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ

بی‌آغازت؛ ای زنده‌ای پایدارا درخواست می‌کنم به واسطه نامت، همان نامی که

بِهِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ

آسمان‌ها و زمین‌ها به سبب آن روشن گردید؛ همان نامی که

الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيًّا بَعْدَ

پیشینیان و آیندگان با آن شایسته می‌شوند. ای زنده پیش از هر زنده‌ای و ای زنده پس از

كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ، يَا مُخَيِّي الْمَوْتَى وَمُحْيِي

هر زنده‌ای و ای زنده‌ای که زنده بودی در حالی که هیچ زنده نبودا ای زنده‌کننده مردگان! ای میراننده

الْأَحْيَاءِ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ

زندگان! ای زنده‌ای که جز تو معبودی نیستا بار خدایا! به مولای ما، یعنی پیشوای

الْهَادِي الْمَهْدِي الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى

هدایت‌گر هدایت‌شده‌ای که به دستور تو قیام می‌کند - درود خدا بر او و بر

آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، فِي

تمام نیاکان پاکیزه‌اش باد - سلام برسان؛ سلام و درودی از طرف همه مؤمنان زن و مرد

مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا، وَبَرِّهَا

که در شرق و غرب زمین، بیابان و کوهسار،

وَبَحْرِهَا، وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَيَّ، مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ

دریا و یا خشکی زمین هستند. سلامی از من و پدر و مادرم. سلام‌ها و درودهایی که هم‌سنگ عرش

اللَّهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ، وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ، وَأَخَاطَ بِهِ

الهی و به قدر گستردگی کلمات او باشد. آن قدر که علم خدا آن را شماره کند، و کتاب الهی به آن احاطه

كِتَابُهُ . اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا ، وَمَا

دارد. بار خدایا! من در این صبحدم و در ابتدای این روز نو، و

عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي ، عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي ، لَا

تمامی ایام زندگانیم، بیعت و پیمان و قراردادی را با آن عزیز می‌بندم که هیچ‌گاه

أَحُولُ عَنْهَا ، وَلَا أَزُولُ أَبَدًا . اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ

و به هیچ وجه از آن برنخواهم گشت و هرگز آن را از بین نمی‌برم. خداوندا! مرا از یاران

وَأَعْوَانِهِ ، وَالذَّابِّينَ عَنْهُ ، وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَائِهِ

و کمک‌رسانان و حمایت‌کنندگان و مدافعان آن بزرگوار قرار ده؛ جزو گروهی که به سرعت برای انجام

حَوَائِجِهِ وَالْمُمْتَثِلِينَ لِأَوْامِرِهِ ، وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ ،

خواسته‌های او به سویش می‌شتابند؛ جزو دسته‌ای که دستورات او را بدون کم و زیاد انجام می‌دهند؛ جزو حمایت‌کنندگان از

وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِزَادَتِهِ ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ .

او و پیشی‌گیرندگان برای انجام امور دلخواه او و شهادت‌طلبان در پیش‌روی او قرار ده.

اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ ، الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ

بار خدایا! از تو می‌خواهم که اگر مرگ - که آن را یک امر

عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي ، مُؤْتَرِرًا

حتمی و قطعی برای بندگانت قرار داده‌ای - بین من و آن عزیز حایل شد، مرا از قبرم در حالی خارج کن

كَفَنِي ، شَاهِرًا سَيْفِي ، مُجَرِّدًا قَنَاتِي ، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي ،

که کفنم را به کمر بسته‌ام، شمشیرم را برهنه کرده‌ام، نیزه‌ام را آماده کرده‌ام و فراخوانی شخصی را که دعوت‌کننده به سوی

فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي . اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ ،

اوست لبتیک گفته و پاسخ مثبت می‌دهم؛ فراخوانی همان کسی که در شهرها و صحراها ندا می‌دهد. بار خدایا! آن رخسار

وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَاکْحُلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةٍ مِّنِّي إِلَيْهِ،

زیبای جذّاب، و روی نورانی دوست‌داشتنی را به من نشان بده؛ و سرمه دیده‌ام را نگاهی بر آن عزیز قرار

وَعَجِّلْ فَرَجَهُ، وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مِنْهَجَهُ،

ده. و در گشایش امورش شتاب کن، و شرایط قیام او را آسان گردان، و راهش را برای دستیابی به مقاصدش گسترش ده.

وَاسْأَلْكَ بِي مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ، وَاشْدُدْ أَرْزَهُ. وَاعْمُرِ

و مرا نیز راه‌پیمای راه روشن او گردان، و دستوراتش را نافذ کن، و بشتش را محکم کن.

اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادِكَ، وَأَخِي بِهِ عِبَادِكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ

خدایا! با حضور او سرزمین‌ها و شهرهایت را آباد گردان، و بندگانت را زنده گردان؛ زیرا، تو فرموده‌ای - به خوبی نیز می‌دانم

الْحَقُّ ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي

که گفته‌های تو حق است - که - پیش از آنکه آن بزرگوار ظهور فرماید - فساد در خشکی و دریا آشکار شده که به دست

النَّاسِ﴾، فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ، وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ،

مردمان به بار آمده است؛ پس، ای خدا، ولی و نماینده خودت را که پسر دختر پیامبرت می‌باشد

الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ، حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ

و هم‌نام فرستاده تو - محمد ﷺ - است؛ برای ما آشکار کن تا هر باطل و نادرستی

إِلَّا مَرَّقَهُ، وَيُحِقِّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ. وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا

را نابود کند و بر آن پیروز گردد، و حق را پایدار و محقق فرماید. بار خدایا! او را پناه

لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ، وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ،

ستم‌دیدگان از بندگانت، و یار و یاور کسانی قرار ده که جز تو یآوری برای خود نمی‌یابند،

وَمُجَدِّدًا لِمَا عَطِلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُشِيدًا لِمَا وَرَدَ

و خدایا! او را تجدیدکننده آن دستورات کتابت (قرآن) قرار ده که تعطیل شده است؛ و محکم‌کننده

مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ ، وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ،

نشانه‌های آشکار دینت، و روش‌های نیکوی پیامبرت - که درود بر او و آل او باد - قرار ده.

وَاجْعَلُهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنَتْهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ . اللَّهُمَّ

خدای من! او را جزو کسانی قرار ده که از بدی و عذاب تجاوزکاران در امان می‌داری. خدایا!

وَسِرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ ، وَمَنْ

پیامبرت حضرت محمد - که درود بر او و آل او باد - را با دیدن این فرزند شایسته‌اش و کسانی که از

تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ ، وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ . اللَّهُمَّ

دعوت او پیروی نموده‌اند، شاد و خوشحال فرما؛ و به بیچارگی ما که با غیبت او به وجود آمده است، رحم کن. خدایا!

اَكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ ، وَعَجِّلْ لَنَا

این اندوه و افسردگی را با حضور آن عزیز پنهان شده، از این امت برطرف کن؛ و در ظهور و آشکار شدن او شتاب کن؛

ظُهُورَهُ ، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ، وَنَرِيهِ قَرِيبًا ، بِرَحْمَتِكَ

چرا که آنها (دشمنان تو) زمان ظهور او را دیر وقت می‌پندارند، ولی ما آن را نزدیک می‌دانیم؛ البته، به امید رحمت و

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

مهربانی تو! ای مهربان‌ترین مهربانان!

آن گاه سه مرتبه دست بر ران راست خود می‌زنی و در هر مرتبه

می‌گویی:

الْعَجَلِ ، الْعَجَلِ ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ .^۱

بشتاب؛ بشتاب؛ ای مولای من! ای صاحب اختیار زمان.

۱. صحیفه مهدیه: ۳۳۳ به نقل از البلد الامین: ۱۲۴، مصباح الزائر: ۴۵۵، المصباح: ۷۲۹.

۲- دعای عهد دیگر

یکی دیگر از اعمالی که انسان با خواندن آن دوران باشکوه ظهور حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه را درک می کند قرائت دعای عهدی است که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است.

البته این روایت تصریح در این مطلب ندارد و لکن ظاهر روایت این است که اگر کسی این دعای شریف را بخواند از اصحاب آن بزرگوار می شود و حضرت او را به نام خود و پدرش می خواند؛ به خاطر عهد و پیمانی که در دوران تیره غیبت با خواندن این دعا با آن حضرت بسته است.

جابر بن یزید جعفی می گوید: حضرت امام محمد باقر علیه السلام

فرمودند:

من دعا بهذا الدعاء مرة واحدة في دهره، كتب في رقّ العبودية ورفع في ديوان القائم (عليه السلام)؛ فإذا قام قائمنا نادى باسمه واسم أبيه، ثم يدفع إليه هذا الكتاب ويقال له:

خذ هذا كتاب العهد الذي عاهدتنا في الدنيا وذلك قوله عز وجل ﴿إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^۱، وادع به وأنت طاهر تقول.

۱. سوره مریم، آیه ۸۷.

هر کس در همه عمرش یک بار این دعا را بخواند، در زمره بندگان نوشته می شود و در دفتر حضرت قائم (صلوات الله علیه) بالا برده می شود؛ وقتی قائم ما، خروج کرد آن شخص را به اسم خودش و پدرش می خواند، و این نامه را به او می دهد و می گوید: بگیر؛ این نامه، عهدهی است که در دنیا با ما بسته ای. و این کلام خداوند عز و جل است: «جز آن کسی که نزد خدای بخشنده پیمانی فراهم کرده باشد».

و در حالی که طهارت داری این دعا را بخوان. می گویی:

اللَّهُمَّ يَا إِلَهَ الْإِلَهَةِ، يَا وَاحِدٌ، يَا أَحَدٌ، يَا آخِرَ الْآخِرِينَ،

خدایا! ای خدای خدایان! ای خدای یگانه! و ای خدای یکتا! ای از همه پیشینیان پیشین تر!

يَا قَاهِرَ الْقَاهِرِينَ، يَا عَلِيٌّ يَا عَظِيمٌ، أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى،

ای از همه قدرتمندان قوی تر! ای برتر و ای بزرگ! تو خدای برتر و بلندمرتبه هستی،

عَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ عُلُوٍّ، هَذَا يَا سَيِّدِي عَهْدِي وَأَنْتَ

و برتری یافتی بر هر برتری؛ این است عهد من، ای سرور من و تو

مُنْجِرٌ وَعَدِي، فَصِلْ يَا مَوْلَايَ عَهْدِي، وَأَنْجِرْ وَعَدِي،

وفاکنده وعده من هستی؛ پس مولای من! این عهد مرا به مقصد برسان، و به وعده ام وفا فرما

أَمَنْتُ بِكَ. وَأَسْأَلُكَ بِحِجَابِكَ الْعَرَبِيِّ، وَبِحِجَابِكَ

که من به تو ایمان دارم. و از تو مسألت می کنم به حجاب عربیت، و به حجاب

الْعَجَمِيِّ، وَبِحِجَابِكَ الْعِبْرَانِيِّ، وَبِحِجَابِكَ السَّرْيَانِيِّ،

عجمیت، و به حجاب عبرانیت، و به حجاب سریانیت،

وَبِحِجَابِكَ الرَّومِيِّ، وَبِحِجَابِكَ الْهِنْدِيِّ، وَأَثْبِتْ

و به حجاب رومیت، و به حجاب هندیت؛ و

مَعْرِفَتَكَ بِالْعِنَايَةِ الْأُولَى، فَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا تُرَى، وَأَنْتَ

با عنایات اولیّات، معرفتت را در وجود من ثابت گردان؛ زیرا تو خدایی هستی که دیده نمی شوی، و تو

بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى. وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِرَسُولِكَ الْمُنْذِرِ صَلَّى

در بالاترین دیدگاه هستی. به تو تقرب می جویم به وسیله رسول و فرستاده بیم دهنده تو - که درود

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

خدا بر او و آل او باد -؛ و به حضرت علی امیر مؤمنان - درود خدا بر او باد -

الْهُدَايِ، وَبِالْحَسَنِ السَّيِّدِ وَبِالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ سِبْطِي

که هدایت کننده بود؛ و به حسن، آقا و سرور؛ و به حسین، شهید؛ دو سبط

نَبِيِّكَ، وَبِفَاطِمَةَ الْبُتُولِ، وَبِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ

پیامبرت و به فاطمه بتول؛ و به علی بن الحسین، زینت

الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ، وَ[بِ]مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ

عابدان، و صاحب پینه ها (بی که بر اثر عبادت بر بدنش عارض شده بود)؛ و به محمد بن علی، شکافنده

عِلْمِكَ، وَبِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، الَّذِي صَدَّقَ

علم تو؛ و به جعفر بن محمد صادق، که

بِمِيثَاقِكَ وَبِمِيعَادِكَ، وَبِمُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْحَضُورِ

ميثاق و میعاد تو را تصدیق نمود؛ و به موسی بن جعفر، که پارسا بود

الْقَائِمِ بَعْدَكَ، وَبِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا الرَّاضِي

و به پیمان تو وفا کرد؛ و به علی بن موسی، حضرت رضا که راضی

بِحُكْمِكَ ، وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَبْرِ الْفَاضِلِ ، الْمُرْتَضَى

به حکم تو بود؛ و به محمد بن علی، عالم بافضیلت، و مورد رضایت

فِي الْمُؤْمِنِينَ ، وَبِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ ،

در میان مؤمنان؛ و به علی بن محمد، امین و امانت‌دار،

هَادِي الْمُسْتَرَشِدِينَ ، وَبِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطَّاهِرِ الزَّكِيِّ ،

هدایت‌کننده هدایت‌جویان؛ و به حسن بن علی، پاک و پاکیزه،

خَزَانَةِ الْوَصِيِّينَ . وَاتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْإِمَامِ الْقَائِمِ الْعَدْلِ

گنجینه رازهای اوصیا. و به تو تقرب می‌جویم (ای خدا) به وسیله امام برپاکننده عدل؛

الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ ، إِمَامِنَا وَابْنِ إِمَامِنَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

همان هدایت‌شده‌ای که مورد انتظار است؛ که او امام ما و فرزند امام ماست؛ درودهای خدا بر همه

أَجْمَعِينَ . يَا مَنْ جَلَّ فَعَظْمٌ وَ [هُوَ] أَهْلُ ذَلِكَ فَعَفَى

آنان باد. ای آنکه باشکوه و بزرگ است، پس شایسته این جلالت و عظمت است؛ در عین حال به بندگانش

وَرَحِمَ ، يَا مَنْ قَدَرَ فَلَطْفٌ ، أَشْكُو إِلَيْكَ ضَعْفِي ، وَمَا

ترحم می‌کند و آنان را عفو می‌نماید؛ ای آن که تقدیر می‌نماید و اشیاء لطیف می‌آفریند؛ از ضعف خود،

قَصْرَ عَنْهُ عَمَلِي مِنْ تَوْحِيدِكَ ، وَكُنْهَ مَعْرِفَتِكَ ، وَأَتَوَجَّهُ

و از کوتاهی عملم نسبت به توحید و کنه شناخت تو، به تو شکایت می‌برم؛ و به تو رو می‌کنم

إِلَيْكَ بِالتَّسْمِيَةِ الْبَيْضَاءِ ، وَبِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى ، الَّتِي

به وسیله نامیدن سپید، و به یگانگی بزرگ؛ که کسی که

قَصْرَ عَنْهَا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى . وَآمَنْتُ بِحِجَابِكَ الْأَعْظَمِ ،

بدان پشت کند نمی‌تواند بدان دست یازد، ایمان آوردم به بزرگ‌ترین حجابت،

وَبِكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الْعُلْيَا، الَّتِي خَلَقْتَ مِنْهَا دَارَ الْبَلَاءِ،

و به کلمات کامل عالی‌رتبهات؛ که از آنها این دار دنیا و بلا را خلق نمودی،

وَأَحَلَلْتَ مَنْ أَحْبَبْتَ جَنَّةَ الْمَأْوَى، وَآمَنْتُ بِالسَّابِقِينَ

و بر آن که دوست داشتی منزل بهشتی را حلال گردانیدی. ایمان آوردم به سبقت‌جویان

وَالصَّادِقِينَ، أَصْحَابِ الْيَمِينِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، [وَالَّذِينَ

و راست‌گویان؛ آنان که از میان مؤمنان، اصحاب یمنین و سعادت‌یافتگان‌اند؛ و نیز به آنها که

خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا إِلَّا تَوَلَّيْتَنِي غَيْرَهُمْ،

عمل شایسته و صالح را با گناه آمیخته‌اند، این که مرا دوست‌دار غیر آنها قرار مده،

وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ غَدًّا إِذَا قَدَّمْتَ الرِّضَا بِفَضْلِ

و بین من و آنها جدایی میفکنی؛ در فردایی که رضایت را مقدم داری با تمام‌شدن حکم

الْقَضَاءِ. آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَخَوَاتِيمِ أَعْمَالِهِمْ،

و داوری. من به نهان و آشکار و پایان اعمال‌شان، ایمان آوردم.

فَإِنَّكَ تَخْتِمُ عَلَيْهَا إِذَا شِئْتَ، يَا مَنْ أَتَّحَفَنِي بِالْإِقْرَارِ

پس همانا تو کار آنها را ختم خواهی کرد هر گاه که خواستی؛ ای آن که بر من منت نهادی و

بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَحَبَانِي بِمَعْرِفَةِ الرَّبُّوبِيَّةِ، وَخَلَّصَنِي مِنَ

به یکتایی خویش، مقز و معترف نمودی؛ و با شناخت مقام ربوبی خودت بر من لطف کردی؛ و مرا از

الشُّكِّ وَالْعَمَى، رَضِيتُ بِكَ رَبًّا، وَبِالْأَصْفِيَاءِ حُجَجًا،

شک و کوردلی رهنمایی را رضی گشتم به این که تو پروردگارم باشی؛ و برگزیدگانت، حجت‌های من باشند؛

وَبِالْمَخْجُوبِينَ أَنْبِيَاءَ، وَبِالرُّسُلِ أَدْلَاءَ، وَبِالْمُتَّقِينَ

و انسان‌های محجوب، پیامبران من باشند؛ و رسولان تو راهنمایان من گردند؛ و پرهیزگاران نیز

أَمْرَاءٌ، وَسَامِعًا لَكَ مُطِيعًا.^۱

فرمانروایان من باشند؛ که آگاهانه، حرف‌شنو و مطیع تو هستیم.

۳- صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام

پس از نماز صبح و ظهر در هر روز

سومین عملی که انسان را موفق به درک ظهور می‌کند، این است که بعد از نماز صبح و ظهر بر محمد و آل محمد صلوات الله عليهم صلوات بفرستد.

علامه مجلسی رحمته‌الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» می‌گوید:
امام جعفر صادق علیه‌السلام در روایتی می‌فرمایند:

من قال بعد صلاة الظهر و صلاة الفجر في الجمعة و غيرها «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» لم يمت حتى يدرك^۲ القائم المهدي (علیه‌السلام).

هر کس بعد از نماز صبح و ظهر، در روز جمعه و دیگر روزها بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ

۱. صحیفه مهدیه: ۳۳۹ به نقل از منهج الدعوات: ۳۹۸، بحار الأنوار: ۳۳۷/۹۵.

۲. با دقت در روایات خاندان وحی علیهم‌السلام، این مطلب بدست می‌آید که لفظ «یدرک» به معنای درک ظهور آمده است. به عنوان نمونه به روایت فضیلت قرانت سوره بنی اسرائیل در شب جمعه در همین بخش و نیز به روایتی که در بخش سوم این کتاب ص ۸۹ از امام صادق علیه‌السلام نقل شده و... می‌توان اشاره کرد.

فَرَجَهُمْ» نمی‌میرد تا این که حضرت قائم مهدی (عج) را درک کند.^۱

البته در روایتی دیگر آمده است که این ذکر شریف را صد مرتبه قرائت کند.^۲

۴- ذکر صلوات بعد از نماز جمعه

عمل دیگری که انسان با خواندن آن، عصر ظهور را درک می‌کند و از اصحاب و یاوران حضرت مهدی ارواحنا فداه می‌شود خواندن صلواتی است که امام جعفر صادق (ع) از پدران بزرگوارش (ع) نقل فرموده است.
آن حضرت در روایتی می‌فرمایند:

من قال عقيب الجمعة سبع مرات: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ»، كان من أصحاب القائم (ع).

هر کس پس از نماز جمعه، هفت مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ»، از اصحاب قائم (صلوات الله علیه) خواهد بود.^۳

۱. صحیفه مهدیه: ۱۸۷ به نقل از مصباح المتعجد: ۳۶۸، مکیال المکارم: ۳۷۳/۱.

۲. الصحیفه الصادقیة: ۱۶۹.

۳. صحیفه مهدیه: ۲۵۹ به نقل از بحار الأنوار: ۶۵/۹۰.

۵- خواندن سوره «اسراء» در شبهای جمعه

قرائت سوره اسراء (بنی اسرائیل) در هر شب جمعه به طور مداوم، انسان را موفق به درک ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه می‌کند.

صاحب کتاب شریف «مکیال المکارم» روایتی را از تفسیر برهان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند:

من قرأ سورة بني إسرائيل في كل ليلة جمعة لم يمت
حتى يدرك القائم (عليه السلام) ويكون من أصحابه.^۱

هر کس سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند، نمی‌میرد تا این که امام قائم (حضرت مهدی صلوات الله علیه) را درک کند، و از اصحاب آن بزرگوار باشد.

۶- خواندن سوره‌های «مَسَبَّحَات»

عمل دیگری که انسان با انجام آن، عصر ظهور امام زمان ارواحنا فداه را درک می‌کند، این است که هر شب قبل از خوابیدن، سوره‌های «مَسَبَّحَه» را قرائت کند.

جناب جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمودند:

۱. صحیفه مهدیه: ۲۷۴، مکیال المکارم: ۳۷۸/۲، المصباح: ۵۸۵، ثواب الأعمال: ۱۰۷.

من قرأ بالمستبحات كلها قبل أن ينام، لم يمت حتى

يدرك القائم (عليه السلام) وإن مات كان في جوار النبي ﷺ.^۱

هر کس پیش از آن که بخوابد مستبحات را بخواند، پیش از

مرگ (ظهور) حضرت مهدی صلوات الله علیه را درک می‌کند، و

اگر بمیرد در همسایگی پیامبر ﷺ باشد.

اکنون ببینیم منظور از «مستبحات» کدام سوره‌ها هستند؟

مرحوم طریحی - صاحب کتاب مجمع البحرین - مستبحات

را سوره‌هایی می‌داند که با «تسبیح» شروع شده باشند.

بنابراین در تعداد سوره‌های مستبحة دو نظر وجود دارد:

الف) بنا بر نظر مرحوم ملا محمد صالح مازندرانی، این

سوره‌ها هفت تا هستند که عبارتند از: ۱- سوره اسراء، ۲- سوره

حدید، ۳- سوره حشر، ۴- سوره صف، ۵- سوره جمعه، ۶-

سوره تغابن، ۷- سوره مبارکه اعلی.

ب) بنا بر نظر شیخ صدوق، کفعمی در حاشیه «المصباح»،

علامه مجلسی در «حلیة المتقین» و فیض کاشانی رحمته در «وافی»،

این سوره‌ها پنج تا هستند که عبارتند از:

۱- سوره حدید، ۲- سوره حشر، ۳- سوره صف، ۴- سوره

جمعه، ۵- سوره تغابن.^۲

۱. بحار الأنوار: ۳۱۲/۸۹، ثواب الأعمال: ۱۱۸، صحیفه مهدیه: ۴۱۴، أعلام الدین: ۳۷۹.

۲. رک: صحیفه مهدیه: ۴۱۴.

۷- خواندن زیارت امین الله

در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام و حریمهای مطهر اهل بیت علیهم السلام

این بخش را با زیارت «امین الله» به پایان می‌بریم که مرحوم شیخ حرّ عاملی آن را یکی از اعمالی ذکر می‌کند که انسان با خواندن آن در حریمهای اهل بیت علیهم السلام، موفق به درک ظهور امام عصر ارواحنا فداه می‌شود اگرچه از دنیا رفته باشد.

مرحوم محدّث قمی می‌فرماید: زیارت معروفه به «امین الله» در نهایت اعتبار است و در تمام کتابهای مزار و مصباحها آمده است و علامه مجلسی رحمته الله آن را از جهت متن و سند از بهترین زیارتها ذکر کرده و فرموده: شایسته است که در همه حریمهای اهل بیت علیهم السلام خوانده شود.

و کیفیت آن چنان است که به سندهای معتبر از جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود:

امام زین العابدین علیه السلام به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و نزد قبر آن حضرت ایستاد و گریست و گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ،

سلام بر تو، ای امانت‌دار خداوند در زمینش، و حجت او بر بندگانش!

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ)، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ

(سلام بر تو، ای فرمانروای مؤمنان!) گواهی می‌دهم که تو به طور کامل در راه خدا جهاد کردی.

۱. این فقره از زیارت، در حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خوانده می‌شود.

فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ

و حقش را ادا فرمودی؛ به کتاب خدا عمل نمودی، و از سنت‌های پیامبر

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، فَقَبَضَكَ

درود خدا بر او و آل او - پیروی کردی؛ تا آن که خداوند تعالی، تو را به جوارش فرا خواند،

إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَالزَّمَّ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ، مَعَ مَا لَكَ مِنْ

و با اختیار و انتخابش تو را از این دنیا برد؛ و با وجودی که حجت‌های رسایی بر تمام آفریدگان داشتی،

الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي

باز هم حجت را بر دشمنانت تمام کرد. بارالها! روان مرا

مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ،

به تقدیرت مطمئن گردان، و به قضا و حکمت راضی کن. حرص مرا به یاد خودت و دعا کردن به درگاهت

مُحِبَّةً لِّصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ،

افزون کن، و مرا دوستدار واقعی برای اولیای برگزیده‌ات قرار بده. مرا در زمین و آسمانت محبوب گردان؛

صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِقَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ،

بر فروریزی بلاهایت شکیبنا ساز؛ بر زیادتی نعمت‌هایت سپاسگزار،

ذَاكِرَةً لِّسَوَابِغِ آلائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ، مُتَرَوِّدَةً

به یادآوری نعمت‌های فراگیرت مشغول دار؛ به دیدار خوشت مشتاق کن؛ توشه‌بردارنده

التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَتِنَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً

تقوا و پرهیزکاری برای روز قیامت؛ و به طریقه اولیا و خاصان خود؛ جداشونده

لِاخْتِلاَقِ أَعْدَائِكَ، مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَثَنَائِكَ.

از اخلاق دشمنانت قرار ده؛ و از کار دنیا مشغول به حمد و ثنای خودت نما.

سپس ، گونه مبارک خود را بر قبر آن حضرت گذاشت و گفت :

اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَمَّةُ ، وَسُبُلَ الرَّاعِبِينَ

بارالها! راستی، قلب خاشعان و خداترسان، واله و حیرانت است، و راههای مشتاقان

إِلَيْكَ شَارِعَةٌ ، وَأَعْلَامَ الْقاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةٌ ، وَأَفِيدَةٌ

به سوی تو باز است، و نمایان، و نشانه‌ها برای کسانی که قصد رسیدن به تو را دارند آشکار است، و

الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةٌ ، وَأَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةٌ ،

دل‌های شناسندگان از تو بسیار در هراس است، و صداهای دعاکنندگان به طرف تو بلند است،

وَأَبْوَابَ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةٌ ، وَدَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةٌ ،

و درهای اجابت و پاسخگویی نیز برایشان باز شده است؛ دعای هر کسی که با تو مناجات و به آرامی تو را بخواند مستجاب

وَتَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ ، وَعَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ

است، و توبه و بازگشت کسی که به سوی تو بازگردد پذیرفته شده است، و اشک گریه‌کننده از

خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ ، وَالْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةٌ ،

ترس تو مورد رحم قرار می‌گیرد؛ و دادرسی برای کسی که دادخواهی کند موجود است،

وَالْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُولَةٌ ، وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ

و برای کسی که از تو کمک بخواهد، کمک بلاعوض می‌فرستی؛ وعده‌هایی که به بندگانت داده‌ای

مُنْجَزَةٌ ، وَزَلَلَ مِنْ اسْتِقَالِكَ مُقَالََةٌ ، وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ

مهیا و قطعی است؛ هر کس از تو درخواست چشم‌پوشی از لغزش خود را بکند چشم‌پوشی می‌کنی؛ کارهای کسانی که عملی

لَدَيْكَ مَحْفُوظَةٌ ، وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ

انجام دهند، نزد تو نگهداری و باقی می‌ماند؛ نصیبتها و روزیهای تو، به سوی بندگانت

نَازِلَةٌ ، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةٌ ، وَذُنُوبَ

فرستاده می‌شود؛ عایدات بیشتر نیز برایشان ارسال و به دستشان می‌رسد؛ گناه

الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةً، وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةً،

بخشش خواهان، بخشیده شده است؛ خواسته‌های آفریدگانت، نزد تو برآورده شده است؛

وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوَفَّرَةً، وَعَوَائِدَ الْمَرْيَدِ

پاداش و جایزه‌های درخواست‌کنندگان نیز نزدت فراوان است؛ بهره‌های فراوان

مُتَوَاتِرَةً، وَمَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ

پی در پی می‌رسد؛ هر کس از تو غذا بخواند نیز، سفره‌های تو برایش آماده است؛ و چشمه‌هایی نیز برای

مُتْرَعَةً. اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَاقْبَلْ ثَنَائِي، وَاجْمَعْ

سیراب شدن تشنگان، لبریز و پرآب است. بار الها! پس، دعایم را مستجاب کن و پاسخ بده؛ ثنا گوئیم را

بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ

بپذیر؛ من و اولیایم را مگردهم آور؛ به حق محمد، علی، فاطمه،

وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي، وَمُنْتَهَى

حسن و حسین؛ واقعیت آن است که سرپرست نعمت‌های من تویی، و حدّ نهایی

مُنَائِي، وَغَايَةَ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ.

آرزو، و نهایت امید من در دنیا و آخرت، تو هستی.

در کتاب «کامل الزیارات» بعد از زیارت، چنین آمده است:

أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، إِغْفِرْ لِأَوْلِيَائِنَا، وَكُفِّ

تو، خدای من، آقای من و مولای من هستی؛ دوستان ما را بیامرز، و دشمنان ما را از ما باز دار،

عَنْ أَعْدَائِنَا، وَاشْغَلْهُمْ عَنْ أَدَانَا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ

و آنان را از آزار ما مشغول ساز؛ و کلمه و سخن حق را آشکار

وَأَجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَأَجْعَلْهَا السُّفْلَى،

و آن را بالاتر از هر چیز قرار ده، و کلمه باطل را نابود کن، و آن را پایین‌ترین درجه قرار ده.

إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

راستی، تو بر هر کاری توانایی.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ یک از شیعیان ما این زیارت را نزد قبر امیر مؤمنان علیه السلام یا نزد قبر یکی از ائمه علیهم السلام نمی‌خواند و دعا نمی‌کند، مگر این که آن دعا و زیارت در نوشته‌ای از نور بالا می‌رود، و مهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آن می‌خورد، و چنین محفوظ می‌ماند تا به قائم آل محمد علیه السلام تسلیم شود. آن حضرت نیز، صاحب نوشته را با بشارت، تحیت و کرامت ملاقات می‌نماید ان شاء الله تعالی.^۱

مرحوم شیخ حرّ عاملی در توضیح این روایت می‌فرماید: ظاهر مطلب این است که تسلیم نمودن نوشته به حضرت قائم علیه السلام بعد از ظهور آن حضرت است و همچنین آن بزرگوار است که صاحب نوشته را ملاقات می‌نماید و این، وعده به زنده شدن و خبر دادن به رجعت خواننده زیارت است در صورتی که پیش از قیام آن حضرت از دنیا رفته باشد، و علاوه بر این، تصریحات فراوان دیگری نیز بیانگر این مطلب است.^۲

۱. صحیفه مهدیه: ۷۳۰، مفاتیح الجنان: ۳۵۰، الإيقاظ من الهجعة: ۲۲۶.

۲. الإيقاظ من الهجعة: ۲۲۶.

بخش سوم

آثار و پیامدهای این هدف ارزشمند
یعنی درک روزگار ظهور امام زمان ارواحنا فداه

امام حسن مجتبیٰ علیہ الصلاۃ والسلام :

طوبی لمن أدرك أيامه وسمع كلامه.

خوشا به حال کسی که روزگار ظهور او
(حضرت مهدی ارواحنا فداه) را درک کند
و به سخنان او گوش فرا دهد .

هر هدفی را که انسان انتخاب نموده و در راستای آن تلاش و کوشش نماید، آثار و برکاتی از آن برای او حاصل می‌شود. بنابراین وقتی انسان درک دوران با عظمت ظهور حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء را هدف خود قرار داده و برای رسیدن به آن و هر چه زودتر فرا رسیدن آن دوران، سعی و کوشش نماید، به دنبال آن، آثار، پیامدها و برکات فراوانی برای انسان حاصل می‌شود که بسیار با ارزش و با اهمیتند. در این بخش برخی از آن آثار و برکات را بیان می‌کنیم:

۱- ازدیاد محبت به امام عصر ارواحنا فداء

یکی از آثار و پیامدهایی که برای انسان حاصل می‌شود این است که محبت امام عصر ارواحنا فداء در قلب او زیادتر شده و کم‌کم با تلاش و کوشش در این زمینه، محبت آن بزرگوار در دل و جان انسان ریشه دوانده و راسخ و ثابت می‌شود. محبت و اظهار آن، یکی از وظایف بی‌شماری است که

بندگان به آن مکلفند و باید در تقویت و ازدیاد آن نهایت اهتمام را داشته و در راستای آن تلاش نمایند و این مسأله به حدی بااهمیت است که اجر رسالت، مودت (یعنی محبتی که انسان را به اهل بیت علیهم السلام نزدیک کند) قرار داده شده و در روایات فراوانی به آن تأکید نموده‌اند و در نهایت، اساس دین بر همین محبت و مودت استوار شده است.^۱

بنابراین، بندگان باید اعمالی که باعث ازدیاد محبت می‌شود و انسان را به آن بزرگوار نزدیکتر می‌کند، انجام دهند. مولای مظلوم و غریب، حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه در توقیع شریف به شیخ مفید رحمته الله می‌فرمایند:

فلیعمل کلّ امرئ منکم ما یقرّب به من محبتنا....^۲

پس باید هر یک از شما اموری انجام دهد که به محبت ما نزدیک شود.

یکی از اموری که محبت امام عصر ارواحنا فداه را در قلب انسان زیادت‌ر نموده و او را به آن بزرگوار نزدیکتر می‌کند این است که انسان خواستار درک حکومت و دولت حقّه آن حضرت باشد و

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لکلّ شیء أساس وأساس الإسلام حبنا أهل البيت»؛ «برای هر چیزی ریشه و اساسی است و اساس و ریشه اسلام، محبت ما اهل بیت می‌باشد» (بحار الأنوار: ۹۱/۲۷ ح ۴۷).

۲. بحار الأنوار: ۱۷۶/۵۳، القطرة: ۵۳۳/۲.

برای رسیدن به آن و هر چه زودتر فرارسیدن روزگار ظهور، تلاش و کوشش نموده و زیاد دعا کند.

این امر علاوه بر این که محبت انسان را نسبت به آن حضرت زیادتیر می نماید، محبت آن بزرگوار را نیز نسبت به انسان افزوده و بیشتر مورد توجه و عنایت حضرتش قرار می گیرد؛ چرا که محبت امری طرفینی است.

اگر مجنون دل شوریده ای داشت

دل لیلی از آن شوریده تر بی

بنابراین - چنانچه گفتیم - انسان هر چه بیشتر برای این امر، یعنی درک دوران باعظمت ظهور و فرارسیدن آن روزگار تلاش و کوشش نماید، محبت امام زمان ارواحنا فداء در قلب او جای گرفته و راسخ و ثابت می شود و در اثر همین عمل به اسلامی نیکو و ایمانی کامل دست پیدا می کند. چرا که محبت و تولی نسبت به آن بزرگوار، انسان را دارای ایمانی کامل و اسلامی نیکو می گرداند.

روایتی که عبد صالح حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه الصلاة والسلام نقل فرموده اند، گواه بر این مطلب است.

آن حضرت می فرمایند: برادرم و حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمودند:

من أحبّ أن يلقى الله عزّ وجلّ وقد كمل إيمانه وحسن إسلامه، فليتوال الحجّة بن الحسن المنتظر صلوات الله عليه.^۱

هر کس دوست دارد خداوند عزّوجلّ را در حالی ملاقات کند که دارای ایمانی کامل و اسلامی نیکو باشد، پس باید محبّت و ولایت (حضرت) حجّت بن الحسن (امام) منتظر را - که درود خدا بر او باد - داشته باشد.

البته آثار و برکاتی که بر اثر ازدیاد محبّت آن بزرگوار برای انسان حاصل می شود، بی شمار است که از حیطة بحث ما خارج است و لکن با طلب درک ظهور و سعی و تلاش نمودن در هر چه زودتر فرارسیدن آن روزگار، می توان به این آثار و برکات بی شمار دست پیدا کرد.

۲- زیاد دعا نمودن

برای تعجیل ظهور امام زمان ارواحنا فداه

یکی دیگر از آثاری که در این زمینه برای انسان حاصل می شود، این است که برای تعجیل و هر چه زودتر فرارسیدن روزگار ظهور نور، زیاد دعا می کند.

وقتی انسان هدف و آرزوی خود را درک دوران باعظمت

۱. بحار الأنوار: ۱۰۷/۲۷ ح ۸۰ و درج: ۲۹۶/۳۶ نیز آمده است.

ظهور قرار داد، قطعاً اموری را انجام می‌دهد که او را به این هدف برساند و تنها راه رسیدن به آن، زیاد دعا نمودن برای تعجیل ظهور امام زمان ارواحنا فداه است. چرا که با فرج و گشایش امر آن بزرگوار، انسان نیز به آرزو و هدف دیرینه خود می‌رسد. همان طوری که می‌دانیم یکی دیگر از وظایف مهم شیعیان در عصر تیره غیبت، زیاد دعا نمودن برای تعجیل فرج و ظهور آن بزرگوار است، و بالاترین آرزوی شیعه و محب واقعی امام زمان ارواحنا فداه فرج و گشایش امر آن بزرگوار است و بیشترین چیزی که او را می‌آزارد، ناراحتیها و مصائبی است که در دوران ظلمانی غیبت به امام زمانش می‌رسد.

بنابراین تمام سعی و تلاش او در این است که غمی از غمهای مولایش را برطرف نموده و بلایا و سختیهای امام عزیزش را رفع نماید و در این راستا از هیچ کاری فروگذار نمی‌کند و این، علامت محب و شیعه واقعی است.

مهمترین کاری که برای تحقق این هدف می‌توان انجام داد، زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج و گشایش آن بزرگوار است که تنها در صورت اذن ظهور از جانب خداوند متعال است که فرج و گشایش آن حضرت حاصل می‌شود و تمام ناراحتیها و مصائب آن عزیز برطرف می‌شود.

زیاد دعا نمودن برای تعجیل فرج خود یکی از اموری است

که امیران عالم هستی علیهم السلام در دعاهای فراوانی به ما آموخته‌اند و آن را از وظایف دوران تیره غیبت شمرده و بر انجام آن اصرار ورزیده‌اند.

به عنوان نمونه به دعایی که امام صادق علیه السلام در صبح روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان در سجده می‌خواندند، توجه کنید:

... أسألك بجميع ما سألتك وما لم أسألك من عظيم جلالك ما لو علمته لسألتك به، أن تصلي علي محمد وأهل بيته، وأن تأذن لفرج من بفرجه فرج أوليائك وأصفيائك من خلقك وبه تبيد الظالمين وتهلكهم، عجل ذلك يا رب العالمين.

... (پروردگارا!) از تو می‌خواهم به حق همه آنچه از تو درخواست کرده‌ام و آنچه از تو نخواستهم از بزرگی و عظمت جلال تو که اگر آنها را می‌دانستم به حق آنها هم از تو درخواست می‌کردم، که بر (حضرت) محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام درود فرستی و اجازه فرمایی فرج کسی را که فرج همه اولیاء و برگزیدگان از بندگان به فرج اوست و به سبب او ستمکاران را نابود می‌کنی و آنها را هلاک می‌گردانی، ای پروردگار جهانیان (در این امر) تعجیل فرما.^۱

۱. معرفت امام عصر علیه السلام: ۲۹۰ به نقل از بحار الأنوار: ۱۵۸/۹۸.

بنابراین وقتی هدف و آرزوی انسان، درک روزگار ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداء باشد و هم و غم او هر چه زودتر فرا رسیدن آن دوران باشد، حتماً برای آن زیاد دعا می‌کند و در این راه کوتاهی نمی‌کند و صبح و شام از خداوند متعال تعجیل فرج و ظهور آن بزرگوار را طلب می‌کند و در اثر زیاد دعا نمودن برای امر ظهور، به فوائد و برکات بی‌شماری که بر آن مترتب است، دست پیدا می‌کند.

بنابراین اگر می‌خواهید به آثار و برکات فراوانی که در اثر زیاد دعا نمودن برای فرج و ظهور امام زمان ارواحنا فداء حاصل می‌شود برسید، هدف خود را درک روزگار ظهور نور قرار داده و در این راستا و برای هر چه زودتر فرارسیدن آن تلاش و کوشش نموده و دیگران را نیز برای این وظیفه مهم و خطیر، تشویق و ترغیب نمایید.

صاحب کتاب «مکیال المکارم» نود فایده برای زیاد دعا نمودن به تعجیل امر ظهور امام زمان ارواحنا فداء ذکر نموده است. اکنون به خاطر این که شیعیان و محبان آن حضرت، بیشتر متوجه دعا نمودن برای تعجیل ظهور شده و زیاد دعا کنند، مواردی چند از آن آثار و فواید را ذکر می‌کنیم:

۱- دعا کردن برای تعجیل فرج، باعث زودتر واقع شدن این امر می‌شود.

- ۲- سبب زیاد شدن نعمتها و رزق و روزی می شود.
- ۳- انسان از فتنه های آخر الزمان نجات پیدا می کند.
- ۴- مورد توجه و عنایت امام زمان ارواحنا فداه قرار می گیرد و آن بزرگوار در حق او دعا می کند.
- ۵- باعث درک ظهور امام زمان ارواحنا فداه می شود.
- ۶- باعث تشرف به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب می شود.
- ۷- باعث زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام می شود.
- ۸- باعث خرسندی خداوند متعال و خشنودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می شود.
- ۹- باعث دفع بلا می شود.
- ۱۰- نشانه انتظار و اظهار محبت قلبی به آن بزرگوار است.
- ۱۱- پاداش خونخواهی مولای مظلوممان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را دارد.
- ۱۲- با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و در درجه آن بزرگوار خواهد بود.
- ۱۳- شفاعت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نصیب او می شود.
- ۱۴- سبب کامل شدن ایمان می شود.^۱

۱- رجوع کنید به کتاب شریف مکیال المکارم: ۳۰۳/۱ و ترجمه آن ج ۱/۳۵۱.

۳- یاد و توجه پیوسته

به حضرت بقیة الله ارواحنا فداء

غفلت و فراموشی و عدم توجه نسبت به حضرت بقیة الله ارواحنا فداء - که سبب حیات عالم هستی است - بزرگترین بلایی است که دامنگیر انسانها شده و گرفتاری و بدبختیهایی نیز که بر آنان وارد می شود، ناشی از همین غفلت و عدم توجه و کم توجهی نسبت به آن بزرگوار می باشد.

توجه نمودن و به یاد امام زمان ارواحنا فداء بودن، توجه و ذکر خداوند متعال است و کم توجهی و عدم توجه نسبت به آن بزرگوار نیز، غفلت از خداوند متعال را به دنبال دارد.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^۱.

هر کس از یاد و ذکر من اعراض کند، قطعاً برای او زندگی سختی است.

و طبق روایات^۲ «ذکر الله» ائمة اطهار علیهم السلام هستند، بنابراین اعراض و توجه نکردن به امام زمان ارواحنا فداء همان اعراض از

۱. سوره طه، آیه ۱۲۴.

۲. از جمله به این روایت می توان اشاره نمود: امام محمد باقر علیه السلام در روایتی فرمودند: **إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ «همانا ذکر و یاد ما از ذکر خداوند است»**. (بحار الأنوار: ۴۶۸/۷۵)

خداوند است که زندگانی سخت و تنگ و پربلایی را به همراه می آورد.

فراموش نکردن یاد و ذکر آن حضرت، چیزی است که در دعاهایی که از خاندان وحی صادر شده، آمده است.

در دعای معرفت که از ناحیه مقدسه امام زمان ارواحنا فداء صادر شده است چنین می خوانیم:

اللَّهُمَّ... وَلَا تَسْنَا ذِكْرَهُ.^۱

خداوندا!... یاد و ذکر او را از یاد ما مبر.

ذکر و یاد امام زمان ارواحنا فداء تیرگیها و زنگار گناه را از قلب انسان زدوده و آن را آماده تابش نور آن حضرت قرار می دهد و با این یاد و توجه نسبت به آن بزرگوار، دارای قلبی معمور و آباد می شود.

در زیارت حضرت بقیة الله ارواحنا فداء در سرداب مقدس چنین می خوانیم:

اللَّهُمَّ... جَعَلْتَ قَلْبِي بِذِكْرِهِ مَعْمُوراً.^۲

خداوندا! قلب مرا با یاد آن بزرگوار آباد گردانیدی.

بنابراین، قلبی که خالی از یاد و ذکر امام زمان ارواحنا فداء باشد،

۱. صحیفه مهدیه: ۳۵۹ به نقل از جمال الأسبوع: ۳۱۵.

۲. صحیفه مهدیه: ۶۴۰ به نقل از مصباح الزائر: ۴۴۴.

ویرانه‌ای بیش نیست و شیطان و شیطان‌صفتان در آن جای دارند، چرا که ظلمت و تاریکی، با نور و روشنایی قابل جمع نیست.

بنابراین اگر می‌خواهید از این بلای غفلت و فراموشی نسبت به آن بزرگوار نجات پیدا کرده و به یاد و ذکر آن حضرت - که سرچشمه تمام خوبیهاست - برسید، هدف خود را درک ظهور امام زمان ارواحنا فداء قرار داده و تلاش و کوشش خود را نیز در این زمینه قرار دهید.

فعالیت شما در این زمینه هر چه بیشتر باشد، ذکر و یاد امام زمان ارواحنا فداء جایگزین غفلت و فراموشی خواهد شد و با افزایش آن، به ذکر و توجه پیوسته و همیشگی نسبت به آن بزرگوار دست می‌یابید و با ذکر و توجه دائمی به ایمانی راسخ و کامل نایل شده و به آثار و برکات فراوانی که در اثر یاد و ذکر آن بزرگوار برای انسان حاصل می‌شود می‌رسید.

یکی از آثار ذکر و یاد امام زمان ارواحنا فداء این است که انسان علاوه بر این که خود به یاد آن بزرگوار است، از آن حضرت نزد افراد یاد می‌کند و موجبات یاد حضرت را برای دیگران فراهم می‌کند و آنان را از غفلت و عدم توجه نسبت به آن بزرگوار باز می‌دارد که این نیز آثار بیشماری برای انسان به ارمغان می‌آورد. نکته مهمی که در اینجا لازم است به آن اشاره کنیم، این است

که شیعیان و منتظران امام زمان ارواحنا فداه باید توجه خاصی نسبت به امام زمانشان داشته باشند و در تمام مراحل زندگی آن حضرت را فراموش نکنند؛ چرا که سلمانها و مقدادها نیز با توجه خاص به امام زمان خود موجبات رضایت امامشان را فراهم کردند و به درجات و مراتب عالی ایمان نایل شدند و ما نیز در این عصر اگر بخواهیم رضایت امامان معصوم علیهم السلام را به دست آوریم باید توجه خود را بیشتر به امام عصر و زمان خود معطوف بداریم و حضرات معصومین علیهم السلام را واسطه برای رسیدن به امام زمان ارواحنا فداه قرار دهیم.

جریان توّسل مقدّس اردبیلی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای رفع مشکل علمیش و حواله آن بزرگوار او را به حضرت مهدی ارواحنا فداه،^۱ و همچنین توّسل شخص مریض به امام هشتم علیه السلام و سفارش و حواله آن امام رئوف به توّسل به امام زمان ارواحنا فداه در مسجد مقدّس جمکران^۲ و موارد دیگر، شاهد مطلب ماست که ما باید در این زمان به امام عصر خود، عنایت و توجه بیشتری داشته باشیم.

علاوه بر آن، خود آن بزرگواران نیز یاد و توجه به امام عصر ارواحنا فداه را زیباتر از یاد معصومین دیگر بیان فرموده‌اند. به

۱. رک: بحار الأنوار: ۱۷۴/۵۲ و ۱۷۵.

۲. نظیر این جریان در کتاب «شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام : ۶۳/۲» آمده است.

روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است توجه فرمایید:
آن حضرت فرمودند:

يكون هذا الأمر في أصغرنا سنّاً وأجملنا ذكراً...^۱

این امر (اصلاح جهان) توسط کسی است که در میان ما ائمه از نظر سن (در هنگام رسیدن به مقام امامت) از همه کوچکتر است و یادش از همه ما زیباتر است.

چرا که یاد امام زمان ارواحنا فداه، یاد همه امامان معصوم علیهم السلام و یاد شهامت‌ها و رشادتهای آن بزرگواران است.

۴- انتظار فرج

یکی دیگر از آثار و فوایدی که در اثر طلب درک ظهور برای انسان حاصل می‌شود، انتظار فرج و ظهور حکومت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است که با سعی و کوشش در این زمینه، حالت انتظار نیز در انسان زیاده‌تر شده و لحظه به لحظه منتظر فرا رسیدن دوران آن بزرگوار می‌شود و در نتیجه از آثار بی‌شمار انتظار فرج بهره‌مند می‌گردد.

انتظار راستین دولت و حکومت حضرت قائم ارواحنا فداه علاوه بر آن که مهمترین عامل موفقیت انسان است و به سبب آن می‌توان خود را از مشکلات و گرفتاریهای روحی و اجتماعی

نجات بخشید؛ یکی از صفات بارز دوستداران و شیفتگان خاندان وحی علیه السلام نیز می باشد به طوری که صبح و شام، و روز و شب منتظر فرارسیدن روزگار ظهور می باشند.

اول مظلوم عالم حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام می فرمایند:

إِنَّ مَحَبَّتَنَا يَنْتَظِرُ الرُّوحَ وَالْفَرَجَ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ.^۱

به راستی دوستداران ما (اهل بیت علیهم السلام) در هر روز و شب منتظر فرارسیدن روز آسایش و فرج می باشند.

همچنین انتظار فرج یکی از وظایف بندگان نسبت به امام عصر ارواحنا فداه است و در کلمات خاندان وحی علیهم السلام یکی از واجبات و تکالیف عصر غیبت و از برترین و بافضیلت ترین عبادات مؤمن و یکی از شرایط قبولی اعمال ذکر شده است. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت، روزی فرمودند:

آیا شما را به چیزی خبر ندهم که خداوند عزّ وجلّ عملی را از بندگان جز به سبب آن قبول نمی کند؟
گفتم: آری.

امام صادق علیه السلام فرمودند: شهادة أن لا إله إلا الله، وأنّ

محمّداً عبده ورسوله، والإقرار بما أمر الله، والولاية لنا، والبراءة من أعدائنا - يعني الأئمة خاصة - والتسليم لهم، والورع، والإجتهد، والطمأنينة، والانتظار للقائم عليه السلام.^۱

گواهی دادن به این که پروردگاری جز خدا نیست و (حضرت) محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست و اقرار کردن به آنچه خداوند امر فرموده است، و ولایت ما (اهل بیت علیهم السلام) و بیزاری جستن از دشمنان ما (یعنی خصوص ائمه معصومین علیهم السلام)، و تسلیم شدن نسبت به ایشان، و ورع و پرهیزکاری، و سعی و کوشش (در دین) و طمأنینه و اطمینان، و انتظار (حضرت) قائم علیه السلام.

حضرت عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

إِنَّ الْقَائِمَ مَنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، وَيَطَاعَ فِي ظَهْرِهِ.^۲

همانا قائم از ما اهل بیت، همان مهدی است که در زمان غیبتش انتظار او و در زمان ظهورش اطاعت از او واجب است.

معنای انتظار: انتظار؛ یک امر قلبی است و شدت و ضعف آن

۱. الغيبة نعمانی علیه السلام: ۲۰۰، مکیال المکارم: ۱۵۱/۲، القطرة: ۴۹۴/۱.

۲. بحار الأنوار: ۱۵۶/۵۱، صحیفه مهدیه: ۸۹.

نیز بر حسب درجات انتظار است، ولی حدّ ضروری انتظار قلبی برای ظهور امام زمان ارواحنا فداه این است که انسان به یقین بداند که آن بزرگوار امام دوازدهم و حجّت خدا بر بندگانش است و از روزی که متولد شده‌اند تاکنون زنده‌اند و از دنیا نخواهند رفت تا این که ظهور فرموده و جهان را پر از عدل و داد نمایند و برای ظهور آن حضرت وقت معینی تعیین نشده است بلکه هر لحظه ممکن است آن امر باشکوه واقع شود.

شخص مؤمن باید همیشه و در همه اوقات منتظر ظهور باشد و در هیچ لحظه‌ای از ظهور موفور السرور آن بزرگوار ناامید و مأیوس نگردد.

بنابراین اگر کسی بر این اعتقاد باشد که آن حضرت به این زودی ظهور نمی‌کنند و سالها طول می‌کشد، این شخص منتظر نبوده و بر تکلیف خود که وجوب انتظار است عمل نکرده است و این عقیده اثرات منفی فراوانی نیز به همراه دارد.

آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی - صاحب کتاب شریف مکیال المکارم - در این باره می‌فرماید:

این خطاست که کسی از روی نادانی و خیال و گمان بگوید که آن بزرگوار به زودی آشکار نمی‌شود یا تا صد سال دیگر نیز ظهور نخواهد کرد؛ چنین سخنی خلاف بیانات پیشوایان ما است، بلکه به عکس، آنچه در اخبار فراوان به آن تصریح

نموده‌اند این است که ظهور آن حضرت بغتة و به طور ناگهانی واقع می‌شود.^۱

فواید و آثار انتظار: انتظار راستین؛ اثرات و فواید بی‌شماری دارد که حجم کوچک این نوشتار، اجازه پرداختن به آن را نمی‌دهد و لکن به عنوان نمونه به یکی از فواید - که مربوط به بحث ما نیز می‌باشد - اشاره می‌کنیم:

صاحب مکیال‌الکمارم، یکی از فواید انتظار را زنده شدن در زمان ظهور می‌داند^۲ که انسان با انتظار راستین توفیق درک دولت حقّه آن بزرگوار را می‌یابد و از اصحاب و انصار آن حضرت می‌گردد.

روایتی که جناب مفضل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است این مطلب را تأیید می‌کند:

جناب مفضل می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام صحبت از (حضرت) قائم علیه السلام و کسانی از اصحاب ما که در حال انتظار از دنیا رفته‌اند به میان آمد، آن حضرت فرمودند:

إذا قام أتى المؤمن في قبره، فيقال له: يا هذا! إنه قد
 ظهر صاحبك؛ فإن تشأ أن تلحق به فألحق، وإن تشأ أن
 تقيم في كرامة ربك فأقم.^۳

۱ و ۲. راز نیایش منتظران: ۳۶ و ۲۷.

۳. بحار الأنوار: ۹۱/۵۳ ح ۹۸، نوادر الأخبار: ۲۸۳ ح ۱۲، الإيقاظ من الهجعة: ۲۵۶.

زمانی که (حضرت قائم علیه السلام) خروج کند، کسی بر سر قبر مؤمن می آید و به او می گوید: ای فلان! صاحب تو ظهور کرده است اگر می خواهی به او ملحق شوی ملحق شو، و اگر می خواهی در کرامت و نعمت پروردگارت باقی بمانی پس باقی باش.

آن حضرت در روایت دیگری می فرمایند:

من سرّه أن یکون من أصحاب القائم فلینتظر لیعمل بالورع ومحاسن الأخلاق وهو منتظر؛ فإن مات وقام القائم بعده کان له من الأجر مثل أجر من أدركه، فجدّوا وانتظروا هنیئاً لکم أیّتها العصابة المرحومة.^۱

هر کس دوست دارد از اصحاب (حضرت) قائم علیه السلام باشد، پس باید منتظر باشد و همراه با تقوا و پرهیزکاری و محاسن اخلاق عمل کند در حالی که منتظر است؛ اگر در چنین حالی از دنیا رفت و (حضرت) قائم علیه السلام بعد از او ظهور فرمایند، اجر و ثواب او مانند اجر کسی است که ظهور آن حضرت را درک کرده باشد. پس تلاش کنید و منتظر باشید گوارا باد بر شما ای گروه مورد رحمت واقع شده.

بنابراین وقتی هدف انسان طلب درک ظهور باشد، به فواید و برکات انتظار نیز دست می یابد و هر چه در این زمینه تلاش

۱. الغیبة مرحوم نعمانی: ۲۰۰، بحار الأنوار: ۱۴۰/۵۲، القطرة: ۴۹۴/۱.

کند انتظارش نیز زیاد شده و خالصتر می شود تا جایی که آرزوی درک ظهور و پیوستن به امام زمانش، سراسر وجود او را فرا می گیرد.

۵- آمادگی برای یاری نمودن آن بزرگوار

یکی دیگر از فواید و آثار طلب درک ظهور، آمادگی برای نصرت و یاری کردن امام زمان ارواحنا فداه است؛ چرا که انسان وقتی طالب درک روزگار باشکوه ظهور باشد و برای هر چه زودتر فرارسیدن آن تلاش کند، ناخودآگاه این تهیاً و آمادگی در او پیدا شده و هر کاری که منجر به نصرت و یاری نمودن آن بزرگوار می شود، انجام داده و در این راستا از هیچ کاری دریغ نمی ورزد.

نهایت آرزوی یک شیعه و دوستدار امام زمان ارواحنا فداه این است که مولا و امام زمان خود را با عزم و اراده ای قوی و از روی صدق و صفا، از جان و دل یاری نموده و جان عزیزش را فدای قدوم مبارکش نماید و ثواب کسی که قصد و نیتش این باشد، همانند کسی است که در رکاب آن بزرگوار در زمان ظهور بجنگد.

به این روایت توجه فرمایید: امام پنجم حضرت باقر

العلوم علیه السلام می فرمایند:

القائل منكم أن لو أدركت قائم آل محمد ﷺ نصرته،
 كان كالمقارع بين يديه بسيفه، لا بل كالشهيد معه.^۱
 کسی از شما که بگوید اگر قائم آل محمد ﷺ را درک کنم، هر
 آینه او را یاری می‌کنم؛ مانند کسی است که با شمشیر در رکاب
 آن حضرت بجنگد، نه بلکه مانند کسی است که در خدمت آن
 حضرت شهید شود.

این پاداش کسی است که فقط نیت نصرت و یاری آن
 حضرت را داشته باشد؛ اگر چه ظهور آن بزرگوار را درک نکند،
 اما اگر رحمت الهی شامل حالش شده و سعادت درک ظهور
 نصیبش شود چه پاداشی خواهد داشت؟
 پاسخ این سؤال را از لسان امام محمد باقر علیه السلام بیان می‌کنیم:
 آن حضرت می‌فرماید:

من أدرك قائمنا فقتل معه كان له أجر شهيدين ومن قتل
 بين يديه عدواً لنا، كان له أجر عشرين شهيداً.^۲
 هر کس (ظهور) قائم ما را درک نماید و در خدمت آن حضرت
 کشته شود، پاداش دو شهید برای او می‌باشد؛ و اگر در کنار آن
 حضرت دشمنی از ما را بکشد، اجر و پاداش بیست شهید

۱. کمال الدین: ۶۴۴/۲، و مانند آن در بحار الأنوار: ۱۲۶/۵۲ آمده است.

۲. بحار الأنوار: ۳۱۷/۵۲ ح ۱۵، نظیر این روایت در الکافی: ۲۲۲/۲ و بحار الأنوار:

۲۳۵/۲ نیز آمده است.

برای او می‌باشد.

بنابراین زمزمه یک منتظر و محب، همیشه و هر زمانی این است که: «یا مولای؛ نصرتی لکم معدّه»؛ «ای آقا و مولای من! نصرت و یاری من برای شما همیشه آماده و مهیا است»، و گفتار خود را نیز با عمل آمیخته کرده و عملاً نیز آمادگیهای لازم را برای تحقق بخشیدن به این نصرت و یاری رساندن به آن بزرگوار، فراهم می‌کند.

صاحب «مکیال المکارم» یکی از معانی «مرابطه» را مهیا کردن سلاح و اسب برای نصرت و یاری آن حضرت در زمان ظهور می‌داند^۱ که بعضی از منتظران دلسوخته نیز در گذشته این خصلت پسندیده را دارا بودند.^۲

اکنون دو روایت در این زمینه می‌آوریم:

نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایتی نقل کرده است که آن حضرت فرمودند:

لِيعِدَّنْ أَحَدَكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام وَلَوْ سَهْمًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجُوتَ لِأَن يَنْسَى فِي عَمْرِهِ

۱. مکیال المکارم: ۲/۴۲۳.

۲. نمونه‌های زیادی در این مورد ذکر شده است؛ از جمله جریان مرحوم شیخ حسن کاظمینی است که همیشه بالای سر مغازه خود شمشیری برای یاری آن بزرگوار نصب کرده بود، ما جریان جالب او را در بخش چهارم این کتاب می‌آوریم.

حتی یدرکه فیکون من أَعوانه وأنصاره.^۱

هر یک از شما برای خروج حضرت قائم علیه السلام (سلاحی) مهیا کند؛ هر چند که یک تیر باشد، پس قطعاً خداوند متعال هر گاه بداند کسی چنین نیتی دارد امیدوارم عمرش را طولانی کند تا این که (ظهور) آن حضرت را درک نموده و از اعوان و انصار او باشد.

حضرت ابوالحسن علیه السلام در روایتی به ابن طیفور فرمودند:

.... أما علمت أنّ من ارتبط دابة متوقّعاً به أمرنا
ويغیظ به عدونا وهو منسوب إلینا، أدرّ الله رزقه،
وشرح صدره، وبلغه أمله وکان عوناً علی حوائجه.^۲
... آیا ندانسته‌ای که هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگه دارد و
به سبب آن دشمن ما را خشمگین نماید و او به ما منسوب
باشد، خداوند روزی او را زیاد گرداند و سینه‌اش را باز کند، و
به آرزیش رساند، و یار و ناصر او بر حاجت‌هایش باشد.

اینها از معدود اثرات و فوایدی است که با طلب درک ظهور
از خداوند متعال، برای انسان حاصل می‌شود.

۶- نزدیک دانستن ظهور

نزدیک دانستن امر ظهور، یک حالت قلبی است که حکایت

۱. الغیبة نعمانی علیه السلام: ۳۲۰، بحار الأنوار: ۳۶۶/۵۲ ح ۱۴۶، مکیال المکارم: ۴۲۳/۲ (با

اندکی تفاوت). ۲. مکیال المکارم: ۴۲۷/۲.

از یقین و باور انسان به آن دارد. این، یکی دیگر از آثار و فواید طلب درک ظهور است که بر اثر تلاش و کوشش، این حالت قلبی بیشتر شده و در اعمال و کردار انسان تأثیر بسزایی می‌گذارد تا حدی که هر صبح و شام منتظر فرارسیدن روزگار دولت و حکومت امام عصر ارواحنا فداه می‌شود و در نهایت از آثار و برکات انتظار لحظه به لحظه بهره‌مند می‌شود.

نزدیک دانستن امر ظهور - همان طور که قبلاً نیز ذکر شد - یکی از نشانه‌های شخص مؤمن و منتظر است و بعید دانستن آن نیز یکی از علامتهای مخالفان ذکر شده است و همچنین به سبب این امر، انسان جزو نجات‌یافتگان به شمار می‌آید.

اکنون به روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، توجه فرمایید: آن حضرت فرمودند:

هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ . محاضیر هلاک شدند.

راوی پرسید: محاضیر چه کسانی هستند؟

حضرت فرمودند: **الْمُسْتَعْجِلُونَ**؛ کسانی که شتاب ورزیده و عجله کنند.

سپس فرمودند: **وَنَجِي الْمَقْرَبُونَ**؛ و نزدیک شمارندگان نجات پیدا می‌کنند.^۱

وقتی انسان طالب درک ظهور باشد و اعمال و افعالی که او را به این هدف مقدّس می‌رساند، انجام دهد؛ قطعاً زودتر فرا رسیدن امر ظهور را از خداوند خواستار می‌شود و در نتیجه این عمل به آثار و فواید بی‌شماری دست پیدا می‌کند که به دو مورد از آن اشاره می‌کنیم:

۱- انسان مبتلا به قساوت قلب نمی‌شود. چرا که چنین شخصی در همه اوقات مترقّب امر ظهور است و در این راستا نیز تلاش می‌کند. قلب و روح چنین شخصی دائماً و یا اکثر اوقات به یاد مولی و امام زمانش می‌طپد و قلبی که یاد آن بزرگوار در او جریان داشته باشد، دچار قساوت نشده و همیشه شاداب و بانشاط است.

۲- رعایت تقوا و ورع و اهتمام به واجبات و پرهیز از محرّمات نیز یکی دیگر از برکات نزدیک دانستن این امر باشکوه است. طالب درک ظهور قطعاً به واجبات اهمّیت داده و از محرّمات دوری می‌کند و تقوا و ورع را نیز به نحو مطلوبی رعایت می‌کند؛ چرا که او می‌داند خداوند امر و لیس را در یک شب اصلاح می‌کند.^۱

۱. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: مهدی از ما اهل بیت است، خداوند امر او را در یک شب

اصلاح می‌کند (و به او اذن ظهور عنایت می‌کند). (بحار الأنوار: ۲۸۰/۵۲)

بخش چهارم

سعادتمندانی که روزگار ظهور
حضرت مهدی ارواحنا فداه را درک می‌کنند

امام محمد باقر عليه السلام :

فيا طوبى لمن أدركه وكان من أنصاره.

ای خوشا به حال کسی که (روزگار ظهور) او را درک نموده
و از انصار و یاوران او باشد .

الغیبة نعمانی عليه السلام : ۲۳۵، مختصر البصائر : ۴۹۵،

بحار الأنوار : ۲۳۱/۵۲ و ۳۴۸.

درک دوران ظهور امام عصر ارواحنا فداه و نصرت و یاری آن بزرگوار، نعمت بزرگی است که انسان به واسطه آن به فوز اکبر رسیده و به سعادت دنیا و آخرت نائل می شود و خداوند به هر کس این توفیق را مرحمت کند، نعمتش را بر او تکمیل می نماید. خوشا به حال سعادت‌مندانی که شاهد آن روزگار بوده و امام زمانشان را یاری خواهند نمود.

در این بخش، جریان سعادت‌مندانی را نقل می‌کنیم که این توفیق عظیم یعنی درک ظهور حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه نصیبشان شده و آن بزرگوار را در زمان ظهور یاری می‌نمایند.

پیامبرانی که شاهد روزگار ظهور خواهند بود:

پیامبران بزرگواری که ظهور باعظمت امام عصر ارواحنا فداه را درک نموده و از اصحاب و یاران آن حضرت می‌باشند، عبارتند

از: حضرت عیسی، حضرت خضر، حضرت الیاس، حضرت ادریس علی نبینا و آله وعلیهم السلام.^۱

اکنون برخی از ویژگیهای آن بزرگواران را بیان می‌کنیم:

۱- حضرت عیسی علیه السلام:

حضرت عیسی بن مریم، یکی از پیامبران اولوالعزم می‌باشد که در رکاب همایون حضرت بقیة الله ارواحنا فداه برای یاری و نصرت آن بزرگوار خواهد بود.

علامة مجلسی رحمته الله می‌فرماید: از طریق خاصه و عامه روایات متواتری وارد شده است که حضرت عیسی در زمان مهدی آل محمد علیهم السلام از آسمان به زمین آمده و در پشت سر آن حضرت نماز خوانده و از انصار آن بزرگوار خواهد بود.^۲

اکنون به چند روایت در این زمینه توجه فرمایید:

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

۱. صاحب کتاب «خلاصة الأخبار: ۵۹۳» روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در ادامه روایت چنین می‌فرمایند: از پیامبران، خضر و الیاس و ادریس علیهم السلام انصار و اعوان او (حضرت مهدی علیه السلام) می‌باشند.

و نیز در ص ۴۵۱ همین کتاب روایتی از آن حضرت نقل می‌کند که در آن چنین آمده است: چهار نفر از پیامبرانی که در اول ظهور، ظاهر می‌شوند (عبارتند از: حضرت عیسی، ادریس، خضر و الیاس).

۲. حياة القلوب: ۴۴۲/۱.

من ذرّیتی المهدیّ، إذا خرج نزل عیسی بن مریم
لنصرته، فقدّمه وصلّی خلفه.^۱

مهدی (علیه السلام) از ذریّه و فرزندان من است، زمانی که خروج کند
عیسی بن مریم (از آسمان) برای یاری و نصرت او فرود آمده و
او را مقدّم داشته و پشت سرش نماز می خواند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت دیگری، حضرت عیسی را وزیر
و معاون امام عصر ارواحنا فداء معرفی می کند:

... (حضرت) مهدی (علیه السلام) متوجّه می شود که عیسی در قدس در
نزدیکی مناره سفید در حالی که دستهای خود را بر بالهای دو
فرشته نهاده و آب از موهایش فرو می چکد، فرود آمده است.
پس (حضرت) مهدی (علیه السلام) می گوید: جلو بایست و با مردم نماز
بخوان. عیسی می گوید: نماز برای تو اقامه شده است.
پس عیسی پشت سر او نماز می خواند و با او بیعت می کند و
می گوید: من به عنوان وزیر و معاون برانگیخته شده‌ام نه به
عنوان امیر و امام.^۲

امام صادق علیه السلام نیز فرود آمدن حضرت عیسی برای یاری امام
عصر ارواحنا فداء را چنین بیان می فرمایند:

(حضرت) قائم (علیه السلام) به قدس باز می گردد و چند روزی با مردم

۱. بحار الأنوار: ۳۴۹/۱۴.

۲. روزگار رهایی: ۵۵۳/۱ به نقل از الزام الناصب: ۲۵۵ و منتخب الأثر: ۳۱۶.

نماز می خواند ، چون روز جمعه فرارسد و نماز به پا شود ، عیسی (علیه السلام) با هفتاد هزار فرشته در حالی که عمامه سبزی بر سر دارد و شمشیرش را حمایل کرده و سلاحی به دست گرفته ، بر فراز اسبی فرود می آید .^۱

۲ - حضرت ادریس (علیه السلام) :

در قرآن کریم درباره جناب ادریس آمده است :

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا *
وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾.^۲

یادکن در قرآن ادریس را که مردی صدیق و پیامبر بود، و ما او را به مکانی بلند (آسمان) بالا بردیم.

آن جناب ، «اخنوخ» نام داشت و به خاطر تدریس حکمت و سنت ، او را «ادریس» می گفتند . ایشان به پنج واسطه به آدم ابوالبشر می رسد و ولادت او در سنه ۶۳۳ بعد از هبوط حضرت آدم بود .

جناب ادریس اول کسی بود که به قلم چیزی نوشت و منزل او در مسجد سهله بود . و اولین کسی بود که لباس دوخت و پوشید و قبل از آن حضرت ، پوست می پوشیدند . در هنگام خیاطی ، تسبیح و تهلیل و تکبیر و تمجید حضرت حق تعالی

۱. روزگار رهایی : ۵۵۶/۱ به نقل از الزام الناصب : ۲۲۹ .

۲. سوره مریم ، آیه ۵۶ و ۵۷ .

می نمود و خداوند به او علم نجوم و حساب و هیئت تعلیم داد و این معجزه آن جناب بود.

گویند در زمان آن جناب، ملائکه با مردم مجالست و مصافحه می نمودند و به آنان سلام کرده و صحبت می نمودند و این به خاطر صلاحیت زمان و اهل آن زمان بود و این روش تا زمان حضرت نوح ادامه داشت و بعد از آن قطع شد.

خداوند متعال سی صحیفه بر او نازل گردانید و مشغول به دعوت خلائق گردید. به هفتاد و دو لغت تکلم می کرد و صد شهر در جهان بنیان نمود و بیشتر خلق زمین او را اطاعت کردند و دور جهان بسیار گشت و مردم را به توحید دعوت می نمود و روزگاری سلطنت داشت و در این دنیا تا سنه ۸۶۵ زندگانی کرد سپس به عالم بالا عروج نمود.

مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» نقل کرده است که جناب ادریس همانند حضرت عیسی به آسمان برده شد و او زنده است و از دنیا نرفته است.^۱

۳- حضرت خضر عليه السلام:

نام و نسب حضرت خضر، تالیا (بلیا) بن ملک بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح است.

۱. رک: بحار الأنوار: ۲۷۰/۱۱، ریاحین الشریعة: ۲۸۲ - ۲۷۹.

جناب خضر علیه السلام یکی از پیامبران مرسل بود. خدا او را به سوی قومی مبعوث گردانید و ایشان آنها را به یگانه پرستی خدا و اقرار به پیامبران و کتابهای خدا دعوت می کرد و معجزه اش این بود که بر روی هر زمین خشکی می نشست سبز و خرم می شد و بر هر چوب خشک تکیه می داد یا می نشست سبز می شد و برگ بر آن می روید و شکوفه می کرد و به همین سبب به او «خضر» می گفتند.^۱

حضرت خضر علیه السلام از جمله کسانی است که دارای عمری طولانی می باشند و خداوند به این دلیل به آن جناب، عمری طولانی عطا فرمود که دلیل و برهانی برای طول عمر حضرت قائم علیه السلام بوده باشد؛ چنانچه امام صادق علیه السلام در روایتی^۲ این مطلب را بیان فرموده اند.

آن حضرت از ارکان امام عصر ارواحنا فداء می باشد و در زمان غیبت آن بزرگوار نیز خداوند به وسیله او وحشت و تنهایی را از آن حضرت بر طرف نموده و مبدل به انس می گرداند.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرمایند:

همانا خضر از آب حیات نوشیده است، و او زنده است و نمی میرد

۱. رک: حیاة القلوب: ۱/۲۷۹.

۲. مکیال المکارم: ۱۸۸/۱.

تا این که در صور دمیده شود. او نزد ما آمده و بر ما سلام می کند، صدایش شنیده شده ولی شخص او دیده نمی شود. هر جا از او یادی شود حاضر می شود، پس هر کس از شما او را یاد کرد بر او سلام کند.

او هر ساله در مراسم حج حاضر می شود و تمام مناسک حج را انجام داده و در عرفات توقف می کند و بر دعاهاى مؤمنین آمین می گوید، و خداوند به وسیله او وحشت قائم ما را مبدل به انس می گرداند و تنهائیش را برطرف می سازد.^۱

۴ - حضرت الیاس علیه السلام :

حضرت یوشع بن نون بعد از حضرت موسی، بنی اسرائیل را در شام جا داد و بلاد شام را میان ایشان قسمت نمود. قسمتی از آنان را به زمین بعلبک فرستاد که الیاس نبی نیز از آنها بود. الیاس نبی، چهار هزار و پانصد و شش سال بعد از هبوط آدم ظهور کرد و از اکابر پیامبران می باشد همان طور که خداوند می فرماید: «وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۲.

آن حضرت فرزند «العازار» (پسر جناب هارون) است که همواره در زوایای عزلت به عبادت حضرت حق مشغول بود تا این که طغیان پادشاه بنی اسرائیل - که او را احاب بن عمرو

۱. بحار الأنوار: ۲۹۹/۱۳ و ۱۵۲/۵۲، مکیال المکارم: ۱/۱۸۹.

۲. سورة صافات، آیه ۳۷.

می گفتند - به نهایت رسید و الیاس مأمور شد که او را به سوی خدا دعوت نماید.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد تقی روایت شده که: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: روزی پدرم امام محمد باقر در طواف بود که ناگاه مردی به او برخورد که چیزی بر روی خود بسته بود و طواف آن حضرت را قطع نمود و آن حضرت را به خانه‌ای که در پهلوی صفا بود برد و فرستاد مرا نیز طلبیدند، به غیر از ما سه نفر دیگر کسی نبود. پس به من گفتم: مرحبا! خوش آمدی ای فرزند رسول خدا. پس دست خود را بر سر من گذاشت و گفت: خدا برکت دهد در علوم و کمالات تو ای امین خدا بر علوم او بعد از پدران خود.

پس رو کرد به پدرم و گفت: اگر می خواهی تو مرا خبر ده و اگر می خواهی من تو را خبر دهم، و اگر می خواهی تو از من سؤال کن و اگر می خواهی من از تو سؤال کنم، و اگر می خواهی تو به من راست بگو و اگر می خواهی من به تو راست بگویم. پدرم گفت: همه را می خواهم.

گفت: زنهار که در وقتی که من از تو سؤال کنم به زبان چیزی را نگوئی که در دلت غیر آن را احتمال دهی.

پدرم گفت: این را کسی می کند که در دلش دو علم باشد مخالف یکدیگر و عملش از روی اجتهاد و گمان باشد و در علم

خدایی اختلاف نمی باشد.

گفت: سؤال من همین بود، قدری از آن را برای من بیان کردی، اکنون مرا خبر ده که آن علمی که در آن اختلاف نیست چه کسی می داند؟

پدرم گفت: جمیع آن علم نزد خداست و آنچه از آن، مردم را ضروری است نزد اوصیای پیغمبران است.

پس آن مرد نقاب از رو گشود و درست نشست و شاد و خندان شد و گفت: من همین را می خواستم و از برای این آمده بودم، گفتم: علمی که مردم را چاره از آن نیست نزد اوصیا است، پس بگو که آنها به چه نحو می دانند؟

فرمود: به آن طریقی که پیغمبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا می دانست ایشان نیز می دانند و الهام به ایشان می رسد و صدای ملک را می شنوند، اما پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت سخن گفتن می دید و ایشان نمی بینند؛ زیرا که او پیغمبر بود و ایشان محدثند یعنی سخن گفته شده ملکند، و پیغمبر صلی الله علیه و آله به معراج می رفت و بی واسطه سخن خدا را می شنید و ایشان را آن معنی حاصل نمی شود.

گفت: راست گفتمی ای فرزند رسول خدا! الحال مسأله دشواری از تو می پرسم بگو که علم اوصیا چرا حالا پنهان است و ایشان تقیه می کنند و علم خود را به همه کس اظهار نمی کنند چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار می کرد؟

پس پدرم خندید و گفت: خدا نخواسته است که بر علم خود مطلع گرداند مگر کسی را که دلش را برای ایمان امتحان نموده باشد؛ چنانچه سالها رسول خدا ﷺ در مکه به امر الهی بر آزار قوم خود صبر نمود و اجازه نیافت که با آنان جهاد کند و مدتی پیغمبری و دین خود را از مردم مخفی می داشت تا خدا به او وحی نمود که: ظاهر کن و آشکارا بگو آنچه تو را به آن امر نموده ایم و از مشرکان اعراض نما، والله که اگر زودتر می گفت از ضرر ایمن بود؛ اما برای این نگفت که می خواست وقتی بگوید که او را اطاعت نمایند، از مخالفت مردم ترسید پس به این سبب نگفت، ما نیز برای این اظهار نمی کنیم که می دانیم از ما اطاعت نمی کنند، و از جانب خدا مأمور نیستیم که با ایشان جهاد کنیم، می خواهیم که با چشم خود بینی آن وقتی را که مهدی این امت ظاهر شود و ملائکه شمشیرهای آل داود را در میان آسمان و زمین بکشند و ارواح کافران گذشته را در میان هوا عذاب نمایند و ارواح اشباح ایشان را از زنده ها به آنها ملحق گردانند.

پس آن شخص شمشیری بیرون آورد و گفت: این شمشیر نیز از آن شمشیرها است و من نیز از انصار آن حضرت خواهم بود. پدرم گفت: بلی؛ به حق آن خداوندی که محمد ﷺ را از همه خلق برگزیده است، چنین است که می گویی.

پس آن مرد باز نقاب خود را بر رو بست و گفت: منم الیاس،

آنچه از تو پرسیدم همه را می دانستم و شما را می شناختم ولیکن می خواستم که باعث قوت ایمان اصحاب تو شود، و سؤالات فراوان دیگری از آن حضرت نمود و برخاست و ناپدید شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی به زید بن ارقم فرمودند:

... خضر و الیاس علیهما السلام هر ساله یکدیگر را در موسم حج ملاقات می کنند، و چون از یکدیگر جدا می شوند این کلمات را می خوانند و از همدیگر جدا می شوند و این، دعای شیعیان من است و در روز ظهور و قیام حضرت قائم ارواحنا فداه نیز دوستان و دشمنانم با این دعا از یکدیگر شناخته و جدا می شوند:

بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا اللَّهُ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا يَسُوقُ الْخَيْرَ إِلَّا اللَّهُ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، مَا يَكُونُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ.

علامه مجلسی رحمته الله بعد از نقل این دو روایت می فرماید: از این دو روایت معلوم می شود که حضرت الیاس نیز مانند حضرت خضر در زمین است و تا زمان امام عصر ارواحنا فداه زنده است.^۱

۱. رک: حیاة القلوب: ۸۴۳/۱ (نشر سرور)، بحار الأنوار: ۳۹۲/۱۳ - ۴۰۳، ریاحین

الشریعة: ۲۱۴. دعای حضرت خضر و الیاس در «صحیفة مهدیة: ۴۰۹» نیز آمده است.

سعادت‌مندان از اصحاب پیامبران و امامان علیهم‌السلام

حواریون حضرت عیسی علیه‌السلام:

از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده است که حضرت عیسی علیه‌السلام هنگام ظهور امام عصر ارواحنا فداه با حواریون خود برای نصرت و یاری آن حضرت خواهد آمد.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: حواریون حضرت عیسی، دوازده نفر بودند و افضل آنها «الوقا» بود.^۱

و همچنین از آن حضرت سؤال شد: چرا حواریون را «حواریون» می‌گویند؟ حضرت فرمودند: برای این که آنان (از آلودگیها) پاک بوده و دیگران را نیز باموعظه از رذالت و آلودگی گناهان پاک می‌نمودند.^۲

شمعون بن حمون الصفا؛ وصی حضرت عیسی علیه‌السلام:

جناب شمعون یکی از منتظران ظهور امام عصر ارواحنا فداه است که با حضرت عیسی برای یاری آن حضرت خواهد آمد. آن جناب، از اجداد حضرت نرجس خاتون علیها‌السلام مادر بزرگوار امام عصر ارواحنا فداه و وصی حضرت عیسی می‌باشند. در کتاب «خلاصة الأخبار» جریان وی چنین نقل شده است:

۱. بحار الأنوار: ۲۷۹/۱۴ ح ۱۲، حیاة القلوب: ۴۱۲/۱.

۲. بحار الأنوار: ۲۷۳/۱۴.

عبدالرحمن بن کثیر هاشمی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

وقتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جانب صفین روانه شد چون از فرات عبور کرد، وقت نماز شام به نزدیک کوهی رسید. آن حضرت وضو ساخت و نماز خواند، وقتی از نماز فارغ شد به اعجاز آن حضرت، کوه شکافته شد و پیرمرد محاسن سفید نورانی ظاهر شد و گفت: «السّلام علیک یا امیرالمؤمنین ورحمة الله وبرکاته، خوش آمدی ای وصی خاتم الانبیاء» و بسیاری از مناقب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را شمرد.

آن حضرت فرمود: علیک السّلام ای برادرم شمعون بن حمون الصفا، وصی عیسی، حال تو چگونه است؟

گفت: به دیدار مبارک تو خوشحال و خرسندم، و من در این مکان انتظار عیسی روح الله را می کشم تا به خاطر فرزند تو حجّت خدا مهدی بن الحسن علیه السلام از آسمان فرود بیاید که در آخر الزّمان ظاهر گردیده و از برکت دولت او، دنیا پر از عدل و داد خواهد شد.

ای جانشین پیامبر خدا! هیچ کس را در دنیا ندیدم که بلای او سخت تر از تو باشد و ثواب او در روز قیامت بیشتر، و مرتبت و منزلت او بلندتر از تو باشد.

ای برادر! صبر کن به آن ستمها که ابوبکر و عمر و عثمان و تابعان ایشان با تو کردند و بر تو تقدّم جستند و همه آن منافقان

همراه این طاغی - که معاویه غاویه است و اکنون با تو در حال محاربه و مجادله است - مستوجب عقوبت و عذاب ابدی خواهند گشت و حق تعالی از جهت معجزه آن راهنما (حضرت مهدی علیه السلام) همه پیامبران را زنده گرداند تا کارهای شوم آنها بر مردمان جهان آشکار شود.

و من که شمعون هستم با عیسی روح الله در حضور حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله اقامه شهادت خواهیم کرد و بر کارهای ناشایسته آنها گواهی خواهیم داد و همه ائمه هدی نیز بر آن ستمی که بر تو کرده اند اقامه شهادت کرده و بر آن منافقان تشنیع خواهند کرد و این دونان پست مستوجب لعنت بی پایان گشته اند، و من انتظار می کشم که صاحب الأمر علیه السلام ظهور کند.

ای امیر المؤمنین! بر این محنتها و سختیها صبر کن تا به حبیب خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بررسی و اگر آن منافقان می دانستند که پروردگار جهان از برای آنها چه عذابی ذخیره کرده است گوشت بدن خود را با قیچی می بریدند.

وقتی شمعون سخن را به اینجا رسانید گفت: «السَّلامَ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَکَاتِهِ»، پس آن کوه شکافته شده، به هم آمد و شمعون از نظر غایب شد، سپس حضرت شاه مردان امیر المؤمنین علیه السلام متوجه قتال و کارزار اهل صفین شدند.^۱

رغیب؛ یکی از اصحاب و حواریون حضرت عیسی:

این سعادت‌مند نیز جزو افرادی است که ظهور امام زمان ارواحنا فداه را درک می‌کند و به این سعادت عظمی نایل می‌شود. مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب خود می‌نویسد: حضرت عیسی در یکی از سیاحت‌های خود در حالی که با یکی از اصحاب خود به نام «رغیب» همراه بود، به کوه نهاوند رسیدند. رغیب از آن بزرگوار درخواست کرد که در آن کوه مانده و از انظار غایب شود و تا وقت ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده بماند.^۱

جوان خارکن؛ یکی از حواریون حضرت عیسی:

جوان خارکن نیز یکی از حواریون حضرت عیسی است که به فرمایش امام صادق علیه السلام - همراه آن حضرت - در زمان ظهور برای یاری و نصرت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه برمی‌گردد.^۲ علامه مجلسی رحمته الله در احوالات حضرت عیسی علیه السلام جریان این جوان سعادت‌مند را چنین نقل می‌کند:

در بعضی از کتابها آمده است که روزی حضرت عیسی با جمعی از حواریون همراه بود و به جهت هدایت خلق در زمین

۱. العبقری الحسان: ۱/۹۴ الصبح الأسفر.

۲. نغمه‌هایی از بلبل بوستان حضرت مهدی علیه السلام: ۳/۲۶۱.

گردش و سیاحت می نمود که هر کسی را که قابل هدایت یابد از گرداب گمراهی نجات بخشد و قابلیت‌ها و استعدادهایی که در باطن افراد بشر نهفته است به فراست نبوت فهمیده و با موعظه‌های هدایت‌کننده به دست آورد.

در اثنای سیاحت به شهری رسیدند و نزدیک آن شهر گنجی ظاهر شد و پاهای خواهشهای حواریون در طمع گنج رایگان فرو رفت. عرض کردند: به ما اجازه فرما که این گنج را حیازت کنیم که در این بیابان ضایع نشود.

حضرت عیسی فرمود: این گنج به جز مشقت و رنج ثمره‌ای ندارد و من گنج بدون رنج و مشقتی در این شهر سراغ دارم و می‌روم که شاید او را بیرون آورم، شما در اینجا باشید تا من به سوی شما بازگردم.

گفتند: یا روح الله! این شهر خوبی نیست و هر غریبه‌ای که وارد این شهر می‌شود او را می‌کشند.

حضرت عیسی فرمود: کسی را می‌کشند که در دنیای ایشان طمع نماید و مرا با دنیای ایشان کاری نیست.

چون حضرت عیسی داخل آن شهر شد، در کوچه‌های آن شهر می‌گردید و به نظر فراست بر دیوار خانه‌ها می‌نگریست، ناگاه نظر انورش بر خانه خرابی افتاد، که از همه خانه‌ها پست‌تر و بی‌رونق‌تر بود. گفت: گنج در ویرانه می‌باشد و اگر کسی قابل

هدایت در این شهر هست بایستی در این خانه باشد. در زد.
پیرزنی بیرون آمد. پرسید: کیستی؟

فرمود: من مردی غریبم به این شهر وارد شده‌ام و آخر روز
شده، می‌خواهم در این شب مرا پناه دهید که امشب در کاشانه
شما به سر برم.

آن زن گفت: پادشاه حکم کرده است که غریبه را در خانه
خود راه ندهیم، اما به حسب سیمایی که من در تو مشاهده
می‌کنم، تو مهمانی نیستی که بتوان دست ردّ بر سینه تو گذاشت.
حضرت عیسی داخل خانه پیرزن شد و صاحب آن خانه،
مرد خارکنی بود که دار فانی را وداع کرده بود و آن پیرزن زوجه
او بود و فرزند یتیمی از او مانده بود که به شغل پدر مشغول بود،
و به اندک چیزی که به دست می‌آورد تأمین معاش می‌کردند.

در همان وقت فرزند خارکن از صحرا مراجعت نمود،
مادرش به او گفت: مهمان غریبی امشب وارد خانه ما شده است،
آنچه آورده‌ای به نزد او ببر و در خدمتگزاری او کوتاهی منما.

چون آن جوان نان خشکی را که به دست آورده بود خدمت
آن حضرت برد، آن حضرت تناول نمود و شروع به صحبت با
آن جوان نمود و از اسرار نهفته آن درّ یتیم باخبر شد.

پس به فراست نبوت او را در نهایت جوانمردی، حیا،
استعداد و قابلیت یافت. اما متوجه شد که او دچار اندوهی بزرگ

است که خاطر او را می آزارد. حضرت عیسی از درد نهان او زیاد سؤال کرد. و جوان نیز در مقابل تا حدّ توان، درد نهان خود را مخفی می کرد.

پس آن جوان برخواست و به نزد مادر خود رفت و گفت: این مهمان در بدست آوردن احوال من بسیار مبالغه می نماید و متعهد می شود که بعد از روشن شدن آن حتی المقدور در اصلاح آن سعی نماید، چه می فرمایی: آیا راز خود را به او بگویم؟
مادرش گفت: آنچه من از چهره نورانی او به دست آورده‌ام این است که او قابلیت سپردن هر راز نهان را دارد و قادر بر حلّ مشکلات اهل جهان است. راز خود را از او پنهان مدار و در حلّ هر مشکلی دست از دامن او برندار.

پس آن جوان به نزد حضرت عیسی آمد و عرض کرد: پدر من مرد خارکنی بود، من طفل بودم که پدرم از دنیا رفت، مادرم مرا به شغل پدر گماشت و پادشاه ما دختری دارد در نهایت حُسن و جمال و عقل و کمال، و علاقه فراوانی به او دارد و همه پادشاهان اطراف، آن دختر را از او طلبیده‌اند، قبول نکرده است که به آنها تزویج نماید و آن دختر قصر بلندی دارد که همیشه در آنجا می باشد.

روزی من از پای قصر او می گذشتم که نگاهم بر او افتاد، از عشق او بی تاب شدم و تا حال این درد پنهان را به غیر مادر خود

به کس دیگری نگفتم، آن اندوهی که از درون من فهمیدی، همین است و این را به کسی نمی توانم اظهار کنم.

حضرت عیسی فرمود: آیا می خواهی آن دختر را برای تو بگیرم؟

گفت: این امری است غیر ممکن، از بزرگی مثل تو تعجب می کنم که با این حال که در من می بینی، با من به استهزاء و مسخره سخن می گویی!

حضرت عیسی فرمود: من هرگز کسی را مسخره نکرده ام و این، کار افراد نادان است، اگر قادر بر کاری نباشم، آن را به تو اظهار نمی کنم، اگر می خواهی کاری کنم که فردا شب آن دختر در آغوش تو باشد.

جوان خارکن نزد مادر خود رفت و سخنان آن حضرت را نقل کرد. مادرش گفت: آنچه می گوید انجام می دهد، دست از دامن او برندار.

حضرت عیسی مشغول عبادت شد و آن جوان در آرزوی معشوقه خود تا صبح در فراش خود غلطید. چون صبح شد، حضرت عیسی او را خواند و گفت: به درب خانه پادشاه برو، وقتی امرا و وزرای او داخل مجلس او شدند، به آنها بگو که من از پادشاه حاجتی دارم، وقتی از حاجت تو سؤال کنند بگو: آمده ام دختر پادشاه را برای خود خواستگاری نمایم. آنچه واقع

شود به زودی برای من خبر بیاور.

چون آن جوان به در خانه پادشاه رفت، آنچه حضرت فرموده بود انجام داد. امراء از سخن او بسیار متعجب شدند، چون به مجلس پادشاه رفتند به عنوان مسخره این سخن را بیان نمودند.

پادشاه از شنیدن این سخن، بسیار خندید و جوان را به مجلس خود طلبید، چون نگاهش بر او افتاد با وجود جامه‌های کهنه، انوار بزرگی و نجابت ذاتی در چهره او مشاهده نمود و هر چه با او سخن گفت، حرفی که دلالت بر دیوانگی و کم‌عقلی او نماید، نشنید.

پس متعجب شده و به عنوان امتحان گفت: اگر تو توان پرداختن مهریه دختر مراداری او را به تو می‌دهم، و مهریه دختر من این است که طبقی از یاقوت آبدار بیاوری که هر دانه‌اش کمتر از صد مثقال نباشد.

جوان خارکن گفت: به من مهلت دهید، تا برای شما خبر بیاورم. پس به نزد حضرت عیسی برگشت و آنچه در مجلس پادشاه اتفاق افتاده بود نقل کرد.

حضرت عیسی فرمود: آنچه او درخواست نموده، خیلی آسان است. پس آن حضرت طبقی را طلبید، جوان را به خرابه آورد و دعا کرد که هر کلوخ و سنگی که در خرابه بود همه

یاقوت آبدار شد. فرمود: طبق را پر کن و برای پادشاه ببر.
 جوان خارکن طبق را به مجلس پادشاه آورد و پارچه از روی
 آن برداشت، از برق آن جواهرات دیده‌های حاضران خیره شده
 و همگی از احوال آن جوان متحیر شدند.

پادشاه برای این که او را بیشتر امتحان کند گفت: یک طبق کم
 است، ده طبق می‌خواهم که در هر طبق جواهرات مختلفی باشد.
 وقتی آن جوان به نزد حضرت عیسی برگشت، حضرت چند
 طبق دیگر طلبید، آنها را از انواع جواهرات که دیده کسی مثل آن
 را ندیده بود پر کرد و با آن پسر نزد پادشاه فرستاد. چون جوان
 طبقها را به مجلس پادشاه برد حیرت ایشان زیادتر شد.

پادشاه جوان را به خلوت طلبید و گفت: این، کار تو
 نمی‌باشد و تو جرأت اقدام بر چنین امری و قدرت ابتدای این
 غرائب را نداری؛ بگو اینها از جانب کیست؟

وقتی جوان خارکن تمام جریان را برای پادشاه نقل کرد، او
 گفت: آن که می‌گویی جز عیسی بن مریم کس دیگری نمی‌باشد،
 برو او را بیاور تا دختر مرا به تو تزویج نماید.

پس حضرت عیسی رفت و دختر پادشاه را به عقد او
 درآورد. پادشاه لباسهای فاخر برای جوان حاضر کرد و او را به
 حمام فرستاد و با انواع زیورها او را زینت داد و در همان شب او
 را به قصر خود برده و دختر خود را تسلیم او نمود.

چون صبح روز بعد شد او را طلبید و سؤالیهای نمود و او را در نهایت مرتبه باهوشی و زیرکی یافت.

چون پادشاه را به غیر آن دختر فرزندی نبود، آن جوان را ولیعهد خود گردانید. همه امرا و اعیان خود را طلبید تا با او بیعت کردند، و او را بر تخت پادشاهی خود نشاند.

چون شب دیگر شد پادشاه دچار عارضه‌ای شد و به سرای آخرت رحلت نمود.

جوان خارکن بر تخت سلطنت نشست و همه خزانه‌ها، گنجها و اندوخته‌های پادشاه را متصرف شد و همه امراء، وزرا، سپاهیان، بزرگان، اشراف و اعیان از او اطاعت کردند.

حضرت عیسی در این چند روز در خانه آن پیرزن به سر می‌برد، چون روز چهارم شد، آن حضرت اراده ترک آن شهر را نمود. لذا به پای تخت جوان خارکن آمد که با او خداحافظی کند.

وقتی به نزدیک او رسید، خارکن از تخت عزت پایین آمده و مانند خار به دامن آن گلدسته گلستان نبوت چسبید و گفت: ای حکیم دانا! و ای هادی رهنما! آن قدر بر گردن این ضعیف بینوا حق داری که اگر تمام عمر دنیا زنده بمانم و تو را خدمت کنم نمی‌توانم از عهده یکدهم آن برآیم و لیکن شبهه‌ای در دل من عارض شده که دیشب را تا صبح در این خیال به سر بردم و از هیچ یک از اسباب عیسی که برای من فراهم کرده‌ای بهره‌ای

نبرده‌ام و اگر اکنون نیز این عقده را از دل من برنداری از هیچ یک از اینها نفعی نخواهم برد.

حضرت عیسی فرمود: آن خیال که افکار تو را مختل کرده است چیست؟

جوان گفت: عقده خاطر من آن است که وقتی تو قادر باشی که در سه روز مرا از پستی خارکنی، به اوج جهان بخشی برسانی و از خاک مذلت برگرفته بر تخت رفعت بنشانی! چرا خود به آن جامه‌های کهنه قناعت کرده‌ای، نه خادمی داری و نه مرکبی و نه یاری و نه محبوبی!

حضرت عیسی فرمود: وقتی بیش از آنچه می‌خواستی برای تو حاصل گردید، دیگر تو را با من چه کار است؟

جوان خارکن گفت: ای بزرگوار نیکو کردار! اگر عنایتی نکنی و این عقده را از دل من برنداری هیچ احسانی نسبت به من نکرده‌ای و از هیچ یک از اینها که به من عطا کرده‌ای نفعی نخواهم برد.

حضرت عیسی فرمود: این لذت گذرای دنیا در نظر کسی اعتبار دارد که از لذت ماندگار آخرت خبری ندارد و پادشاهی ظاهری را کسی اختیار می‌کند که لذت پادشاهی معنوی را نیافته باشد. همانا شخصی که چند روز قبل از این، بر همین تخت نشسته و به این اعتبار فانی شدنی مغرور شده بود، اکنون در زیر

خاک است و در فکر کسی خطور نمی‌کند و از برای عبرت همین بس است و دولتی که به مذلت منتهی شود، و لذتی که به مشقت مبدل گردد به چه کار آید و دوستان خدا را لذتهاست از قرب وصال جناب مقدس یزدانی و حصول معارف ربّانی و فیض آن حقایق سبحانی که این لذتها در کنار آنها ارزشی ندارد. چون جناب عیسی، مانند این سخنان را به گوش آن درّ یتیم خواند، او بار دیگر خود را به دامن آن حضرت افکند و گفت: فهمیدم آنچه فرمودی و یافتم آنچه بیان کردی و آن عقده را از دل من برداشتی اما عقده‌ای از آن بزرگتر و محکمتر در دل من گذاشتی.

حضرت عیسی گفت: آن کدام است؟

گفت: آن گره تازه این است که گمان ندارم تو در آشنایی با کسی خیانت کنی و آنچه حقّ نصیحت و خیرخواهی او باشد انجام ندهی. آن گاه که تو خود سایهٔ مرحمت بر سر ما افکندی و بی‌خبر به خانهٔ ما آمدی، سزاوار نبود امری را که همیشگی و جاودانی است از برای من بخل ورزیده و نگویی و در مقام نفع رساندن به من امر فانی ناچیز را عطا کنی و از آن پادشاهی ابدی و لذت حقیقی مرا محروم گردانی.

حضرت عیسی فرمود: می‌خواستم تو را امتحان نمایم و ببینم که آیا قابلیت آن مراتب عالیه را داری و بعد از فهمیدن

لذتهای فانی شدنی، اینها را به خاطر لذتهای باقی ماندنی رها خواهی کرد؟ اکنون اگر آنها را رها کنی ثواب تو بیشتر خواهد بود و حجتی خواهی بود بر آنها که این زینتهای باطله دنیا را مانع بدست آوردن سعادت کامله آخرت می دانند.

پس آن سعادت مند جامه های زیبا و زیورهای گرانبها را انداخت و دست از پادشاهی ظاهری برداشت و قدم یقین در راه سلطنت معنوی و تحصیل آن گذاشت.

حضرت عیسی او را به نزد حواریون آورد و فرمود: گنجی که من می گفتم این دُر یتیم بود که در سه روز او را از خار کنی به پادشاهی رساندم و بر همه پشت پا زد و قدم در راه پیروی من نهاد و شما بعد از سالها از پیروی من به این گنج پررنج فریفته شده و دست از دامن من برداشتید.

و گفته اند آن فرزند پیرزن که حضرت عیسی بعد از مُردن او را زنده کرد، همین جوان بود و از بزرگان دین شد و جماعت بسیار به برکت او به راه حق هدایت یافتند.^۱

هفتاد هزار صدیق:

مرحوم محدث نوری می گوید: از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمودند:

۱. حیاة القلوب: ۴۱۲/۱، بحار الأنوار: ۳۸۰/۱۴، العبقری الحسان: ۹۱/۱ الصبح

الأسفر، ریاحین الشریعة: ۲۰۶/۵ (با اندکی تلخیص و تغییر).

چون قائم علیه السلام ظهور کرده و داخل کوفه شود، خداوند از پشت کوفه یعنی وادی السلام هفتاد هزار صدیق را مبعوث می‌کند که از اصحاب و انصار او می‌شوند.^۱

گروهی از اهل دیلم:

ابو هاشم داود جعفری می‌گوید: معتب غلام امام صادق علیه السلام برایم نقل کرد که شنیدم مولایم جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِن نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ طَرَدَهُ قَوْمُهُ، فَأَوَى إِلَى الدِّيلِمِ
فَأَوَّوهُ وَنَصَرُوهُ وَسَأَلُوهُ أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ لَهُمْ، فَدَعَا لَهُمْ أَنْ
يَكْثُرَ اللَّهُ عِدَّهُمْ وَيُعَلِّيَ أَيْدِيَهُمْ عَلَى عَدُوِّهِمْ وَيَمْنَعُ
أَرْضَهُمْ وَبِلَدَهُمْ وَيَجْعَلَ فِيهِمْ وَمِنْهُمْ أَنْصَارًا لِلْقَائِمِ
المَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.^۲

پیامبری از پیامبران خدا را قومش بیرون کردند، او به دیلم پناه آورد، اهل دیلم او را پناه داده و یاریش کردند و از او خواستند که در حق آنها دعا کند، پیامبر خدا نیز برای آنان دعا کرد که خداوند تعدادشان را زیاد کند و آنان را غالب بر دشمنانشان نماید و زمین و شهرشان را از شرشان دور نگه دارد و در میان آنان و از آنان انصار و یاورانی برای (حضرت) قائم، مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله قرار دهد.

۱. بحار الأنوار: ۱۰۴/۵۳، نجم الثاقب: ۱۱۷.

۲. دلایل الإمامة: ۴۵۰ ح ۲۹.

بیست و هفت نفر از سعادت‌مندان :

جناب مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت

فرمودند :

يُخْرَجُ مَعَ الْقَائِمِ (عليه السلام) مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعٌ وَعِشْرُونَ
رَجُلًا: خَمْسَةٌ عَشْرٌ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ
بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ، وَسَبْعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ، وَيُوشَعُ
بَنُ نُونٍ وَسَلْمَانَ وَأَبُودِجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَالْمَقْدَادَ وَمَالِكَ
الْأَشْتَرِ، فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَحُكَّامًا.^۱

از پشت (شهر) کوفه بیست و هفت مرد همراه حضرت قائم
(ارواحنا فداه) بیرون می‌آیند (که عبارتند از): پانزده نفر از قوم
حضرت موسی که «به حق هدایت کنند و بدان دادگری
نمایند»^۲، هفت تن از اصحاب کهف، یوشع بن نون، سلمان
فارسی، ابودجانة انصاری، مقداد و مالک اشتر. پس اینها در
پیش روی آن حضرت، یاران و حکمرانان می‌باشند.

صاحب کتاب «دلائل الإمامة»^۳ در روایتی از امام صادق علیه السلام،
«مؤمن آل فرعون» و «جابر انصاری» را نیز از یاوران امام عصر
ارواحنا فداه و از افرادی که روزگار باعظمت آن حضرت را درک

۱. الإرشاد: ۳۶۱/۲، الإيقاظ من الهجعة: ۲۳۷، كشف الغمة: ۴۶۶/۲، بحار الأنوار:

۹۰/۵۳ ح ۹۵ و ج: ۳۴۶/۵۲، نجم الثاقب: ۱۱۶، نوادر الأخبار: ۲۸۳ ح ۱۱، المحجة: ۷۶.

۲. اشاره به آیه ۱۵۹ از سوره اعراف است.

۳. دلائل الإمامة: ۴۶۳ ح ۴۸، المحجة: ۷۶.

می‌کنند ذکر نموده است.

اکنون مختصری از ویژگیهای آنها را بیان می‌کنیم:

پانزده نفر از قوم حضرت موسی علیه السلام:

آنها جماعتی از قوم حضرت موسی بودند که مردم را به سوی حقّ فرامی‌خواندند و به حقّ و با عدالت در بین آنها حکم می‌کردند.

در این که آنها چه کسانی هستند، بین بزرگان و مفسّران اختلاف نظر وجود دارد:

۱- از امام محمد باقر علیه السلام مروی است: آنها مردمی هستند که در پشت صین (کشور چین) زندگی می‌کنند و یک بیابان شنزار آنها را از صین جدا می‌کند، آنها احکام خدا را در معرض تغییر و تبدیل قرار نمی‌دهند.

گویند تمام افراد آنها ثروتمند هستند، شبها برای آنها باران می‌بارد و روزها بر زمینها و بساتینشان آفتاب می‌تابد و به زراعت مشغولند و زراعت آنها به طوری محصول می‌دهد که در هیچ بقعه‌ای از دنیا چنان نمی‌شود، نه ما را به آنها دسترسی هست و نه آنها را به ما، و در راه حق استوارند.

ابن جریر گوید: در تاریخ آمده است که چون بنی اسرائیل پیغمبران خود را کشتند و کافر شدند از دوازده قبیله آنها یک قبیله، از آنها بیزاری جسته و با عذرخواهی از خدا خواستند که

میان ایشان جدایی افکند.

خداوند در زمین برای آنها راهی گشود و یک سال و نیم راه پیمودند تا که از پشت صین (چین) سر در آوردند، اینان بر دین اسلام هستند و به سوی قبله ما نماز می خوانند.

گویند: جبرئیل در شب معراج پیامبر صلی الله علیه و آله را از آنجا عبور داد و آن حضرت قرآن را بر آنها تلاوت کرد و همگی ایمان آوردند و به آنها امر کرد که در جای خود بمانند و شنبه را (که روز تعطیلی یهودیان است) ترک کنند و نماز بخوانند و زکات دهند، دیگر دستوری به آنها داده نشده است.

اصحاب ما روایت کرده اند که آنها با قائم آل محمد علیه السلام ظهور خواهند کرد و در روایت است که ذوالقرنین آنها را دید و گفت: اگر دستور داشتم دوست می داشتم که در میان شما به سر ببرم.

۲- آنها قومی از بنی اسرائیل هستند که وقتی بنی اسرائیل پیغمبران خود را کشته و گمراه شدند به حق تمسک جسته و بر شریعت موسی ثابت قدم ماندند، آنها پیش از ظهور حضرت عیسی و نسخ آیین یهود بودند.

۳- منظور کسانی (از اهل کتاب) هستند که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ایمان آوردند، مانند: عبدالله بن سلام، ابن صوریاء و...^۱

۱. رک: بحار الأنوار: ۱۷۲/۱۳، تفسیر مجمع البیان: ۴۸۹/۲ و ترجمه آن: ۸۵/۱۰، تفسیر

منهج الصادقین: ۱۲۲/۴، تفسیر نور الثقلین: ۸۶/۲.

در روایتی که از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است آن حضرت فرمودند:

بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی هفتاد و یک فرقه شدند؛ همه آنها در آتش راند مگر یک فرقه که خداوند در قرآن می فرماید:

«وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ «و از قوم موسی امتی هستند که به حق هدایت می کنند و به آن دادگری می نمایند»؛ این، همان فرقه ای است که نجات پیدا می کند.^۱

اصحاب کهف:

اصحاب کهف، از سعادت‌مندان هستند که درک ظهور و یاری امام عصر ارواحنا فداه نصیبشان شده و شاهد آن خواهند بود. جریان اصحاب کهف را از زبان مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می کنیم: آن حضرت در جواب سؤال علمای یهود از قصه اصحاب کهف چنین فرمودند:

... محمد صلی الله علیه و آله مرا خبر داد که در زمین روم شهری بود آن را «اقسوس» (افسوس) می گفتند و پادشاه صالحی داشت. چون پادشاه ایشان مُرد، در میان ایشان اختلاف به هم رسید. پس چون پادشاهی از پادشاهان فارس - که او را «دقیانوس» می گفتند - شنید که در میان ایشان اختلاف به هم رسیده است با صد هزار

۱. تفسیر عیاشی: ۳۲/۲.

نفر آمد داخل شهر «اقسوس» شد و آن را پایتخت خود گردانید و در آن شهر قصری بنا کرد که یک فرسخ در یک فرسخ وسعت داشت و در آن قصر مجلسی از برای خود ساخت که وسعتش هزار ذراع در هزار ذراع بود از آبگینه صاف.

.... و پنجاه غلام از فرزندان پادشاهان گرفته بود و قباهای دیباج سرخ و زیرجامه‌های حریر بر ایشان می‌پوشانید و تاج بر سر ایشان می‌گذاشت... و بر بالای سر او می‌ایستادند و شش غلام از ایشان را وزیر خود کرده بود: سه نفر را در جانب راست خود نگه می‌داشت و سه نفر را در جانب چپ.

... آن سه غلام که در جانب راست می‌ایستادند نامهای ایشان «تملیخا» و «مکسلمینا» و «منشلینا» بود و آنان که در جانب چپ می‌ایستادند «مرنوس» و «دیرنوس» و «شاذریوس» نام داشتند^۱ و در جمیع امور با ایشان مشورت می‌کرد و هر روز در صحن خانه خود می‌نشست و امرا در جانب راست و سلاطین در جانب

۱. در «ناسخ التواریخ: ۱/۳۴۰» اسامی اصحاب کَهِف چنین نقل شده است: ۱- «ملیخا» یا «تلمیخا» (به معنای مرگ)، ۲- «مکسلمینا» (به معنای بزرگ)، ۳- «مرطونوس» (به معنای قوت‌دهنده)، ۴- «تیونوس» (به معنای شفا‌دهنده)، ۵- «سارینوس» یا «مارینوس» (به معنای عزت‌دهنده)، ۶- «ابسان» (به معنای نیکو نگارنده) یا «ذوانانس» و «ذونویس»، ۷- «کنسطیطوس» (به معنای تاج‌شاهی‌دهنده) یا «کشفوظط» و «کشفیطط» که چوپان اصحاب کَهِف بود، و سگ اصحاب کَهِف به نام «قطمیر» (به معنای شکارکننده).

چپ او می نشستند.

و سه غلام داخل می شدند در دست یکی جامی بود از طلا که پر بود از مشک سائیده، و در دست دیگری جامی بود از نقره که مملو بود از گلاب، و در دست سوم مرغ سفیدی بود که منقار سرخی داشت، پس چون پادشاه نظرش بر آن مرغ می افتاد صدا می کرد پس آن مرغ پرواز می کرد و در جام گلاب غوطه می خورد و در جام مشک می غلطید تا تمام مشک را به بال و پر خود بر می داشت، پس صدای دیگری می کرد که آن مرغ پرواز می کرد بر بالای تاج او می نشست و آنچه بر پر و بال او بود همه را بر سر او می افشاند.

و چون پادشاه این احوال را مشاهده کرد طغیان و تکبر او زیاده شد و دعوی خدایی کرد، سر کرده های قوم خود را طلبید که او را سجده کنند و اقرار کنند به پروردگاری او، پس هر که اطاعت او می کرد به او عطاها می کرد و خلعتها می بخشید، و هر که اطاعت او نمی کرد او را می کشت تا آن که همه اطاعت او کردند.

و در هر سال عیدی مقرر کرده بود، پس در عیدی از اعیاد خود بر تخت نشسته بود امرا و سلاطین از جانب راست و چپ او نشسته بودند که ناگاه یکی از سلاطین آمد او را خبر داد که لشکر فارس متوجه جنگ او شده اند و نزدیک او رسیده اند،

پس از استماع این خبر غمگین و مضطرب شد به حدی که تاج از سرش افتاد.

پس تملیخا که در حداثت سن بود نظر کرد به سوی او و در خاطر خود گفت: اگر این خدا می بود چنانچه دعوی می کند غمگین نمی شد و نمی ترسید و بول و غایط از او جدا نمی شد و به خواب نمی رفت، اینها صفات خدا نیست.

آن شش جوان هر روز در خانه یکی از ایشان جمع می شدند، و آن روز نوبت تملیخا بود، پس طعام نیکویی برای ایشان مهیا کرد، چون جمع شدند گفت: ای برادران! در دلم فکری افتاده است که مرا از خوردن و آشامیدن و خواب باز داشته است.

گفتند: آن فکر چیست ای تملیخا؟

گفت: بسیار فکر کردم در این آسمان و گفتم: چه کسی سقف آن را چنین بلند نموده بدون آن که ستونی زیر آن باشد یا از بالا به چیزی بسته شده باشد؟ و چه کسی آفتاب و ماه را دو نشانه روشنی بخش در آن قرار داده است؟ و چه کسی آن را به ستاره‌ها زینت داده است؟

پس بسیار فکر کردم در زمین و گفتم: چه کسی آن را بر روی آب موج پهن نموده و آن را به کوهها حبس کرده است که نگردد و مردم را غرق نکند؟ و بسیار فکر کردم در خود که چه کسی مرا در شکم مادر آفریده و غذا داد و تربیت نمود؟ پس باید که همه

اینها را آفریننده و تدبیرکننده‌ای به غیر دقیانوس بوده باشد، و او نیست مگر پادشاه پادشاهان و جبار زمین و آسمان.

پس آن جوانان دیگر بر پای تملیخا افتادند و بوسیدند و گفتند: به سبب تو خدا ما را هدایت نمود از گمراهی، پس به ما بگو که چه باید کرد؟

پس تملیخا به سرعت از جا برخاست و خرمای یکی از باغهای خود را به سه هزار درهم فروخت و در میان آستین خود بست و بر اسبان خود سوار شدند و از شهر بیرون رفتند، چون سه میل راه رفتند تملیخا به ایشان گفت: ای برادران! وقت آن است که فقر و مشقت را برای آخرت اختیار نمایید و از پادشاهی دنیا بگذرید، پس از اسبان فرود آید و به پاهای خود راه روید شاید خدا برای شما از این بلیه که مبتلا شده‌اید نجاتی و از این شدت، فرجی کرامت فرماید. پس از اسبان فرود آمدند و هفت فرسخ پیاده رفتند و از پاهای نازک ایشان خون روان شد، پس شبانی از برای ایشان پیدا شد.

گفتند: ای شبان! آیا شربتی از شیر یا آب به ما می‌دهی؟

شبان گفت: آنچه خواهید نزد من هست، ولی من چهره‌های شما را (همانند) چهره‌های پادشاهان می‌بینم و گمان می‌برم که از پادشاه گریخته‌اید.

گفتند: ای شبان! دروغ گفتن برای ما حلال نیست، آیا

راستگویی، ما را از دست تو نجات خواهد داد؟ پس قصه خود را به او نقل کردند، چون شبان قصه آنها را شنید بر پایشان افتاد و بوسید و گفت: آنچه در دل شما افتاده در دل من نیز افتاده است و لیکن مرا مهلت دهید تا گوسفندان خود را به صاحبانش برگردانم و به شما ملحق شوم، پس آنها توقف نمودند تا گوسفندان را به صاحبانش پس داد و به سرعت مراجعت نمود و سگش از پی او می‌دوید و به ایشان ملحق شد.

... رنگ آن سگ سیاه و سفید بود و نامش «قطمیر» بود، چون آن جوانان، سگ را دیدند گفتند: می‌ترسیم این سگ با صدای خود ما را رسوا کند، پس سنگ بر آن می‌زدند که برگردد و بر نمی‌گشت تا آن که به قدرت الهی به سخن آمد و گفت: مرا بگذارید تا شما را از دشمنانتان حراست کنم.

پس آن شبان آنها را از کوهی بالا برد و در غاری که در آن کوه بود پنهان شدند، آن غار را «وصید» می‌گفتند، در پیش آن غار چشمه‌های آب و درختان میوه‌دار بود پس از آن میوه‌ها و آب تناول کردند، و وقتی شب شد در آن غار خوابیدند.

حق تعالی به ملک‌الموت وحی نمود که ایشان را قبض روح کند و برای هر شخص دو ملک موکل گردانید که ایشان را از پهلو به پهلو بگردانند - به روایتی سالی یک مرتبه و به روایت دیگر سالی دو مرتبه - و به سوی خزینه‌داران آفتاب وحی نمود:

چنان کنند که از وقت طلوع آفتاب تا غروب آن، شعاع آفتاب بر ایشان نتابد.

چون دقیانوس از عیدگاه خود برگشت از احوال آن جوانان سؤال کرد، گفتند: ایشان گریخته‌اند؛ با هشتاد هزار نفر سوار شد و تا در غار به دنبال آنها آمد، وقتی دید که ایشان با آن حال ژولیده و پای رنج‌دیده در خوابند گفت: اگر من می‌خواستم که ایشان را عقاب کنم زیاده از آنچه خود با خود کرده‌اند نمی‌توانستم انجام دهم، پس بنایان را طلبید و در غار را به آهک و سنگ مسدود کرد و به یاران خود گفت: به آنها بگویید تا به خدایشان که در آسمان است بگویند که آنها را نجات دهد و از این غار بیرون آورد.

پس سیصد و نُه سال در آنجا ماندند: چون حق تعالی خواست که ایشان را زنده گرداند امر فرمود اسرافیل را که روح در ایشان دمید و بیدار شدند، چون آفتاب طلوع کرد گفتند: امشب از عبادت پروردگار خود غافل شدیم، چون بیرون آمدند دیدند که چشمه‌های آب خشکیده و درختان خشک شده‌اند.

یکی از آنها گفت: امور ما بسیار عجیب است! چگونه چشمه‌های آب با آن وفور و درختان با آن کثرت در یک شب خشکیدند؟! پس گرسنه شدند و گفتند: یکی از خود را به شهر بفرستیم که طعام نیکویی برای ما بیاورد و کاری نکند که کسی بر

احوال ما مطلع شود.

تملیخا گفت: من می‌روم، و جامه‌های کهنه‌شان را پوشید و به جانب شهر روانه شد. پس به چند مکان رسید و اوضاعی دید که هرگز ندیده بود، چون به دروازه شهر رسید دید که علم سبزی برپا کرده‌اند و بر آن علم نوشته‌اند: «لا إله إلا الله، عیسی رسول الله». پس نظر به سوی آن علم می‌کرد و دست بر دیده‌های خود می‌کشید و می‌گفت: گویا این اوضاع را در خواب می‌بینم. داخل شهر شد و به بازار نزد مرد نانوايي آمد و پرسید: این شهر چه نام دارد؟ گفت: اقسوس.

پرسید: پادشاه شما چه نام دارد؟ گفت: عبدالرحمن.

پس زری بیرون آورد و به نانوا داد و گفت: نان بده، نانوا چون زر را گرفت از سنگینی آن زر و بزرگی آن تعجب کرد... وزن هر درهم ده درهم و دو ثلث درهم بود.

نانوا گفت: مگر گنجی یافته‌ای؟!

تملیخا گفت: این قیمت خرمایی است که سه روز قبل از این در این شهر فروختم و از شهر بیرون رفتم، و مردم «دقیانوس» را می‌پرستیدند.

نانوا دست «تملیخا» را گرفت و به نزد پادشاه برد، پادشاه

پرسید: برای چه این جوان را آوردی؟

نانوا گفت: این مرد گنجی یافته است.

پادشاه گفت: مترس که پیغمبر ما عیسی امر کرده است که از گنج بیشتر از خمس نگیریم، پس خمس آن را به ما بده و به سلامت برو.

تملیخا گفت: ای پادشاه! در امر من نظر کن، من گنجی نیافته‌ام من مردی از اهل همین شهر بودم.

پادشاه گفت: تو از اهل این شهری؟ گفت: آری.

پرسید: کسی را در این شهر می‌شناسی؟ گفت: آری.

پرسید: چه نام داری؟ گفت: نام من تملیخا است.

پادشاه گفت: این نامها نام اهل زمان ما نیست، آیا در این شهر

خانه‌ای داری؟ گفت: بلی ای پادشاه، سوار شو تا من خانه خود را به تو نشان دهم.

پادشاه سوار شد و با عده زیادی آمدند تا به در خانه‌ای که

بلندترین خانه‌های آن شهر بود، تملیخا گفت: این خانه من

است. چون در زدند پیرمردی بیرون آمد که ابروهایش از پیری

بر روی چشمانش افتاده بود، از ایشان پرسید: برای چه به در

خانه من آمده‌اید؟

پادشاه گفت: این جوان آمده و چیزهای عجیب می‌گوید،

وی ادعا می‌کند که این خانه از آن اوست!

پیرمرد پرسید: تو کیستی؟

گفت: منم تملیخا پسر قسطیکین.

آن پیر مرد بر قدمهای او افتاد و بوسید و گفت: به خدای کعبه
این جدّ من است، و گفت: ای پادشاه! ایشان شش نفر بودند که
از دقیانوس گریختند!

پادشاه از اسب فرود آمد و تملیخا را بر دوش خود سوار کرد
و مردم دستها و پاهای او را می بوسیدند، پادشاه گفت: ای
تملیخا! دوستان تو چه شدند؟
گفت: در غارند.

در آن زمان، آن شهر دو پادشاه داشت که یکی مسلمان و
دیگری یهودی بود، پس همه با یاران خود سوار شده و به طرف
غار به راه افتادند، چون نزدیک آن رسیدند تملیخا گفت: شما
در اینجا باشید تا من جلوتر بروم، می ترسم وقتی ایشان صدای
سم اسبها را بشنوند بترسند و گمان کنند که دقیانوس به دنبال
آنها آمده است. وقتی تملیخا داخل غار شد دوستانش او را در بر
گرفته و گفتند: الحمد لله که خدا تو را از شرّ دقیانوس نجات داد.
تملیخا گفت: حکایت دقیانوس را رها کنید، شما چقدر در
اینجا خوابیده اید؟

گفتند: یک روز یا قسمتی از روز.

تملیخا گفت: بلکه سیصد و نه سال در خواب بودید!
دقیانوس مرده و قرنهای از مرگ او گذشته است و خداوند پیامبری
فرستاده که عیسی نام دارد و او را مسیح می گویند که فرزند مریم

است و خدا او را به آسمان برده است، اکنون پادشاه و مردم شهر آمده‌اند که شما را ببینند.

گفتند: ای تملیخا می‌خواهی خدا ما را برای عالمیان فتنه گرداند؟

تملیخا گفت: چه می‌خواهید؟

گفتند: بیا دعا کنیم که باز خدا جان ما را بگیرد، پس دست به دعا برداشتند، حق تعالی امر به قبض روح آنها نمود. پس آن دو پادشاه آمدند و هفت روز بر دور آن غار گشتند و در آن را پیدا نکردند.

پادشاه مسلمان گفت: اینها بر دین ما مُردند و من مسجدی بر در این غار بنا می‌کنم. پادشاه یهود گفت: بلکه بر دین ما مُردند من بر در این غار کنیسه‌ای بنا می‌کنم، سپس با یکدیگر در این امر جنگ کردند و پادشاه مسلمان غالب شد و مسجدی در آنجا بنا کرد.^۱

در روایت دیگری آمده است: پیامبر اکرم ﷺ به جناب حذیفه چنین فرمودند:

... جبرئیل علی مقدّمته، ومیکائیل علی یساره، ومعه
أهل الكهف أعوان له، فيفرح به أهل السماء والأرض

۱. حیاة القلوب: ۱۲۷۲/۲ (نشر سرور) به نقل از قصص الأنبياء راوندی: ۲۵۵.

والطير والوحش والحيتان في البحر، وتزيد المياه في دولته، وتمتد الأنهار، وتضعف الأرض اكلها.^۱

جبرئیل در مقدمه لشکر آن حضرت و میکائیل در میسره، و با او اصحاب کهف می باشند که یار و یاور او هستند. به (ظهور) آن حضرت آسمانیان و زمینیان، پرندگان، حیوانات وحشی و ماهیان دریا خوشحال می شوند و آبها در دولت او زیاد می شود و روزها طولانی شده و زمین چند برابر محصول می دهد.

و همچنین در روایتی که امام صادق علیه السلام اسامی یاران امام عصر ارواحنا فداء را برای ابوبصیر نقل می کند، اصحاب کهف را نیز از جمله یاران آن حضرت ذکر نموده است.^۲

یوشع بن نون؛ وصی حضرت موسی:

علامه مجلسی می گوید: به سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت موسی به یوشع بن نون وصیت کرد و او را جانشین خود گردانید و یوشع فرزندان هارون را جانشین خود قرار داد و فرزندان خود و موسی را بهره ای نداد؛ زیرا که تعیین خلیفه و امام از جانب خدا است و کسی را در آن اختیاری نیست. آن حضرت بعد از حضرت موسی پیشوا و مقتدای بنی اسرائیل بود و قیام امر ایشان می نمود و بر مشقتها و آزارها که از

۱. لوائح الأنوار البهية: ۷۹/۲.

۲. المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ۳۲ و ۴۵.

پادشاهان جور به او می‌رسید صبر نمود تا سه پادشاه از ایشان هلاک شدند و بعد از آن امر یوشع قوی شد و در امر و نهی مستقل شد.

دو نفر از منافقان قوم موسی، صفراء دختر شعیب را که زن موسی بود، فریب دادند و با خود برداشته و با صد هزار کس بر یوشع خروج کردند. یوشع بر ایشان غالب شد، و جماعت بسیار از اینها کشته شدند و بقیه گریختند و صفراء دختر شعیب نیز اسیر شد.

یوشع به او فرمود: در دنیا از تو عفو کردم تا در قیامت پیامبر خدا موسی را ملاقات کنم و به او آنچه از تو و از قوم تو کشیدم شکایت کنم.

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: شخصی از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله نامه‌ای را یافت و به خدمت آن حضرت آورد. حضرت فرمود ندا کردند که همه اصحاب حاضر شوند. سپس بالای منبر رفته و فرمودند: این نامه‌ای است که یوشع بن نون - وصی حضرت موسی علیه السلام - نوشته است و مضمون آن این بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، به درستی که پروردگار شما به شما دوست و مهربان است، به درستی که بهترین بندگان خدا، پرهیزکار گمنام است و بدترین خلق کسی است که به ریاست

باطل انگشت‌نمای مردم باشد. پس هر کسی که می‌خواهد به او ثواب کامل داده شود و شکر نعمتهای خدا را ادا کرده باشد، این دعا را هر روز بخواند:

سبحان الله كما ينبغي لله، لا إله إلا الله كما ينبغي لله،
الحمد لله كما ينبغي لله، ولا حول ولا قوة إلا بالله،
وصلّى الله على محمّد وأهل بيته النّبِيِّ العربيّ
الهاشميّ، وصلّى الله على جميع المرسلين والنّبیین
حتى يرضى الله^۱.

سرانجام جناب یوشع بن نون در سنّ ۱۲۰ سالگی در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان - شب شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - شهید شد.

جناب سلمان:

ابو عبدالله سلمان از طبقه اولای اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از اصحاب خاصّ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. وی از جمله سه نفری است که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت قدم مانده و مرتد نشد.

عظمت و منزلت جناب سلمان بیشتر از آن است که بتوان آن را نقل کرد ولکن به خاطر تیمّن و تبرّک چند روایت نقل

می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کنند که آن
حضرت فرمودند:

سلمان باب و درگاه خداوند در زمین است؛ هر کس او را بشناسد
مؤمن است و هر کس او را منکر شود کافر است و همانا سلمان از
ما اهل بیت است.

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر فرمودند:

سلمان علم اول و آخر را درک کرده است و او دریایی است که
خشک نمی‌شود و او از ما اهل بیت است.

راوی گوید: در محضر امام باقر علیه السلام صحبت از سلمان فارسی
به میان آمد. حضرت فرمودند:

ساکت باش؛ سلمان فارسی نگویند، بلکه سلمان محمدی
بگویند؛ او مردی از ما اهل بیت است.^۱

سلمان از جمله افرادی است که مژده درک ظهور امام عصر
ارواحنا فداه از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او داده شده است.
به این روایت توجه کنید: سلمان می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله
به من فرمود: خداوند تبارک و تعالی پیامبر و رسولی را مبعوث
نکرده است مگر این که برای او دوازده شاهد قرار داده است.

۱. رک: معجم رجال الحدیث: ۱۸۶/۸ - ۱۹۸.

گفتم: ای رسول خدا! این مطلب را از اهل تورات و انجیل نیز شنیده‌ام.

حضرت فرمودند: ای سلمان؛ آیا می‌دانی نقبای من چه کسانی هستند و آن دوازده نفری که خداوند آنان را برای امت بعد از من برگزیده است کیانند؟

گفتم: خداوند و رسولش داناترند.

پیامبر فرمود: ای سلمان؛ خداوند مرا از زبده و برگزیده نورش خلق کرد و به سوی خود فراخواند، پس من او را اطاعت کردم و از نور من علی علیه السلام را خلق کرد و به سوی خود فراخواند، پس او اطاعت کرد و از نور علی، فاطمه علیها السلام را خلق کرد و او را به سوی خود فراخواند و او اطاعت کرد و از من و علی و فاطمه، حسن را خلق کرد و او را به سوی خود فراخواند، پس او اطاعت کرد و از من و علی و فاطمه، حسین را خلق کرد و او را به سوی خود فراخواند، پس او اطاعت کرد.

سپس ما را به پنج اسم از اسماء خود نامگذاری کرد؛ خداوند محمود است و من احمد هستم. خداوند علی است و این علی است. خداوند فاطر است و این فاطمه است. خداوند صاحب احسان است و این حسن است و خداوند محسن است و این حسین است.

سپس از ما و از نور حسین علیه السلام نه امام را خلق کرد. آنان را به

سوی خود فراخواند، آنها اطاعت کردند. قبل از این که (خداوند) آسمان افراشته و زمین گسترده را خلق کند و قبل از آن که ملکی و بشری باشد، ما نوری بودیم که خداوند را تسبیح می‌گفتیم و به او گوش فراداده و اطاعت می‌کردیم.

سلمان می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای شما باد؛ برای کسی که آنان را بشناسد، چه چیزی است؟

رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که آنها را به حقیقت معرفتشان بشناسد و به آنان اقتدا نماید و دوستان آنها را دوست داشته باشد و از دشمنانشان بیزاری بجوید، به خدا سوگند او از ماست؛ هر جا که ما وارد شویم او (نیز) وارد می‌شود و هر مکانی که ما ساکن گردیم، او (نیز) ساکن می‌شود.

گفتم: ای رسول خدا؛ ایمان به آنها بدون معرفت به اسماء و انسابشان ممکن است؟

فرمود: نه، ای سلمان. گفتم: ای رسول خدا؛ پس چگونه

آنها را بشناسم در حالی که تا امام حسین علیه السلام را شناخته‌ام؟

فرمود: سپس آقای عبادت‌کنندگان علی بن الحسین، سپس

فرزندش محمد بن علی؛ شکافنده علم اولین و آخرین از

پیامبران و رسولان، سپس فرزندش جعفر بن محمد؛ زبان

صادق خداوند، سپس فرزندش موسی بن جعفر؛ فرو برنده

خشم خود به خاطر صبر در راه خدا، سپس فرزندش علی بن

موسی؛ راضی برای امر خداوند، سپس فرزندش محمد بن علی؛ انتخاب شده از خلق خدا، سپس فرزندش علی بن محمد؛ هدایت کننده به سوی خدا، سپس فرزندش حسن بن علی؛ صامت و امین سر خداوند، سپس فرزندش محمد بن الحسن؛ هادی، مهدی، ناطق، قیام کننده به حق (امر) خداوند.

سپس فرمود:

ای سلمان؛ قطعاً تو او را درک می کنی و هر کسی مانند تو باشد، و هر کس به حقیقت معرفت، ولایت او را پذیرفته باشد.

سلمان گوید: خدا را بسیار شکر کردم سپس گفتم: ای رسول خدا؛ آیا من تا روزگار ظهور او (حضرت مهدی علیه السلام) مهلت دارم و زنده ام؟ فرمود: ای سلمان؛ این آیه را بخوان:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولِيهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولاً * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾^۱.

پس چون وقت انتقام اول فرارسد بندگان سخت جنگجو و نیرومند خود را بر شما برانگیزیم تا آنجا که در درون خانه های شما نیز جستجو کنند و این وعده انتقام حتمی خواهد بود *

آن گاه شما را به روی آنها برگردانیم و بر آنها غلبه دهیم و به مال و فرزندان نیرومند مدد بخشیم و عده شما را بسیار گردانیم.

سلمان گوید: گریه و شوقم شدت گرفت، سپس گفتم: ای رسول خدا؛ آیا این، عهد و پیمانی از طرف شماست؟
فرمود: آری؛ قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد، من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند امام حسین علیه السلام و هر کسی از ما باشد و در مورد ما ستم دیده باشد برمی گردد.
آری؛ به خدا قسم ای سلمان؛ حتماً و قطعاً شیطان و لشکریانش حاضر می شوند و هر کس ایمان خالص و محض داشته باشد و هر کس دارای کفر خالص و محض باشد؛ تا این که قصاص شوند و پروردگار تو به احدی ظلم نمی کند و (در آن زمان) تاویل این آیه محقق می شود:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي
الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا
يَحْذَرُونَ﴾^۱.

و ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و

جاه آنان (فرعونیان) گردانیم * و در زمین به آنها قدرت و تمکین بخشیم و به چشم فرعون و هامان و لشکریانش آنچه را که از آن اندیشناک و ترسان بودند بنماییم.

سلمان گوید: از نزد رسول خدا ﷺ برخاستم و سلمان باکی نداشت که مرگ او را ملاقات کند یا او مرگ را ملاقات کند.^۱

ابودجانه انصاری:

نام او سماک بن خرشه ابودجانه انصاری خزر جی ساعدی است. وی از صحابه پیامبر اسلام ﷺ بود و به کنیه اش (ابودجانه) معروف است. در تمام جنگها، در خدمت رسول خدا ﷺ بوده و از شجاعان معروف به شمار می رفت.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که در جنگ احد اصحاب رسول خدا ﷺ فرار کردند، کنار آن حضرت، به غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام و ابودجانه کسی باقی نماند.

روایت شده است که در همین جنگ، شمشیر او شکست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شمشیر خود را به سوی او انداخت و به نقل دیگر - جریده و شاخه ای به سوی او پرتاب کرد و آن، شمشیر شد.

سرانجام در روز یمامه بعد از این که به بلایی بزرگ مبتلا شد

۱. دلائل الإمامة: ۴۴۸، المحجة فیما نزل فی القائم الحجة علیه السلام: ۱۶۸.

به شهادت رسید و به نقلی دیگر تا جنگ صفین زنده بود تا این که در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید.^۱

جناب مقداد:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ای فرمودند:

بیست نفر از اصحاب امام عصر (ارواحنا فداه) از اهل یمن هستند که یکی از آنها مقداد بن اسود است.^۲

مقداد بن اسود کنندی؛ کنیه‌اش ابومعبد و پدرش عمرو بهرائی است و چون اسود بن عبد یغوث او را به فرزندی گرفت به مقداد بن اسود معروف شد.

وی از اصحاب باوفای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نیز از اصحاب خاص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و یکی از ارکان اربعه آن حضرت (سلمان، مقداد، ابوذر و عمار) است، و از جمله چهار نفری می‌باشد که خداوند امر به دوستی آنان فرموده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

بهشت مشتاق است به سوی تو یا علی و سلمان و ابوذر و مقداد.

جناب مقداد در جنگها با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر بود و هنگامی که آن حضرت به جنگ بدر حرکت نمودند، مقداد

۱. تنقیح المقال: ۶۸/۲.

۲. مختصر البصائر: ۴۷۵، بحار الأنوار: ۸۶/۵۳، الإيقاظ من الهجعة: ۲۷۲.

عرض کرد: ای رسول خدا؛ ما نمی‌گوییم آنچه را که بنی اسرائیل به موسی گفتند: «إِذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»؛ بلکه با شما حرکت می‌کنیم و اگر دستور فرمایی خود را به خار مغیلان زده و به آتش سوزان بیاندازیم، مخالفت نمی‌کنیم.

مقداد حواری رسول خدا و علی مرتضی علیه السلام بود که هیچ‌گاه در قلب او شکّی داخل نشد؛ گویا قطعه‌ای از آهن بود و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند کوه استواری بود که طوفانها قدرت تکان دادن او را نداشتند.

امام باقر علیه السلام درباره او فرمودند:

مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله همگی مرتد شدند مگر سه نفر: سلمان، ابوذر، مقداد.

و نیز آن حضرت فرمودند: اگر کسی را می‌خواهی که (در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) شک نکرد و در قلب او چیزی داخل نشد، مقداد است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مقداد را جزو هفت نفری ذکر می‌کند که خداوند به سبب آنان روزی می‌دهد و به واسطه آنان باران می‌فرستد و به خاطر آنان کمک و یاری می‌کند.

وی تمام فضائل و مناقب از سبقت در اسلام، هجرت، علم، ثبات و استقامت، شرف و نجابت را در خود جمع کرده بود.

سرانجام این مرد فضیلت و شرف در سال سی و سه در هفتاد

سالگی در سرزمینی به نام «جرف» دنیا را وداع گفت و مردم پیکرش را از آنجا - که یک فرسخ است - تا مدینه روی شانه‌های خود حمل کرده و با کمال احترام در بقیع دفن نمودند.^۱

مالک اشتر:

مالک بن حارث اشتر نخعی از اصحاب خاص و یار باوفای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. جلالت مالک و اختصاص او به حضرت علی علیه السلام و عظمت شأن و مقام او از اموری است که خاصه و عامه بر آن اتفاق دارند.

وی از جمله افرادی بود که تغسیل و تدفین ابوذر - یار باوفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - را در صحرای ریزه هنگام رفتن به حج انجام داد.

مالک در راه مصر با نافع همراه شد و وقتی به «قلزم» رسید توسط شربتتی از عسل که دارای سم بود، مسموم شده و به شهادت رسید.

وقتی خبر شهادت مالک به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید بالای منبر رفته و خطبه‌ای ایراد نموده و فرمودند:

آگاه باشید که همانا مالک بن حارث از دنیا رفت و به عهد و پیمان

۱. رک: معجم رجال الحديث: ۳۱۴/۱۸ - ۳۲۱، تنقیح المقال: ۲۴۵/۳، ریاحین

الشریعة: ۳۶۸/۴ (در احوالات ضباعه همسر مقداد)، أسد الغابة: ۴۱۱/۴.

خود وفا نمود ، خداوند مالک را رحمت کند ، ... مالک برای خداست و مالک چه کسی است ؟ و آیا زنان می توانند مثل مالک بیاورند ؟ و آیا کسی مانند مالک موجود است ؟

عوانه - راوی این حدیث - می گوید : حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چند روز بر مالک گریه نموده و به شدت برای او ناراحت و محزون بودند و من مثل آن را در مورد کسی ندیده بودم که حضرت محزون باشند .

و در روایت دیگری حضرت فرمودند : مالک برای من ، مثل من برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود .^۱

مؤمن آل فرعون :

نام او «حزبیل» پسر عموی فرعون و خزانه دار او بود و زن او صیانه ماشطه از جمله زنانی است که در زمان ظهور برای نصرت و یاری امام عصر ارواحنا فداه بر می گردند .

وی یکی از سه نفری است که طبق روایت ثعلبی و سایر مفسران خاصه و عامه به اندازه یک چشم به هم زدن به خدا شرک نوزید و زودتر از همه به دین خدا گروید و بیشتر از همه تصدیق و متابعت از دین نمود .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

۱ . معجم رجال الحدیث : ۱۴ / ۱۶۱ - ۱۶۵ .

سبقت گیرندگان امتها سه نفر بودند که یک چشم بهم زدنی به خدا
 شرک نورریدند: علی بن ابی طالب، صاحب یس، و مؤمن آل
 فرعون، پسر اینان صدیقان هستند (که عبارتند از: ۱- حبیب
 نجار؛ مؤمن آل یس، ۲- حزبیل؛ مؤمن آل فرعون، ۳- و علی بن
 ابی طالب علیه السلام که افضل آنهاست.^۱

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:
 حزبیل قوم خود را به سوی یگانه پرستی خدا و پیامبری موسی و
 برتری حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر همه پیامبران و برتری و فضیلت
 حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه
 طاهرین علیهم السلام، بر سایر اوصیاء پیامبران و نیز بیزاری از
 پروردگاری فرعون دعوت می کرد.

تا این که بدگویان ماجرا را به فرعون گفتند. فرعون دستور
 داد تا حزبیل را همراه با جماعت بدگویان حاضر کنند.

آنها گفتند: ما شهادت می دهیم که حزبیل کفران نعمت
 فرعون کرده و مردم را به مخالفت او دعوت می کند.

حزبیل گفت: ای پادشاه! آیا تا به حال از من دروغی
 شنیده‌ای؟ گفت: نه.

حزبیل گفت: از این جماعت بپرس که پروردگار ایشان
 کیست؟ گفتند: فرعون پروردگار ما است.

۱. بحار الأنوار: ۲۷۳/۱۴ ح ۳، حیاة القلوب: ۴۱۰/۱.

گفت: از ایشان پرس، شما را چه کسی آفریده است؟
گفتند: فرعون ما را آفریده است.

گفت: از آنها پرس روزی دهنده ایشان کیست؟
گفتند: روزی دهنده ما فرعون است.

گفت: از ایشان پرس چه کسی از آنها بلاها و بدیها را دفع می‌کند؟ گفتند: فرعون دفع می‌کند.

حزبیل گفت: گواه می‌گیرم تو را و هر که حاضر است نزد تو که پروردگار ایشان، پروردگار من، و آفریننده ایشان آفریننده من، و روزی دهنده ایشان روزی دهنده من، و دفع کننده بلاها از ایشان و اصلاح کننده معیشت ایشان، دفع کننده بلاها و اصلاح کننده معیشت من است و مرا پروردگار و روزی دهنده‌ای غیر از پروردگار و روزی دهنده ایشان نیست و مقصود حزبیل، پروردگار و رازق واقعی آنها بود ولی این معنی بر فرعون و حاضرین مخفی ماند و گمان کردند که او فرعون را می‌گوید.

پس فرعون دستور داد میخها را بر ساقها و سینه‌های آنها کوبیده و با شانه‌های آهنین گوشت بدنشان را از استخوان جدا نمودند.

بنابر روایت علی بن ابراهیم، حزبیل ششصد سال خدا را در پنهانی می‌پرستید و ایمان خود را مخفی می‌کرد و چندین مرتبه در نزد فرعون از او شکایت کردند ولی خداوند متعال او را برای

اتمام حجّت حفظ کرد تا این که ساحران به موسی ایمان آوردند، در این هنگام حزبیل نیز ایمان خود را ظاهر نمود و او را با ساحران شهید نمودند.^۱

جابر انصاری:

جابر بن عبدالله انصاری از اصحاب پیامبر خدا ﷺ، حضرت امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام سجّاد و امام محمد باقر صلوات الله علیهم اجمعین بود.

وی در جنگ بدر و هیجده - و به نقلی بیست و یک - غزوه در کنار رسول خدا ﷺ بودند و در جنگ صفین و قتال بصره نیز با حضرت امیرالمؤمنین ﷺ می جنگیدند.

آن جناب از نقباء دوازده گانه ای است که رسول خدا ﷺ به دستور جبرئیل آنها را انتخاب نمودند. و امام صادق ﷺ در روایت اعمش، وی را از جمله کسانی می شمارد که بعد از پیامبر دچار تغییر و تبدیل نشده و محبت به آنها واجب است.

از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ درباره جابر پرسیدند، آن حضرت فرمودند:

او بهترین خلق خدا از اولین و آخرین است به جز پیامبران و رسولان.

جابر سلام پیامبر خدا ﷺ را به امام باقر علیه السلام رسانید و به آن حضرت عرض کرد: برای من ضامن شو که در فردای قیامت شفاعتم نمایی. حضرت فرمودند: ای جابر؛ این کار را برایت انجام می‌دهم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: جابر بن عبدالله انصاری، آخرین صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که زنده بود تا این که ما اهل بیت را درک نمود.

در کتاب «دلایل الإمامة» می‌نویسد: عمرو می‌گوید: به جابر گفتم: زمانی که قائم آل محمد علیه السلام قیام نماید، چگونه بر آن حضرت سلام می‌دهند؟

جابر گفت: هنگامی که او را درک کنی - اما تو او را درک نخواهی کرد مگر این که برگردی و رجعت کنی - مرا در کنار آن حضرت خواهی دید در حالی که سوار بر اسبی هستم دراز دم و پرموی، پیشانی و دست و پا سفید که در دست راست آن سفیدی نیست و بر من عمامه‌ای از برد یمنی است و اولین کسی هستم که بر او سلام می‌کند.

سرانجام جابر در شهر مدینه سال ۷۳ (به نقلی ۷۴ و یا ۷۸) دار فانی را وداع نمود.^۱

۱. رک: معجم رجال الحديث: ۱۱/۴، دلایل الإمامة: ۴۷۰.

داود رقی :

وی نیز از سعادت‌مندی است که روزگار ظهور امام عصر ارواحنا فداه را درک نموده و از اصحاب و یاران آن بزرگوار می‌باشد.

ابو عبدالله برقی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت درباره ایشان چنین فرمودند :

من سرّه أن ينظر إلى رجل من أصحاب القائم علیه السلام
فلينظر إلى هذا.

هر کس دوست دارد مردی از اصحاب قائم علیه السلام را ببیند به این - یعنی داود رقی - نگاه کند.

مرحوم شیخ مفید وی را از خواص اصحاب امام کاظم علیه السلام و ثقات و اهل ورع و علم ذکر می‌کند. امام صادق علیه السلام درباره داود فرمودند : او را نازل منزله مقداد قرار دهید.

حسین بن بشّار از داود رقی نقل می‌کند که وی گفت : به امام صادق علیه السلام عرض کردم : من سنم بالا رفته و فرتوت شده‌ام، دوست دارم که آخر عمرم به کشته شدن و شهادت در محبت شما ختم شود. حضرت فرمودند :

ما من هذا بدّ، إن لم یکن فی العاجلة، یكون فی
الآجلة.

چاره‌ای از این (شهادت) نیست، اگر (این امر) اکنون و حالا نباشد، در آینده خواهد بود (یعنی در زمان قائم اهل بیت علیهم السلام).
 داود رقی مدّت کمی بعد از شهادت امام هشتم علیه السلام (در حدود ۲۰۰ سالگی) دار فانی را وداع گفتند.^۱

جبیر بن خابور:

«جبیر» نیز یکی از سعادت‌مندان است که به فرموده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام توفیق درک ظهور امام عصر ارواحنا فداه نصیبش شده و از اصحاب و یاوران آن حضرت خواهد بود.

صاحب کتاب «الخرائج والجرائح» جریان وی را چنین نقل می‌کند: عبدالحمید اودی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: شخصی به نام جبیر خزانه‌دار معاویه بود و مادر پیری داشت که در کوفه زندگی می‌کرد.

روزی به معاویه گفت: مادر پیرم در کوفه است و دلم برای او تنگ شده است، اجازه دهید بروم و او را ملاقات کنم و حقّ مادری را ادا نمایم.

معاویه گفت: در کوفه چه کار داری؟ در آنجا مرد ساحری است که به او «علی بن ابی طالب» می‌گویند و من می‌ترسم تو را فریب دهد!

۱. رک: الإيقاظ من الهجعة: ۲۵۰، رجال کشی علیه السلام: ۴۰۲، نقد الرجال: ۲۲۰/۲.

جبیر گفت: من با علی چکار دارم، می روم و مادرم را زیارت می کنم و برمی گردم. معاویه اجازه داد و جبیر نیز به راه افتاد تا به «عین التمر» - که در غرب کوفه و نزدیک شهر انبار است - رسید، و مقداری پول که به همراه خود داشت در آنجا دفن کرد.

در نزدیکی کوفه دیده بانان و مأموران حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را گرفته و پیش حضرت آوردند.

وقتی حضرت او را دید، فرمود: ای جبیر؛ تو گنجی از گنجینه های خدا هستی، معاویه به تو گفته است که من ساحر هستم.

جبیر گفت: به خدا قسم؛ همین طور است.

سپس حضرت فرمود: همراه تو مقداری پول بود که قسمتی از آن را در «عین التمر» مخفی کردی.

جبیر گفت: ای امیر المؤمنین؛ درست می فرمایید.

حضرت رو به امام حسن علیه السلام نموده و فرمود: ای حسن؛ او را به خانه خود ببر و به او احسان و نیکی کن.

حضرت، فردای آن روز، جبیر را صدا زده و سپس به اصحاب خود فرمودند:

إِنَّ هَذَا يَكُونُ فِي جَبَلِ الْأَهْوَازِ فِي أَرْبَعَةِ آلَافٍ

مَدَجِّجِينَ فِي السَّلَاحِ، فَيَكُونُونَ مَعَهُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا

أَهْلَ الْبَيْتِ فَيَقَاتِلُ مَعَهُ.

همانا این شخص - جبیر - در کوه اهواز به همراه چهار هزار نفر - در حالی که یکپارچه مسلحند - خواهد بود. این افراد به همراه او هستند تا قائم ما اهل بیت قیام نماید پس در پیشاپیش آن حضرت خواهند جنگید.^۱

مفضل بن عمر (با چهل و چهار نفر):

مفضل بن عمر نیز از جمله سعادت‌مندان است که روزگار ظهور را درک می‌کند. مولایش امام صادق علیه السلام خطاب به او فرمودند:

يا مفضل! أنت وأربعة وأربعون رجلاً تحشرون مع القائم (علیه السلام)، أنت على يمين القائم تأمر وتنهى، والناس إذ ذاك أطوع لك منهم اليوم.^۲

ای مفضل! تو و چهل و چهار مرد با حضرت قائم (علیه السلام) خواهید بود، تو در سمت راست حضرت امر و نهی می‌کنی و مردم در آن وقت بهتر از الآن تو را اطاعت می‌کنند.

شیخ مفید رحمته الله وی را از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند و صاحب معجم رجال الحدیث می‌گوید: در جلالت جناب مفضل همین مطلب کفایت می‌کند که امام صادق علیه السلام وی

۱. الخرائج والجرائح: ۱/۱۸۵، بحار الأنوار: (۴/۲۹۶) ح ۲۰، بیان الأنمة: ۳/۳۳۶.

مستدرکات علم الرجال: ۲/۱۱۸، جلوه‌های اعجاز معصومین: ۱۵۴.

۲. دلائل الإمامة: ۴۶۴ ح ۵۱.

را به کتاب معروفش «توحید مفضل» اختصاص دادند و این مطلب دلالت آشکاری دارد که جناب مفضل از اصحاب و مورد عنایت آن حضرت بود.

عبدالله بن فضل هاشمی می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مفضل بن عمر وارد شد. وقتی حضرت او را دیدند، به او تبسمی نموده و فرمودند:

به سوی من بیا ای مفضل: به خدا قسم من، تو و هر کس که تو را دوست داشته باشد، دوست می دارم. ای مفضل: اگر همه اصحاب آنچه را که تو به آن معرفت داری می شناختند، هر آینه دو نفر (هم) اختلاف پیدا نمی کردند.^۱

عبدالله بن شریک عامری (با چهار هزار نفر):

کنیه وی «ابا محجل» است و از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام ذکر شده است و از کسانی است که با چهار هزار نفر در رکاب همایونی امام عصر ارواحنا فداه خواهد بود. امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

كأني بعبدالله بن شريك العامري عليه عمامة سوداء،
ذؤابتها بين كتفيه، مصعداً في لحف الجبل بين يدي
قائماً أهل البيت في أربعة آلاف يكبرون ويكررون.^۲

۱. معجم رجال الحديث: ۱۸/۳۰۲ و ۳۰۳.

۲. الايقاظ من الهجعة: ۲۵۱. بحار الأنوار: ۷۶/۵۳ ح ۸۱.

گویا عبدالله بن شریک عامری را می بینم که عمامه‌ای سیاه بر سر دارد و دو طرف آن بر شانه‌هایش افتاده است، در حالی که همراه قائم ما اهل بیت با چهار هزار نفر از کنار کوه بالا می‌روند و پشت سر هم تکبیر می‌گویند.

اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام :

جناب اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام و از اصحاب آن حضرت است. ابی خدیجه جمال می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ فِي إِسْمَاعِيلِ أَنْ يَبْقِيَهِ بَعْدِي فَأَبَى،
وَلَكِنَّهُ قَدْ أَعْطَانِي فِيهِ مَنْزِلَةَ أُخْرَى، إِنَّهُ يَكُونُ أَوَّلَ
مَنْشُورٍ فِي عَشْرَةِ مَنْ أَصْحَابِهِ وَمَنْهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكٍ
وَهُوَ صَاحِبُ لَوَائِهِ.^۱

از خداوند خواستم که اسماعیل را بعد از من زنده نگه دارد ولی خداوند چنین نخواست و در مورد او به من مقام دیگری عطا فرمود، وی اولین کسی است که با ده نفر از اصحابش برمی‌گردد که یکی از آنها عبدالله بن شریک است در حالی که پرچمدار او می‌باشد.

۱. الإيقاظ من النهجعة: ۲۵۲، بحار الأنوار: ۷۶/۵۳ ح ۸۲.

البته این روایت شامل رجعت انصاری معصومین علیهم السلام نیز می‌شود ولی به قرینه عبدالله بن شریک عامری - که در روایت قبلی صریحاً رجعت او در زمان ظهور ذکر شده است - رجعت جناب اسماعیل نیز در زمان ظهور امام عصر ارواحنا فداه خواهد بود.

عبدالله بن عجلان:

وی نیز از جمله کسانی است که شاهد روزگار ظهور بوده و در رکاب همایونی امام عصر ارواحنا فداه جهاد خواهد نمود. مرحوم شیخ حرّ عاملی پس از نقل روایتی از امام صادق علیه السلام درباره عبدالله بن عجلان، چنین می‌گوید: ظاهر مطلب این است که آن حضرت خبر داده است که عبدالله بن عجلان در رکاب حضرت قائم ارواحنا فداه خواهد جنگید.^۱

قبیله همدان:

این قبیله نیز از افرادی هستند که سعادت درک ظهور امام عصر ارواحنا فداه نصیب آنها شده و از وزرای آن بزرگوار خواهند بود. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: خداوند عزوجل خراسان را برای او فتح می‌کند و اهل یمن از او اطاعت می‌کنند. و سپاهیان در پیشاپیش آن حضرت قرار می‌گیرند و قبیله همدان وزیران او می‌باشند.^۲

۱. الإيقاظ من الهجرة: ۲۵۳.

مرحوم شیخ حرّ عاملی در روایاتی جداگانه از امام صادق علیه السلام، نجم بن اعین، میسر بن عبدالعزیز، حمران بن اعین، عبدالسلام بن عبدالرحمان بن نعیم، فیض بن مختار و سلیمان بن خالد را نیز از جمله کسانی نام برده است که در زمان رجعت جهاد خواهند نمود. (الإيقاظ من الهجرة: ۲۵۴ و ۲۶۷ و ۲۵۱)

۲. عقد الدرر: ۱۳۴.

همدان یکی از قبیله‌های بزرگ یمن است. پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در سنه دهم هجرت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را همراه نامه‌ای برای تبلیغ دین اسلام به یمن فرستادند. وقتی آن حضرت نامه رسول خدا ﷺ را بر قبیله همدان خواند، در یک روز همه آنها ایمان آوردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام طی نامه‌ای این جریان را به خدمت پیامبر اسلام ﷺ مکتوب فرمودند و در آن نامه سه بار به قبیله همدان سلام فرمودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از رسیدن نامه، سجده شکر به جای آوردند.^۱

قبیله همدان در یکی از پیکارهای جنگ صفین، شهادت‌های زیادی از خود نشان دادند. آنها هشتصد نفر مبارز و جنگجو بودند و همگی تا آخرین نفس، پایداری کرده و در میمنه لشکر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جانفشانی نمودند به حدی که صد و هشتاد نفر از مردان جنگی و یازده نفر از فرماندهان خود را از دست دادند. و به محض این که پرچم از دست یکی می افتاد دیگری آن را به دست می گرفت.

اولین نفراتی که از آن مبارزان به شهادت رسیدند شش برادر بودند که کُریب بن شریح، شرحبیل بن شریح، مرثد بن شریح، هبیره بن شریح، بریم بن شریح، شمر بن شریح نام داشتند.

سپس پرچم را سفیان بن زید، عبد بن زید، کرب بن زید برداشته و این سه تن نیز به شهادت رسیدند. سپس عمیر بن بشر و حارث بن بشر پرچم را برداشته و آن دو نیز به شهادت رسیدند. سپس وهب بن کریب پرچم را برداشت، هنگام رفتن مردی به او گفت باز گرد و او به همراه لشکر خود گفت: ما بر نمی‌گردیم تا این که کشته شویم یا غالب شویم.^۱

همدانها از جمله افرادی بودند که بیشترین جنگجویان لشکر را تشکیل می‌دادند. آنان در پیکار با طایفه ازد و بجیله در صفین، ۳۰۰۰ نفر از آنها را نابود کردند. و نیز در قتال با اهل حمص به شدت با آنان پیکار نموده و آنان را تا خیمه معاویه عقب راندند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اهل همدان فرمودند:

ای گروه همدان! شما سپر و نیزه من هستید ای همدان، یاری نمی‌کنید مگر خدا را و جز او کسی را دوست نمی‌دارید.^۲

همدانیان دارای اخلاق، دین، کلامی نیکو و در جنگها و سختیها دارای شجاعت و قهر هستند که آنان را زینت بخشیده است. اگر من در بان بهشت بودم، هر آینه بر قبیله همدان می‌گفتم: به سلامت داخل شوید.^۳

۱ و ۲. وقعة صفین: ۲۵۲ و ۴۳۷.

۳. العقد الثریب: ۳۳۹/۴.

شیخ حسن کاظمینی :

این سعادت مند نیز از جمله افرادی است که مژده و وصل و درک ظهور مولایش امام زمان ارواحنا فداه به او داده شده است .

جریان وی به دو بیست سال پیش برمی گردد که مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب خود چنین نقل می کند :

«شیخ حسن کاظمینی فرمود: در سال ۱۲۲۴ در کاظمین عشق و علاقه من به تشرّف خدمت حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه بسیار زیاد شد؛ تا آن حدّ که در روزهای جمعه بعد از غسل جمعه لباس احرام می پوشیدم و شمشیر حمایل می کردم و مشغول ذکر می شدم. (این شمشیر بالای مغازه عطاری ایشان همیشه آویزان بود.)

در روز جمعه هیچ خرید و فروشی نمی کردم و منتظر ظهور امام زمان ارواحنا فداه بودم؛ تا این که در روز جمعه ای مشغول ذکر بودم، دیدم سه نفر از سادات ظاهر شدند و به سوی مغازه من آمدند. دو نفر از ایشان در سنّ کامل بودند و یکی از آنها که وسط آن دو نفر بود، جوانی بیست و چهار ساله به نظر می آمد. صورت مبارک ایشان بسیار نورانی بود، به حدّی که توجّه مرا جلب نمودند و من از ذکر تسبیح خود بازماندم و محو جمال ایشان شدم. آرزو می کردم به مغازه من بیایند.

خرامان خرامان با نهایت وقار آمدند تا رسیدند به در دگان

من. سلام کردم، جواب دادند. فرمودند: آقای شیخ حسن فلان چیز راداری؟ (اسم یک دوايي را بردند.) آن دوا عقب دگان بود. من با اينکه روزهاي جمعه خريد و فروش نمي کردم و به کسي جواب نمي دادم، فوراً عرض کردم: بلي دارم. فرمودند: بياور. عرض کردم: چشم. و رفتم عقب دگان براي آوردن آن دوايي که ايشان فرمودند و آن را آوردم.

وقتي برگشتم ديدم کسي نيست، ولي يک عصا روي ميز جلو دگان بود که در دست آن آقايي که وسط آن دو نفر بود ديده بودم. عصا را بوسيدم و عقب دگان گذاردم. آن گاه بيرون آمدم و از اشخاصي که آن اطراف بودند پرسيدم که اين سه نفر سيّد که در دگان من بودند، کجا رفتند؟

گفتند: ما کسي را در دگان تو نديديم. به داخل برگشتم در حالي که بسيار متفکر و مهموم بودم که بعد از اين همه اشتياق، به ملاقات ايشان فائز شدم ولي حضرتش را نشناختم.

در همين اثناء مريضي را ديدم که مجروح بود و او را در ميان پنبه گذاشته بودند و به حرم مطهر حضرت موسي بن جعفر عليه السلام براي شفا يافتن مي بردند. من آنها را برگرداندم و گفتم: بيايد من مريض شما را خوب مي کنم.

مريض را به دگان من آوردند و من او را روي تختي که عقب دگان داشتم و روزها روي آن مي خوابيدم، به طرف قبله

خواباندم و دو رکعت نماز حاجت خواندم و با این که یقین داشتم مولایم حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه به دکان من تشریف آوردند، خواستم اطمینان خاطر پیدا کنم ولی باز هم به قلب خود خطور دادم که اگر آن آقا حضرت ولی عصر بودند، من وقتی این عصا را روی بدن این مریض می کشم، جراحات بدنش به کلی رفع شود. به این نیت عصا را از سر تا پایش کشیدم فوراً شفا یافت و جراحات بدنش به کلی برطرف شد و زیر عصا گوشت جدید رویید.

مریض از جا بلند شد و از خوشحالی یک لیره جلو دکان من گذاشت. من نپذیرفتم و او گمان می کرد که من چون مقدار پول کم است، قبول نمی کنم. او از دکان بیرون آمد و با خوشحالی می رفت. من او را دنبال کردم و می گفتم پول نمی خواهم و او گمان می کرد که می گویم کم است. تا این که به او رسیدم و پولش را برگرداندم و به دکان برگشتم در حالی که اشک می ریختم، چون آن حضرت را زیارت کردم اما نشناختم.

وقتی برگشتم دیدم عصا نیست. به خاطر ناراحتی زیاد از نشناختن حضرت و نبودن عصا فریاد زدم: مردم! هر کس مولای من حضرت ولی عصر ارواحنا فداء را دوست دارد، بیاید و صدقه سر ایشان هر چه می خواهد از دکان من ببرد! ...

من بیست و چهار اشرفی جمع کرده بودم. آن را برداشتم و به

منزل آمدم. همسر و فرزندان خود را جمع کردم و گفتم: من عازم مشهد مقدّس هستم. هر کس از شما که مایل است با من بیاید. همه آنها به جز پسر بزرگم محمّد امین با من آمدند.

پس به عتبه بوسی حضرت رضا علیه السلام مشرف شدیم و مقداری از آن اشرفیها را سرمایه کردم و بر روی سگوی در صحن مقدّس مشغول به فروش مهر و تسبیح شدم... تا این که یک روز به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم، سیدی را دیدم که به ضریح مطهر چسبیده و بسیار می‌گرید. دست به شانه او زدم و گفتم: آقا جان؛ برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: چطور گریه نکنم در حالی که یک درهم خرجی در جیبم نیست.

گفتم: فعلاً این پنج قران را بگیر تا کارت بگذرد، سپس برگرد اینجا من با تو قصد معامله دارم. سید گفت: می‌خواهی چه معامله‌ای با من بنمایی؟! من که چیزی ندارم!

گفتم: من عقیده دارم که هر سیدی یک خانه در بهشت دارد. آیا خانه‌ای که در بهشت داری به من می‌فروشی؟ گفت: من که خانه‌ای برای خود سراغ ندارم. اما چون می‌خواهید بخرید می‌فروشم.

من چهل و یک اشرفی جمع کرده بودم که برای خانواده خود یک خانه بخرم. سید رفت و کاغذ و دوات و قلم آورد و چنین نوشت: «در حضور شاهد عادل حضرت رضا علیه السلام خانه‌ام را که

این شخص عقیده دارد من در بهشت دارم، به او به مبلغ چهل و یک اشرفی از پول دنیا فروختم و واگذار نمودم». به سید گفتم: بگو بعتُ گفت. من هم گفتم: اشتریتُ پول را دادم.

سید پول را گرفت و رفت. من هم ورقه را گرفتم و به خانه دخترم برگشتم. گفت: پدرجان چه کردی؟ گفتم: برای شما خانه‌ای خریدم که آبهای جاری و درختهای سبز و خرّم دارد و انواع میوه در باغهای آن موجود است.

آنها خیال کردند که چنین خانه‌ای در دنیا برایشان خریده‌ام. خیلی خوشحال شدند. گفتند: ما را ببر تا آن خانه را ببینیم و همسایه‌های آن را بشناسیم.

گفتم: خواهید آمد و خواهید دید. یک حدّ این خانه، خانه حضرت خاتم النبیین ﷺ است، و یک حدّش خانه امیر المؤمنین ﷺ می‌باشد، و یک حدّش خانه امام حسن ﷺ و حدّ دیگرش خانه حضرت سیدالشهداء ﷺ است. آنها فهمیدند که من چه کار کرده‌ام. گفتم: خانه‌ای خریده‌ام که خرابی و زوال ندارد.

مدّتی از این ماجرا گذشت تا این که یک روز (روی سگوی در صحن) نشسته بودم که دیدم یک آقای موقری نزد من تشریف آوردند. من سلام کردم. ایشان جواب دادند و مرا به اسم خطاب کردند و فرمودند: شیخ حسن، مولای تو امام زمان

می فرمایند: چرا این قدر فرزند پیغمبر را اذیت می کنی و ایشان را خجالت می دهی؟! چه حاجتی به ایشان داری؟! از آن حضرت چه می خواهی؟!!

پس به دامان ایشان چسبیدم و عرض کردم: قربانتان کردم؛ آیا شما خودتان امام زمان هستید؟ فرمودند: من امام زمان نیستم، فرستاده ایشان می باشم، می خواهم بدانم که حاجت تو چیست؟ پس دست مرا گرفتند و به گوشه صحن مطهر بردند و برای اطمینان خاطر من چند نشانی را که کسی اطلاع نداشت، برای من بیان فرمودند.

از جمله فرمودند: تو آن نیستی که در کاظمین دکان عطاری داشتی؟ و داستان عصا را که گذشت نقل فرمودند و گفتند: آورنده عصا را شناختی؟ آن مولای تو امام عصر صلوات الله علیه بود. حال حوائج خود را بگو.

عرض کردم: حاجتهای من سه چیز است: اول این که می خواهم بدانم باایمان از دنیا خواهم رفت یا نه؟ دوم این که می خواهم بدانم از یاوران امام عصر صلوات الله علیه هستم و معامله ای که با سید کردم درست است یا نه؟ سوم این که می خواهم بدانم چه وقت از دنیا می روم؟

ایشان بلافاصله خدا حافظی کردند و تشریف بردند و به اندازه یک قدم که برداشتند از نظرم پنهان شدند و دیگر ایشان را

ندیدم.

چند روز از این ماجرا گذشت و من پیوسته منتظر خبر بودم. روزی هنگام عصر چشم من به جمال ایشان روشن شد. دست مرا گرفتند و یک بار دیگر به گوشهٔ صحن مطهر که خلوت بود بردند و فرمودند: سلام تو را به مولایت ابلاغ کردم. ایشان به تو سلام رساندند و فرمودند: خاطرت جمع باشد که باایمان از دنیا خواهی رفت و از یاوران ما هم هستی و اسم تو در شمار یاوران ما ثبت شده است. و معامله‌ای هم که با سید کردی، در نهایت صحت است. اما وقت مرگ تو، هر گاه برسد، نشانه‌اش این است که در بین هفته در عالم خواب خواهی دید که دو ورقه از عالم بالا به سوی تو نازل شود، در یکی از آنها نوشته شده است: لا اله الا الله محمد رسول الله، و در ورقهٔ دیگر نوشته شده است: علی ولی الله حقاً حقاً. روز جمعهٔ همان هفته هنگام طلوع فجر به رحمت خدا واصل خواهی شد. و به محض گفتن این جمله از نظر من غایب شد و من منتظر وعده بودم.

ناقل داستان (سید تقی) گفت: یک روز شیخ حسن را دیدم که بسیار خوشحال از حرم حضرت رضا به طرف منزل برمی‌گشت. پرسیدم، آقای شیخ حسن امروز شما را خوشحال می‌بینم! گفت: من همین یک هفته بیشتر مهمان شما نیستم. هر طور که می‌توانید، مهمان نوازی کنید.

او در شبهای این هفته اصلاً خواب نداشت، فقط در روز خواب غیلوله می‌کرد و با اضطراب بیدار می‌شد و پیوسته در حرم حضرت رضا علیه السلام و در منزل مشغول خواندن دعا بود. در آن هفته پیوسته روزه بود تا اینکه در روز پنجشنبه آن، حنا بست و پاکیزه‌ترین لباسهای خود را برداشت و به حمام رفت و کاملاً خود را تمیز کرد. محاسن و دست و پای خود را خضاب نمود و حمامش به طول انجامید. و بعد از مراجعت از حمام به حرم حضرت رضا مشرف شد و نزدیک به دو ساعت و نیم از شب جمعه گذشته بود که از حرم بیرون آمد و به سوی منزل رفت.

به من فرمود: تمام خانواده و بچه‌ها را جمع کن. من همه را حاضر نمودم. کمی با آنها صحبت کرد و شوخی نمود و فرمود: مرا حلال کنید. مصاحبت من با شما تمام شد. دیگر مرا نخواهید دید و اکنون با شما خدا حافظی می‌کنم. پس خانواده و فرزندان را مرخص نمود و فرمود: همگی را به خدا می‌سپارم. تمام بچه‌ها از اطاق بیرون رفتند. بعد به من فرمود: آقای سید تقی؛ شما امشب مرا تنها نگذارید. قدری استراحت کنید، اما به شرط این که زودتر برخیزید.

(سید تقی می‌گوید:) من که خوابم نبرد و ایشان کاملاً مشغول دعا خواندن بودند. چون خوابم نبرد، برخاستم و گفتم: شما چرا

راحت نیستید؟ آن قدر خیالات نکنید. شما خسته هستید. قدری استراحت بفرمایید. ایشان به صورت من تبسمی کرد و فرمود: نزدیک است که راحت بشوم و اگر چه وصیت کرده‌ام، باز هم وصیت می‌کنم به:

أشهد أن لا اله الا الله، وأشهد أن محمداً رسول الله، وأشهد أن علياً وأولاده المعصومين حجج الله.

و اما بعد؛ مرگ حق است و سؤال نکیر و منکر حق است و آن الله یبعث من فی القبور، و عقیده دارم به این که معاد حق است و صراط و میزان حق است.

و اما بعد؛ قرض ندارم حتی یک درهم و یک رکعت از نمازهای واجب من در هیچ حالی قضا نشده و یک روز روزه‌ام را قضا نکرده‌ام، و یک درهم مظالم بندگان به گردن من نیست و برای شما چیزی باقی نگذاشته‌ام مگر دو لیره که در جیب جلیقه من است. اینها اجرت کسی است که جنازه مرا غسل می‌دهد و (کفن و) دفن می‌کند و نیز خرج مجلس ترحیم مختصری که برای من تشکیل می‌دهید، و همه شما را به خدا می‌سپارم. والسلام. از الآن به بعد دیگر با من صحبت نکنید و آنچه در کفن من است با من دفن کنید و ورقه‌ای را که از سید گرفته‌ام، در کفن من بگذارید. «والسلام علی من اتبع الهدی».

پس مشغول شد به اذکار خود و به عادت هر شب نماز نافله

شب را خواند. پس از فراق از نماز شب، روی سجاده خود نشست و گویا در انتظار مرگ بود. یک مرتبه دیدم از جا بلند شد و در نهایت خضوع و خشوع کسی را تعارف کرد.

شمردم؛ سیزده مرتبه بلند شد و با نهایت ادب تعارف کرد. و یک مرتبه دیدم مثل مرغی که بال بزند خود را به طرف در اطاق پرتاب کرد و از دل فریاد زد: یا مولا یا صاحب الزمان! زیر بغل او را گرفتم در حالی که گریه می کرد.

گفتم: شما را چه می شود؟! این چه حالی است که شما دارید؟! گفت: أُسْكُتُ و به زبان عربی گفت که چهارده نور مبارک همگی در این حجره تشریف دارند.

من با خود خیال کردم و گفتم: از بس عاشق چهارده معصوم علیهم السلام است به نظرش می آید. فکر نمی کنم که این حال، حال سکرات است و آن بزرگواران تشریف دارند. چون حالش خوب بود و هیچ گونه مرضی نداشت و هر چه می گفت صحیح و حالش هم پریشان نبود.

پس چیزی نگذشت که دیدم تبسم کرد و از جا حرکت نمود و سه مرتبه گفت: خوش آمدی ای قابض الارواح! آن وقت صورت خود را در حالی که دستهایش را بر سینه گذاشته بود، در اطراف حجره گردانید و عرض کرد: السلام عليك يا رسول الله! اجازه می فرمایید؟ و بعد عرض کرد: السلام عليك يا

امیرالمؤمنین! اجازه می‌فرمایید؟

و همین‌طور به تمام چهارده نور مطهر سلام عرض نمود و اجازه طلبید و عرض کرد: دستم به دامتان! آن وقت رو به قبله خوابید و سه مرتبه عرض کرد: یا الله! به این چهارده نور مقدّس. بعد قطیفه را روی صورت خود کشید و دستها را پهلویش گذاشت.

پس چون قطیفه را کنار زدم، دیدم از دنیا رفته است. بچه‌ها را برای نماز صبح بیدار کردم در حالی که گریه می‌کردم. از گریه من مطلب را فهمیدند. صبح جنازه ایشان را همراه با تشیع‌کنندگان زیادی برداشتیم و در غسل‌خانه غسل دادیم و در دارالسعادة حضرت رضا علیه السلام دفن کردیم، رحمة الله علیه.^۱

زنان سعادت‌مند :

در میان زنان نیز افرادی هستند که سعادت درک ظهور نصیبشان شده و توفیق خدمتگزاری در دولت کریمه امام عصر ارواحنا فداه را پیدا می‌کنند.

البته در بعضی از روایات، به بازگشت گروهی از زنانی که ظهور آن بزرگوار را درک می‌کنند تصریح شده؛ هرچند نامی از آنان برده نشده است ولی در روایتی که جناب مفضل از امام

۱. سلوک منتظران: ۳۰۷ به نقل از العبقری الحسان: ۱/۱۲۴ المسک الأذفر.

صادق علیه السلام نقل می کند آن حضرت اسامی زنانی که برای یاری امام عصر صلوات الله علیه در زمان ظهور برمی گردند ذکر نموده است .
جناب مفضل می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

يَكْرَهُ مَعَ الْقَائِمِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ امْرَأَةً. قُلْتُ: وَمَا يَصْنَعُ بِهِنَّ؟
قَالَ: يَدَاوِينُ الْجَرْحَى وَيَقْمِنُ عَلَى الْمَرْضَى كَمَا كَانَ
مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قُلْتُ: فَسْمَهُنَّ لِي.
قَالَ: الْقَنَوَا بِنْتَ رَشِيدٍ، وَأُمَّ أَيْمَنَ، وَحَبَابَةَ الْوَالِبِيَّةِ،
وَسَمِيَّةَ أُمَّ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَزَبِيدَةَ^۱، وَأُمَّ خَالِدِ
الْأَحْمَسِيَّةِ، وَأُمَّ سَعِيدِ الْحَنْفِيَّةِ، وَصَيَانَةَ^۲ الْمَاشِطَةَ، وَأُمَّ
خَالِدِ الْجَهْنِيَّةِ^۳.

با (حضرت) قائم علیه السلام سیزده زن (زننده شده و به دنیا) برمی گردند .

عرض کردم: آنان چه کاری انجام می دهند؟

حضرت فرمود: زخمیها را مداوا می کنند و مریضها را پرستاری می نمایند همان طور (زنانی) که با پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (در جنگها) بودند .

عرض کردم: نام آنان را برایم بفرما .

فرمود: قنوا دختر رشید (هجری)، ام ایمن، حبابه والبیّه،

۱. در بعضی از نسخه ها «زبیره» آمده است .

۲. در بعضی از نسخه ها «صبانه» آمده است .

۳. دلایل الإمامة: ۴۸۴ ح ۸۴ .

سمیه مادر عمّار بن یاسر، زبیده، امّ خالد احمسیه، امّ سعید
حنفیّه، صیانه آرایشگر، امّ خالد جهنیّه.

در این روایت تعداد زنانی که با امام عصر ارواحنا فداه خواهند بود، سیزده نفر ذکر شده ولی تنها نه نفر از آنها معرفی شده‌اند. در کتاب «خصایص فاطمیّه»^۱ نسبه دختر کعب مازینه، در «بیان الأئمه علیهم السلام»^۲ و تیره و احبشیّه و در «مستدرک سفینه البحار»^۳ زبیره نیز جزو زنانی که در خدمت آن حضرت خواهند بود، ذکر شده‌اند.

به خاطر تأکید امام صادق علیه السلام بر این نامها، ویژگیهای مختصری از آنان را می‌آوریم:

۱ - قنواء دختر رشید هجری:

قنواء دختر رشید هجری - یکی از خواصّ اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - است. از شرح حال وی در کتابهای رجال چندان کلامی ذکر نشده و لکن وی جریان شهادت و به اسارت رفتن پدرش را نقل کرده است که این خود، عقیده و ثبات در دین و علاقه او به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نشان می‌دهد.

۱. ریاحین الشریعة: ۴۱/۵ به نقل از خصایص فاطمیّه.

۲. بیان الأئمة علیهم السلام: ۳۳۸/۳.

۳. مستدرک سفینه البحار: ۸۸/۴.

او می‌گوید: پدرم - رشید هجری - از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: چگونه صبر می‌کنی وقتی زنازاده بنی‌امیه تو را بگیرد و دست و پا و زبان تو را قطع کند؟
گفتم: آیا با تو در بهشت نیستم؟

فرمود: چرا هستی.

گفتم: پس باکی ندارم.

قنواء می‌گوید: روزها سپری شد تا زمان ابن زیاد رسید. پدرم را گرفته و به او گفتند: از علی علیه السلام بیزاری بجوی. ولی پدرم نپذیرفت. ابن زیاد گفت: دوست داری چگونه بمیری؟

پدرم گفت: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: تو دست و پا و زبان مرا قطع می‌کنی.

ابن زیاد گفت: اکنون دروغ ابوتراب را ثابت می‌کنم! دست و پایش را ببرید ولی به زبانش آسیب نرسانید.

قنواء می‌گوید: پدرم را دیدم که دست و پایش بریده شده بود ولی تبسم می‌کرد.

پرسیدم: دردی نداری؟ گفت: نه.

رشید هجری در بالای دار گفت: بیاید، علوم گذشته و آینده را به شما بگویم و همین طور از مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌گفت. تا این که خبر به ابن زیاد رسید، دستور داد زبانش را قطع کنند.

مأموران حجّامی آوردند و زبانش را نیز قطع نمودند.^۱

۲- امّ ایمن:

نام او برکه دختر ثعلبه است. وی کنیز پیامبر اکرم ﷺ بود که از عبدالله پدر بزرگوارش به او رسیده بود و سرپرستی رسول خدا ﷺ را بر عهده داشت.

ائمه اطهار علیهم السلام در احادیث و اخبار، مدح فراوانی از او نموده‌اند و در میان زنان، بی‌مانند و نشان است و در شمار بزرگان زنان از اهل اسلام و ایمان است.

پیامبر اکرم ﷺ او را مادر خطاب نموده و می‌فرمود: «هذه بقية اهل بيتي؛ او باقی مانده از خاندان من است» و همچنین او را از زنان اهل بهشت ذکر می‌نمود.

در «خصایص فاطمیّه» می‌گوید: امّ ایمن با خانواده رسالت و آل عصمت علیهم السلام مخصوصاً حضرت زهرا علیها السلام وابستگی دیگری داشت و در هر شدت و محنتی و هر بلیّه و مصیبتی همراه و آگاه بود و در همه این محن و فتن وارده بر آل طه علیهم السلام مشارکت و مصاحبتی بی‌اندازه داشت، و خدمات شایان این بانو در زفاف حضرت زهرا علیها السلام و نگهداری اطفال آن حضرت از جمله حالات اوست.

۱. جلوه‌های اعجاز معصومین: ۱۸۲، الإختصاص: ۷۷.

حضرت فاطمه علیها السلام در جریان غصب فدک توسط غاصبان ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ امّ ایمن را یکی از شهود خود مبنی بر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حیات خود فدک را به او واگذار کرده بود، معرفی کرد، و امّ ایمن نیز گفت: پیامبر در حق فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: فاطمة سیّدة نساء أهل الجنة.

این بانو در غزوهٔ أحد حاضر بود و آب به لشکریان می داد و مداوای زخمیها می نمود و در غزوهٔ خیبر نیز با آن حضرت بود و از جمله زنانی است که سعادت درک ظهور امام عصر ارواحنا فداه شامل حالش شده و آن حضرت را یاری می نماید.

آشامیدن آب بهشتی نیز یکی از کرامات این بانوی بزرگوار است: صاحب ریاحین الشریعة می نویسد: ابن سعد در طبقات و عسقلانی در اصابه و سایر محدّثین فریقین نقل کرده اند که وقتی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جهان را وداع فرمود (و به شهادت رسید)، امّ ایمن نتوانست جای خالی آن حضرت را ببیند، لذا از مدینه بیرون آمد و به طرف مکه به راه افتاد، در حالی که روزه بود. در آن هوای گرم عطش بر او غلبه کرد به حدّی که بر جان خود ترسید، چشمها را بر هم گذارده و رو به آسمان گشود و توجّهی نمود که: خداوندا؛ مرا تشنه می خواهی با این که خادمهٔ دختر پیامبر تو هستم؟

در این هنگام دلوی که به ریسمان سفید بسته شده بود از

بہشت نازل گردید و امّ ایمن آن را گرفته و آشامید و - به روایت علامہ مجلسی رحمۃ اللہ علیہ - فرمود: دیگر بعد از آن گرسنگی و تشنگی ندیدم و در هوای گرم روزہ می‌گرفتم و ابدأ آثار تشنگی بر من ظاہر نمی‌گردید.

این بانوی با عظمت در سنہ ۲۴ ہجری روحش به شاخسار جنان پرواز کرد در حالی کہ عمر او کمتر از ہشتاد و پنج نبوده است.^۱

۳- حبابہ والیہ (و گروہی از زنان):

حبابہ از جملہ کسانی است کہ حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام مژدہ درک ظہور امام عصر ارواحنا فداه را بہ او دادند. رشید ہجری نقل می‌کند کہ آن حضرت در حضور جمعی از یاران خود بہ حبابہ والیہ چنین فرمودند:

... أنا مبشّرک بأنک مع المکرورات من المؤمنات مع المہدی من ذریّتی إذا أظہر اللہ أمرہ.^۲

من بہ تو بشارت می‌دهم کہ قطعاً ہمراہ برگشتگان از زنان مؤمنہ با مہدی از ذریّہ من خواہی بود؛ زمانی کہ خداوند امر او را ظاہر سازد.

۱. رک: ریاحین الشریعہ: ۲/۳۳۳-۳۲۶، خصایص فاطمیہ: ۲۴۰.

۲. إرشاد القلوب: ۱۳۱/۲.

حبابه دختر جعفر والبیّه است و «والبیّه» قبیله‌ای از بنی‌اسد است و کنیه او نیز «امّ النداء» می‌باشد و حال او در جلالت و بزرگی شأن و رتبه بسیار با عظمت است و شیخ طوسی و سایر ارباب رجال نیز او را ذکر کرده‌اند.

حبابه والبیّه؛ یکی از سه زنی است که معروف به صاحب حصاتند (یعنی صاحب سنگریزه‌ها) که امیرالمؤمنین علیه السلام - به عنوان اعجاز و علامت امامت - بر سنگریزه او، خاتم و مهر مبارک خود را نقش کردند.^۱

این بانوی باسعادت هشت امام معصوم علیهم السلام را درک نموده و از محضر آن بزرگواران کسب فیض نموده است و در زمان ظهور امام عصر ارواحنا فداه نیز از جمله زنان سعادت‌مندی است که در خدمت آن حضرت خواهد بود.

این بانو در زمان امامت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام دار فانی را وداع نمود و حضرت، کفن و دفن او را خود عهده‌دار شده و در پیراهن مبارک خود او را کفن نموده و در قبر گذاشتند در حالی که سن او به ۲۳۰ سال رسیده بود.^۲

۱. بحار الأنوار: ۲۷۶/۴۱.

۲. ریاحین الشریعة: ۱۳۷.

۴ - سمیه مادر عمّار بن یاسر:

وی دختر خباط (کنیز ابو حذیفه) است و هفتمین نفری بود که به دین اسلام مشرف شد و به همین خاطر، شدیدترین عذابها و شکنجه‌ها را از طرف مشرکان مکه متحمل شد.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ وقتی عبورشان به عمّار و پدر و مادر او در حالی که در زیر شکنجه مشرکان مکه بودند می‌افتاد می‌فرمود: ای آل یاسر؛ صبر پیشه کنید که وعده گاه شما بهشت است.^۱

در نقل دیگری چنین آمده است: ابوجهل دستور داد تا پاهای سمیه - مادر عمّار - را به دو شتر بستند و آنها را برخلاف هم حرکت دادند تا این که آن مخدّره دو قسمت گردید و اوّل خونی که در اسلام ریخته شد خون یاسر و سمیه بوده است.

(پس از این جریان) عمّار با چشم گریان حضور مبارک پیامبر خدا ﷺ مشرف شد و عرض کرد: مادرم را به سخت‌ترین حالات شهیده نمودند.

حضرت فرمودند: «صبراً یا أباالیقظان»؛ صبر کن ای عمّار، سپس حضرت در حق آنها دعا نموده و عرض کرد: «اللّهم لاتعذب أحداً من آل یاسر بالنّار»؛ خدایا! هیچ یک از آل یاسر را

به آتش عذاب مکن.^۱

۵- زییده:

نام او «امه العزیز» و لقبش «زبیده خاتون» و کنیه‌اش «امّ جعفر» بود، وی دختر جعفر بن ابی جعفر المنصور و همسر هارون الرشید لعنه الله بود.

وی از شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام بود و چون هارون الرشید لعنه الله محبت و مودت فراوان او نسبت به ذوی القربی را دانست سوگند خورد که او را طلاق دهد.

زبیده صد کنیز داشت که همه را قرآن تعلیم داده بود و ایشان قرآن را حفظ کرده بودند و از برای آنان معین کرده بود که همه روزه یک دهم قرآن بخوانند به طوری که صدای قرآن در قصر زییده همچون مهمه زنبور عسل شنیده می‌شد.

زبیده به کارهای خیر و احسان بر فقرا و مساکین معروف بود و خدمات فراوانی نیز از او در شهرهای مکه و مدینه بجای مانده است. آب آوردن به حرم با کندن کوه‌ها و صخره‌ها و احداث تونلها از فاصله ده فرسخی آن، از جمله خدمات او می‌باشد.

وی در جمادی الاولی سنه ۲۱۶ هجری در بغداد وفات کرد و در مقابر قریش در «کاظمین» مدفون گردید.

در «الکنی والألقاب» می نویسد: در بغداد فتنه‌ای واقع شد که اهل سنت، ضریح حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را خراب کردند و قبرهای آل بویه و کتابخانه شیخ طوسی و نیز قبر زبیده را سوزاندند و این، علّتی به غیر از شیعه بودن زبیده نداشت.^۱

۶- امّ خالد احمسیّه:

هنگامی که یوسف بن عمرو -استاندار کوفه- زید بن علی بن الحسین علیه السلام را در کوفه شهید نمود، دست امّ خالد را نیز به جرم تشیع و حمایت از او قطع کرد.

در رجال کشی از ابوبصیر روایت می‌کند که او می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که امّ خالد با دست بریده وارد شد. حضرت فرمودند: ای ابابصیر؛ آیا مایلی که کلام امّ خالد را بشنوی.

ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم: آری! ای پسر رسول خدا؛ و به آن مسرور و شادمان می‌شوم.

امّ خالد خدمت حضرت، مشرف شد و به حضرت سخنانی عرض کرد. من او را در کمال فصاحت و بلاغت یافتم. حضرت نیز در مسأله ولایت و برائت با او سخن گفت.^۲

۱. ریاحین الشریعة: ۲۶۸/۴، سفینة البحار: ۴۳۸/۳ (با اختلاف).

۲. ریاحین الشریعة: ۳۸۱/۳، معجم رجال الحدیث: ۱۰۹/۱۴.

۷- امّ سعید حنفیه:

در کتاب «ریاحین الشریعة» می نویسد: امّ سعید یکی از بانوان حرم مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام بوده است و از او رمله کبری و امّ الحسن متولد شدند.^۱

۸- صیانه ماشطه:

در کتاب «خصایص فاطمیّه» روایت می کند صیانه (صبانه) یکی از سیزده زنی است که در دولت حقه حضرت مهدی ارواحنا فداه برای یاری آن حضرت به دنیا برمی گردد.

وی همسر حزبیل و آرایشگر دختر فرعون بود و شوهرش نیز پسر عموی فرعون و نیز خزانه دار او بود و منظور از مؤمن آل فرعون، همین حزبیل است که به حضرت موسی علیه السلام ایمان آورد. این بانو در ثبات ایمان و صبر و تحمل، کاری کرد که نظیر آن در تواریخ کمتر دیده شده است.

اکنون به این جریان توجه کنید:

هنگامی که صیانه - زوجه حزبیل - دختر فرعون را آرایش می کرد، شانه از دستش افتاد. گفت: بسم الله، دختر فرعون گفت: پدر مرا می گویی؟ وی گفت: بلکه کسی را می گویم که پروردگار من و پروردگار تو و پدر تو است.

۱- ریاحین الشریعة: ۳/۳۹۶.

دختر فرعون این قصه را به پدرش گفت. آتش خشم فرعون
شعله‌ور گردید و صیانه را با فرزندانش حاضر کرد.

فرعون به او گفت: پروردگار تو کیست؟

گفت: خداوند عالمیان است. فرعون هر چه خواست او را
از این عقیده منصرف کند، فایده‌ای نبخشید.

فرعون گفت: فرزندان را در آتش می‌سوزانم. گفت:
بسوزان. فرعون دستور داد در تنوری از مس آتش افروختند و
یک پسر او را انداختند تا کاملاً فرزند او در آتش سوخت و
صیانه نیز به این منظره نگاه می‌کرد. سپس بقیه فرزندان او را نیز
در آتش انداختند تا این که نوبت به طفل شیرخواره او رسید.

در این هنگام حال صیانه منقلب گردید و نزدیک بود که صبر
از کف داده و از عقیده خود منصرف شود که آن کودک
شیرخواره به زبان آمد و گفت: ای مادر! صبر پیشه کن که تو بر
حقی و بین تو و بهشت یک قدم بیشتر فاصله نیست.

سپس فرعون دستور داد صیانه را با طفل شیرخوارش در
آتش انداخته و سوزاندند.

در آن حال آسیه همسر فرعون دید که ملائکه روح صیانه را
به آسمان بالا می‌برند، لذا یقین او زیاد شده و ایمان خود را ظاهر
کرد و فرعون را بر این کار سرزنش کرد تا او نیز شهید شد.^۱

۱. ریاحین الشریعة: ۱۵۵/۵، منهاج الدعوی: ۹۲.

۹- نسبه دختر کعب مازینه:

نسبه دختر کعب بن عوف انصاری است. کنیه وی «امّ عماره» است. صاحب کتاب «اصابه» وی را قدیم الإسلام و از اهل بیت عقبه ذکر کرده است.

هنگامی که از قبیله خزرج شصت و دو مرد بیعت کردند، دو زن با ایشان بودند، و آن دو زن نسبه و خواهرش بودند، و در بیعت رضوان هم شرف حضور داشتند، و در غزوه أحد نهایت کوشش خود را تقدیم نمود.

پس از آن در جنگ یمامه بعد از رسول خدا ﷺ حاضر بوده و یک دست او در همان جنگ از بدن قطع شده و دوازده زخم بر بدن او وارد آمده و در غزوه أحد سیزده زخم بر بدن او رسید که یکی چندان کاری بود که تا یک سال آن را معالجه می نمود.

علامه مجلسی در جلد دوم «حیة القلوب» در بیان غزوه أحد می فرماید: چون اصحاب رسول خدا ﷺ فرار کردند، نسبه مشک را به دور انداخت و شمشیر کشید و در مقابل رسول خدا ﷺ ایستاده و دشمنان را از آن حضرت دور می نمود، و پسرش در جنگ أحد با او همراه بود چون خواست بگریزد، نسبه مادر او به او حمله کرد و گفت: ای فرزند از خدا و رسول کجایم گریزی؟ و او را برگرداند تا این که مردی به او حمله کرد و او را به شهادت رساند.

(و به نقل ناسخ) نسبیه چون پسر را برگردانید مادر و پسر در مقابل رسول خدا ﷺ جهاد می‌کردند. در آن حال مشرکی بر نسبیه حمله کرد، پسر به یاری مادر آمد و به اتفاق هم آن کافر را کشتند، مشرکی دیگر بر پسر نسبیه حمله کرد، و زخمی بر او زد. نسبیه بی تأمل زخم فرزند را بست و گفت: ای فرزندم؛ برخیز و در کار جهاد سستی مکن. و خود به آن مشرک حمله برد و ضربتی به او زد که جان به مالک دوزخ سپرد.

رسول خدا ﷺ او را تحسین نمود و فرمود: ای نسبیه؛ خدا تو را برکت دهد.

نسبیه خود را در پیش رسول خدا ﷺ باز داشته و سینه خود را در پیش آن حضرت سپر قرار داده بود تا این که آسیبی به آن بزرگوار نرسد، در آن حال نگاه رسول خدا ﷺ به نامردی افتاد که می‌گریخت، به او فرمود: الحال که می‌گریزی سپر خود را بینداز و به سوی جهنم برو.

آن نامرد، سپر خود را انداخت و فرار کرد، حضرت سپر را به نسبیه عطا فرمودند. نسبیه سپر را گرفته و در جنگ ثابت قدم ایستاد تا این که رسول خدا ﷺ فرمودند: امروز وفای نسبیه و مقام او از ابوبکر و عمر بهتر است.

در «خصایص فاطمیّه: ۲۴۳» گوید: الحق نسبیه در غزوه اُحد مردانه جهاد کرد و فرزانه با کفار قریش جنگ نمود. مانند این

زن در هیچ غزوه از غزوات و سرایا دیده نشده و او از جمله زنانی است که در دولت حقه امام عصر عجل الله تعالی فرجه می آید و به مداوای مجروحان می پردازد.^۱

فرشتگان برگزیده

این بخش را با ذکر فرشتگانی به پایان می بریم که در ظهور امام عصر ارواحنا فداه برای یاری و نصرت آن بزرگوار نازل شده و این سعادت در بین فرشتگان دیگر، نصیب آنان می شود.

تعداد فرشتگانی که برای یاری امام زمان ارواحنا فداه نازل خواهند شد ۱۳۳۱۳ فرشته و به روایتی دیگر ۴۶۰۰۰ فرشته ذکر شده است؛ لکن فرشتگانی که در روایات اسم برده شده است عبارتند از:

- ۱- جناب جبرئیل، فرشته وحی الهی؛ اولین کسی است که با آن حضرت بیعت می کند.
- ۲- جناب اسرافیل، فرشته نفخ صور.
- ۳- جناب عزرائیل، فرشته قبض روح.
- ۳- جناب میکائیل، فرشته ارزاق.
- ۴- فرشتگانی که با حضرت نوح علیه السلام در کشتی بودند.
- ۵- فرشتگانی که با حضرت ابراهیم علیه السلام - وقتی که آن حضرت

را به آتش انداختند - بودند.

۶- فرشتگانی که با حضرت موسی علیه السلام - وقتی که دریا برای بنی اسرائیل شکافته شد - بودند.

۷- فرشتگانی که با حضرت عیسی - زمانی که خداوند او را به آسمان بالا برد - بودند. تعداد این فرشتگان ۹۳۱۳ فرشته و در روایت دیگر هفتاد هزار فرشته ذکر شده است.

۸- ۳۱۳ فرشته‌ای که برای یاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر نازل شدند.

۹- ۴۰۰۰ فرشته‌ای که برای یاری امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نازل شدند و آن حضرت اجازه جنگ به آنان فرمودند، و رئیس آنها فرشته‌ای است به نام «منصور».

۱۰- فرشتگانی که در ولادت باسعادت امام عصر ارواحنا فداه برای تبرک جستن از آن حضرت، نازل شدند.

۱۱- فرشتگان مسومین؛ (فرشتگان نشاندار). در روایتی تعداد آنها ۴۰۰۰ فرشته ذکر شده است که در جنگ بدر برای یاری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شدند.

۱۲- فرشتگان مردفین؛ (فرشتگان پیایی و پشت سرهم). در روایتی تعداد این ملائکه ۱۰۰۰ فرشته ذکر شده است که در جنگ بدر برای یاری پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله نازل شدند.

۱۳- فرشتگان منزین؛ (فرشتگان فرود آورده شده).

۱۴- فرشتگان کروبیین؛ که سالار و سرور فرشتگان هستند.^۱

* * * * *

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی، پریان برگزیده را که توفیق نصرت و یاری امام عصر ارواحنا فداه نصیبشان می شود، هفتاد نفر ذکر نموده است.

و در روایات دیگری، تعداد آنها ۴۶۰۰۰ و ۶۰۰۰ آمده است.^۲

۱. رک: بحار الأنوار: ۳۲۶/۵۲، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۴۸، ج: ۱۴/۲۳۹، منتخب الأثر:

۳۴۳، مختصر البصائر: ۴۵۰ و ۴۷۵، الشریف بالمنن: ۲۹۶.

۲. رک: مختصر البصائر: ۴۷۴، ۴۵۰، الإيقاظ: ۲۷۲.

بخش پنجم

چشم‌اندازی به دوران باعظمت ظهور

امام عصر ارواحنا فداه

امام باقر علیہ السلام به امّ هانی ثقفیہ :

فیا طوبی لک إن أدرکتیہ

ویا طوبی لمن أدرکہ.

... ای خوشا به حال تو اگر (روزگار ظہور) او را درک کنی

و خوشا به حال کسی کہ (روزگار) او را ببیند.

روزگار ظهور؛ یعنی ظهور نیکیها و نیکوییها، ظهور تمام خیرات و کمالات، روزگاری که در آن خداوند با دست و قدرت خود بر جهان و جهانیان حکومت خواهد کرد و در آن اثری از شیطان و شیطان صفتان نخواهد بود؛ روزگاری که هدف انبیا و اولیای الهی در آن پیاده می شود و دورانی که جز با کامل شدن عقل، با دست پر مهر و محبت امام رثوف حضرت مهدی ارواحنا فداه در عصر ظهور، نمی توان به عظمت آن پی برد.

توصیف روزگار باعظمت ظهور، امری نیست که بتوان در این مختصر و با عقل دوران تیره غیبت آن را بیان کرد و لکن با استمداد از کلمات نورانی خاندان وحی و هدایتگران بشر علیهم السلام و به خاطر این که دوستان و شیفتگان آن بزرگواران بیشتر متوجه امر باعظمت ظهور شده و برای هر چه زودتر فرارسیدن آن، زیاد دعا نموده و دیگران را نیز به این امر خطیر تشویق نمایند،

روایاتی را از خاندان وحی علیه السلام نقل می‌کنیم که آن روزگار را در حدّ فهم و درک ما توصیف نموده‌اند؛ باشد که به خواست خداوند متعال، هر چه زودتر با دیدگان خود نظاره‌گر عظمت و شکوه عصر ظهور و حکومت امام عصر ارواحنا فداه باشیم.

در ابتدا، ویژگیهای دولت و حکومت مهدوی را نقل نموده سپس روایاتی چند در این زمینه بیان می‌کنیم:

ویژگیهای عصر باعظمت ظهور

از جمله ویژگیهایی که خاندان وحی علیه السلام برای عصر باعظمت ظهور بیان نموده‌اند به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- ۱- در عصر ظهور عقلها کامل شده و شکوفا می‌شوند.
- ۲- اقتصاد شکوفا شده و جامعه به رفاه کامل دست پیدا می‌کند.
- ۳- فقر و فلاکت به طور کامل از جامعه ریشه کن می‌شود.
- ۴- شهرها آباد و زمین سرسبز و خرم می‌شود.
- ۵- برکات آسمانی و باران فراوان می‌شود به طوری که درختان چند برابر محصول می‌دهند و میوه تابستان در زمستان و میوه زمستان در تابستان خورده می‌شود.
- ۶- علم و صنعت در عصر ظهور به طور کامل پیشرفت می‌کند.
- ۷- حکومت واحد جهانی بر اساس دین اسلام و ولایت خاندان وحی علیه السلام تشکیل می‌شود.

- ۸- ساکنان زمین و آسمان از دولت آن حضرت راضی و خشنود می شوند.
- ۹- سرمایه ها و اموال بین مردم به طور مساوات تقسیم می شود.
- ۱۰- راه ها امن شده و جاده های اصلی توسعه پیدا می کنند.
- ۱۱- سرور و شادی ظهور در قبرها به مردگان نیز می رسد.
- ۱۲- تمام بیماریها از بین رفته و بیماران شفا پیدا می کنند.
- ۱۳- تمام مردم روی زمین پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام می شوند.
- ۱۴- مردم از نعمتی برخوردار می شوند که تا آن زمان از آن بهره مند نبوده اند.
- ۱۵- عدالت مانند سرما و گرما در خانه های مردم نفوذ می کند.
- ۱۶- زمین تمام محصولات و دفینه های خود را بیرون می ریزد.
- ۱۷- آسمان نیز تمام برکات خود را فرو می ریزد.
- ۱۸- تمام غمها و غصه ها از بین می رود.
- ۱۹- دوستیها صمیمی و واقعی می شود.
- ۲۰- تمام بدهکارها پرداخت می شود.
- ۲۱- از دشمنان اهل بیت علیهم السلام انتقام گرفته می شود.
- ۲۲- خوی درندگی از حیوانات وحشی گرفته شده و با همدیگر و با انسانها سازش می کنند.
- ۲۳- هر حقی به صاحبش می رسد.
- ۲۴- همگان بی نیاز شده و کسی محتاج به دیگری نمی باشد.

- ۲۵- مردم به سبب نور حضرت از نور آفتاب و ماه بی نیاز شده و تاریکی از زمین برچیده می شود.
- ۲۶- مردمان آن عصر به کرات دیگر راه یافته و سفر می کنند.
- ۲۷- حیوانات از یاران آن حضرت اطاعت می نمایند.
- ۲۸- مشکل نداشتن مسکن در آن عصر از بین رفته و همه صاحب خانه می شوند.
- ۲۹- تمام طبقات مردم در اوج نشاط و رفاه زندگی می کنند.
- ۳۰- به برکت آن حضرت، معضل بیکاری و فقر از جامعه ریشه کن و نابود می شود و هزاران ویژگی دیگر.
- اینها قطره ناچیزی از دریای عصر ظهور است که در روایات خاندان وحی علیهم السلام ذکر شده است و همان طوری که گفته شد به اندازه درک و فهم مردمان دوران تیره غیبت است.

عصر ظهور؛ روزگار صلح و صفا

در عصر با عظمت ظهور به برکت حکومت و دولت فاطمی و با قدرت ولایت امام عصر ارواحنا فداه، همه موجودات دست به دست هم داده و محیطی شاداب و بانشاط به وجود می آورند و صلح و صفا در همه جا و همه عوالم حکمفرما می شود.

آسمان هر چه دارد در طبق اخلاص گذاشته و بارانهای رحمت خود را فرو می ریزد، زمین نیز در مقابل به خاطر

وجود حضرت مهدی ارواحنا فداء، محصولات و رویدنیهای خود را تقدیم می‌کند و دفینه‌ها و گنجینه‌های طلا و نقره و سایر معادن خود را بر قدوم مبارک حضرتش می‌گستراند؛ موجودات موذی و حیوانات وحشی از صفات دوران غیبت دست برداشته و صفات عصر ظهور را به خود می‌گیرند و دیگر کسی را اذیت و آزار نمی‌دهند و در کنار آدمیان با امنیت و آرامش به زندگی ادامه می‌دهند، پرندگان و طیور نیز مطیع مؤمنان شده و خود را در اختیار آنان قرار می‌دهند و در نتیجه نه شرّ و پستی باقی می‌ماند و نه شرور و سرکشی.

در آن روزگار با صفا است که گرگ و گوسفند با هم در یک جا به چرا مشغول می‌شوند، و بچه‌ها با مارها و عقربها بازی می‌کنند بدون این که به آنها آزار و اذیتی برسانند، و این در سایه‌سار حکومت و دولت عدل خداوند متعال است که در آن روزگار با دست پرتوان حجّتش بر زمین و زمانیان گسترده شده و نشانه کمال عدالت و امنیتی است که جهان و جهانیان در پرتو ولایت و حاکمیت امام عصر ارواحنا فداء خواهند دید.

و نتیجه چنین دولت و حکومتی این است که ساکنان زمین و آسمان، پرندگان، حیوانات و ماهیان از آن راضی و خشنود می‌شوند و این رضایت به حدّی می‌رسد که زندگان آرزو می‌کنند که ای کاش رفتگان ما نیز بودند و نظاره‌گر سرور و

خوشحالی عصر با عظمت ظهور می شدند.

اکنون به این روایات توجه کنید:

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در روایتی، روزگار ظهور را

چنین توصیف می نمایند:

يَتَنَعَّم فِيهِ أُمَّتِي لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهَا قَطُّ، تَوْتَى الْأَرْضِ

أَكْلَهَا وَلَا تَدَّخِرُ مِنْهُمْ شَيْئاً، وَالْمَالُ يَوْمئِذٍ كَدُوسٌ يَقُومُ

الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا مَهْدِي؛ أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خذ.^۱

در آن زمان، امت من از چنان نعمتی برخوردار می شوند که

هرگز مانند آن برخوردار نبوده اند. زمین تمام محصولات

خود را بیرون می ریزد و چیزی از آنان دریغ نمی ورزد، و اموال

در آن زمان انباشته می شود به طوری که هر شخصی بگوید: یا

مهدی؛ به من مالی عطا کن، (بی درنگ) می گوید: بگیر.

پیامبر اکرم ﷺ در روایت دیگری چنین می فرمایند:

يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَلَا تَدَعُ السَّمَاءُ مِنْ

قَطْرِهَا شَيْئاً إِلَّا صَبَّتْهُ، وَلَا الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئاً إِلَّا

أَخْرَجَتْهُ حَتَّى تَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتُ.^۲

آسمانیان و زمینیان از (دولت) او راضی می شوند و آسمان از

بارانش چیزی ظاهر نمی کند مگر این که همه آن را فرو

۱. بحار الأنوار: ۸۸/۵۱، التشریف بالمنن: ۱۴۹ (با اختلاف).

۲. التشریف بالمنن: ۱۴۶.

می ریزد و زمین از رویدنیهایش چیزی را ظاهر نمی کند مگر
این که همه آن را خارج می سازد به حدی که زندگان آرزو
می کنند که ای کاش مردگان زنده بودند.

اول مظلوم عالم، حضرت امیرالمؤمنین علیه افضل الصلاة والسلام
درباره روزگار باشکوه ظهور می فرمایند:

فیبعث المهدي عليه السلام إلى أمراءه بسائر الأمصار بالعدل
بين الناس، وترعى الشاة والذئب في مكان واحد،
وتلعب الصبيان بالحيات والعقارب، لا يضرهم شيء،
ويذهب الشر ويبقى الخير، ويزرع الإنسان مُدًّا يخرج
له سبعمئة مدًّا، كما قال الله تعالى: ﴿كمثل حبة أنبتت
سبع سنابل في كل سنبله مائة حبة والله يضاعف لمن
يشاء﴾^۱.

ويذهب الربا والزنا وشرب الخمر والرياء، وتقبل
الناس على العبادة والمشروع والديانة والصلاة في
الجماعات، وتطول الأعمار، وتؤدي الأمانة، وتحمل
الأشجار، وتتضاعف البركات، وتهلك الأشرار، ويبقى
الأخيار، ولا يبقى من يبغض أهل البيت عليهم السلام.^۲

۱. سورة بقره، آیه ۲۶۱.

۲. عقد الدرر: ۲۱۱، منتخب الأثر: ۴۷۴.

(حضرت) مهدی علیه السلام امیرانش را به سوی کشورهای مختلف برای (پیاده کردن) عدل و داد بین مردم می فرستد .
(در آن روزگار) گرگ و گوسفند در یک چراگاه به چرا مشغول می شوند .

بچه ها با مارها و عقربها بازی می کنند بدون این که هیچ ضرری به آنها وارد شود .

شرّ و بدی رخت برمی بندد و خیر و خوبی ماندگار می شود .
انسان یک مدّ می کارد و هفتصد مدّ برداشت می کند ؛ همان گونه که خداوند متعال فرموده است : «مانند دانه ای است که از یک دانه ، هفت خوشه برآید (که) در هر خوشه صد دانه باشد (که یک دانه هفتصد دانه شود) و خداوند برای هر کسی که بخواهد بیش از این می افزاید» .

ریا خواری از بین می رود . زنا برداشته شود .

نوشیدن شراب برداشته شود . ریاکاری از بین می رود .

مردمان به عبادت ، کارهای شرعی ، دینداری و نماز جماعت روی می آورند .

عمرها طولانی می شود . امانتها ادا می شود .

درختان بارور شده و بیشتر میوه می دهند .

برکات چند برابر می شوند .

افراد شرور و پست نابود می شوند .

افراد برگزیده و نیکوکار باقی می مانند .

و از دشمنان اهل بیت علیهم السلام اثری باقی نمی ماند .

آن حضرت در روایت دیگری، پس از آن که امام عصر ارواحنا فداه را در بین دوستانش، غریب معرفی نمود: «دوران باشکوه ظهور را اینچنین توصیف می نمایند:

سَيَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، وَيَمْلِكُ مِنْهُ بَيْنَهُمْ
غَرِيبًا، يَمْلِكُ بِلَادَ الْمُسْلِمِينَ بِأَمَانٍ، وَيُصَفُّو لَهُ
الزَّمَانَ، وَيَطِيعُهُ الشُّيُوخُ وَالْفَتِيَانُ، وَتَعْمُرُ الْأَرْضُ
وَتَصْفُو، وَتَزْهُو بِمَهْدِيَّهَا، وَتَعْدَمُ الْفِتَنُ وَيَكْثُرُ الْخَيْرُ
وَالْبَرَكَاتُ.^۱

خداوند قومی را می آورد که آنها را دوست می دارد و آنها نیز او را دوست می دارند، و کسی که در میان آنها غریب است! بر آنها حکومت می کند، همه ممالک اسلامی را با امنیت و آسایش تحت سیطره خود اداره می کند.

روزگار با او سازگار می شود، پیر و جوان از او فرمان می برند، زمین آباد شده و پررونق می شود و به وسیله مهدی عالم، خرم و سرسبز می شود. فتنه ها نابود می شود و خیر و برکت فراوان می گردد.

آری؛ آن امام مظلوم، در بین دوستانش نیز غریبانه به سر می برد، و آیا غربتی از این سخت تر و بالاتر است که انسان در بین دوستان و محبانش نیز غریب و تنها باشد؟!!

امام حسن مجتبی علیه الصلاة والسلام در روایتی، اوضاع دوران ظهور را چنین بیان می‌فرمایند:

... وتصطلع في ملكه السباع، وتخرج الأرض نبتها
وتنزل السماء بركتها وتظهر له الكنوز، يملك ما بين
الخافقين فتوبى لمن أدرك أيامه وسمع كلامه.^۱

... (به برکت دولت کریمه حضرت مهدی ارواحنا فداه) در
حاکمیت او، درندگان باهم سازش نموده و در آسایش بسر
می‌برند، و زمین رویدنیهای خود را بیرون می‌ریزد، و آسمان
برکاتش را نازل می‌کند، و برای آن حضرت گنجها ظاهر
می‌شود، خاور و باختر (مشرق و مغرب) را مالک می‌شود.
پس خوشابه حال کسی که روزگار او را درک کند و اوامرش را
گوش جان سپارد.

روزگار ظهور؛ بهشت روی زمین

در بهشتی که خداوند متعال برای مؤمنان وعده داده است،
انسان هر چه بخواهد بی‌درنگ حاضر و مهیا می‌شود و در آن نه
خورشیدی است و نه ماه، و انسان نه رنجی می‌برد و نه زحمتی
را متحمل می‌شود، و جز با دیدن آن نمی‌توان به عظمتش پی
برد.

امام صادق علیه السلام در روایتی، اوصاف بهشت و بهشتیان را برای روزگار باعظمت ظهور امام عصر ارواحنا فداء بیان می فرمایند.
جناب مفضل می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

... یكون ضوء البلاد نوره، ولا يحتاجون إلى شمس ولا قمر، ولا يكون على وجه الأرض مؤذٍ ولا شرٌّ ولا إثم ولا فساد أصلاً، لأنّ الدعوة سماویة، لیست بأرضیة، ولا یكون للشیطان فیها وسوسة ولا عمل ولا حسد ولا شیء من الفساد.

ولاتشوك الأرض والشجر، وتبقى زروع الأرض قائمة، كلما أخذ منها شيء نبت من وقته، وعاد كحاله، وإنّ الرجل لیکسو ابنه الثوب فیطول معه كلما طال، ویتلون علیه أيّ لون أحبّ وشاء.^۱

(در روزگار حضرت مهدی ارواحنا فداء) روشنایی شهرها، نور آن حضرت است و مردم احتیاجی به خورشید و ماه ندارند. و در روی زمین، هیچ آزاردهنده، شرّ، گناه و فسادی نیست، به خاطر این که دعوت، آسمانی (و الهی) است نه زمینی، (بنابراین) برای شیطان در آن نه وسوسه‌ای و نه عمل و نه حسدی و نه چیزی از فساد می باشد.

(در آن روزگار) زمین و درخت خار نمی رویاند، زراعت‌های

زمین همیشه پابرجا و سرسبز هستند و وقتی از آن برداشت کنند، در همان وقت می‌روید و به حالت اولش برمی‌گردد. انسان به فرزندش لباس می‌پوشاند و با بزرگ شدن او، لباسش نیز بزرگ می‌شود و به هر رنگی که آن فرزند دوست داشته باشد و دلش بخواهد، درمی‌آید.

عصر ظهور؛ عصر شادمانی و پیروزی

در عصر ظهور، بهجت و شادمانی تمام زمین و آسمان را فرا می‌گیرد و ضعیفان و پژمردگان، توانا و شکوفا می‌شوند و آوارگان و درماندگان نیز به آغوش پر مهر و محبت امام خود برمی‌گردند و دیگر هیچ افسرده و غمزده‌ای باقی نمی‌ماند. شادکامی و خجستگیهای دوران با عظمت ظهور، در قسمتی از وصیتهای و فرمایشات امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به فرزندشان حضرت مهدی ارواحنا فداه چنین آمده است:

... تهتزّ بك أطراف الدّنيا بهجة، وتهزّ بك أغصان العزّ
نصرة، وتستقرّ بواني العزّ في قرارها، وتؤوب شوارد
الدين إلى أوكارها.

یتهاطل عليك سحاب الظفر، فتخفق كلّ عدوّ، وتنصر
كلّ وليّ، فلا يبقى على وجه الأرض جبار قاسط، ولا

جاحد غامط، ولا شانی مبغض، ولا معاند کاشح ...^۱

به سبب تو شادمانی، درخشندگی و نیکویی اطراف و اکناف
زمین به راه می افتد، و شاخه های ضعیف و ناتوان شکوفا و
سرسبز می شوند، و ارزشهای عزت و شرف در مکان اصلی
خود قرار می گیرند، و برگشتگان و آوارگان از شاهراه دین به
آیین پرمهر و محبت خود برمی گردند.

ابره های ظفر و پیروزی بارانهای پیوسته و مداوم بر تو فرو
می ریزند (و پیروزی پشت سر هم نصیب تو می شود)، (در
نتیجه) تمام دشمنان در مقابل تو خاموش شده و دوستان به
پیروزی می رسند. دیگر در روی زمین اثری از متکبر
تجاوزگر، منکر ناسپاس، دشمن حيله گر و سرکش کینه توز
باقی نمی ماند.

اینها نمی از اقیانوس بیکران دوران باعظمت ظهور امام
عصر عجل الله تعالی فرجه است که امیدواریم خداوند متعال از فضل
و رحمت بی منتهایش، هر چه زودتر آن روز باشکوه و سرشار
از شادی و سرور اهل بیت علیهم السلام را فرارساند و همه محبان،
دلسوختگان و مشتاقان ظهور، آن روزگار باعظمت را با عافیت
درک نموده و از بهترین یاران آن حضرت باشند.

منابع و مصادر كتاب:

قرآن كريم

١. الإرشاد: عالم جليل القدر مرحوم شيخ مفيد، انتشارات علمية اسلامية، تهران
٢. إرشاد القلوب: حسن بن ابي الحسن محمد ديلمى، نشر دار الأسوة، قم
٣. اسرار موقّيت: دانشمند فرزانه جناب آقاى سيد مرتضى مجتهدى سيستانى، نشر حاذق، قم
٤. أسد الغابة: على بن ابي اكرم شيبانى معروف به ابن اشير، مكتبة اسلامية
٥. الإيقاظ من الهجعة: شيخ حرّ عاملى، نشر دليل ما، قم
٦. بحار الأنوار: علامة مجلسى، كتابفروشى اسلامية، تهران
٧. التشرىف بالمنن في الملاحم والفتن: عالم بزرگوار سيد بن طاووس، نشر مؤسسة صاحب الأمر عليه السلام
٨. تفسير عياشى: محدث جليل مسعود بن عياش سمرقندى، مكتبة اسلامية، تهران

۹. تنقیح المقال في علم الرجال : علامه مامقانی، نشر جهان، تهران
۱۰. حياة القلوب : علامه مجلسی، کتابفروشی اسلامیة، تهران
۱۱. الخرائج والجرائح : علامه قطب‌الدین راوندی، مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، قم
۱۲. خلاصة الأخبار : سید المحدثین محمدمهدی موسوی رحمته الله، نشر دانشور، تهران (چاپ اول ۱۲۷۵ هـ.ق، تبریز)
۱۳. دلائل الإمامة : ابو جعفر محمد بن جریر طبری، مؤسسه بعثت، تهران
۱۴. ریاحین الشریعة : شیخ ذبیح‌الله محلاتی، نشر دار الکتب الإسلامیة، تهران
۱۵. راز نیایش منتظران : آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی، نشر بدر، تهران
۱۶. روزگار رهایی (ترجمه يوم الخلاص) : مترجم: نویسنده و محقق محترم آقای علی‌اکبر مهدی‌پور، نشر آفاق، تهران
۱۷. سلوک منتظران : دکتر سید محمد بنی‌هاشمی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران
۱۸. الصحیفة المبارکة المهدیة : دانشمند فرزانه جناب آقای سید مرتضی مجتهدی سیستانی، نشر حاذق، قم
۱۹. صحیفة مهدیة، ترجمه «الصحیفة المهدیة»: دانشمند فرزانه جناب آقای سید مرتضی مجتهدی سیستانی، ترجمه مؤسسه اسلامی ترجمه، نشر حاذق، قم

٢٠. العبقري الحسان: علامه شيخ على اكبر نهاوندى، انتشارات
كتابخروشى دبستانى، تهران

٢١. عقد الدرر: يوسف بن يحيى شافعى، انتشارات مسجد مقدّس
جمكران، قم.

٢٢. العقد الفريد: عبدربه اندلسى، نشر دارالكتاب عربى، بيروت

٢٣. الغيبة: مرحوم شيخ نعمانى، مكتبة صدوق، تهران

٢٤. كمال الدين: عالم بزرگوار شيخ صدوق، مكتبة صدوق، تهران

٢٥. لوائح الأنوار البهية: شيخ محمد بن احمد سفارينى، مجلة منار
الإسلامية، مصر

٢٦. مجمع البيان في تفسير القرآن: عالم بزرگوار مرحوم طبرسى،
دار احياء التراث العربى، بيروت

٢٧. المحجة فيما نزل في القائم الحجة عليه السلام: محدث بزرگوار سيد
هاشم بحراني رحمته الله، مؤسسة الوفاء، بيروت

٢٨. مختصر البصائر: شيخ عزالدين حسن بن سليمان حلى (از اعلام
قرن هشتم هجرى)، مؤسسة نشر اسلامى، قم

٢٩. مستدركات علم الرجال: حاج شيخ على نمازى شاهرودى، مطبعة
حيدرى، تهران

٣٠. مستدرک سفينة البحار: حاج شيخ على نمازى شاهرودى،
مؤسسة بعثة، تهران

٣١. معجم رجال الحديث: آية الله سيد ابوالقاسم خويى رحمته الله، منشورات
مدينة العلم، قم

۳۲. معرفت امام عصر علیه السلام : دکتر سید محمد بنی هاشمی، نشر نیک

معارف، تهران

۳۳. مکیال المکارم: آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مؤسسه

الإمام المهدي علیه السلام، قم

۳۴. منتخب الأثر: آیه الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، نشر کتابخانه

صدر، تهران

۳۵. منهاج الدموع: حاج شیخ علی قرنی گلپایگانی، مؤسسه مطبوعاتی

دین و دانش، قم

۳۶. ناسخ التواریخ: میرزا محمدتقی سپهر، انتشارات کتابفروشی

اسلامیه، تهران

۳۷. نجم الثاقب: عالم جلیل القدر مرحوم محدث نوری، انتشارات

مسجد مقدس جمکران، قم

۳۸. نقد الرجال: رجالی محقق سید مصطفی حسینی تفرشی (از اعلام

قرن ۱۱ هـ)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم

۳۹. نوادر الأخبار: مولی محسن بن مرتضی فیض کاشانی، مؤسسه

مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران

۴۰. وقعة صفین: نصر بن مزاحم منقری، نشر کتابفروشی بصیرتی،

قم